



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

سلسله‌های تخصصی و کاربردی فلسفه



پژوهش‌های فلسفی

# نقد و هابیت از درون

مؤلف: علی‌اکبر شهیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نقد و هابیت از درون

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	نقد وهابیت از درون
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۲۰	دبیاچه
۲۱	پیشگفتار
۲۲	بخش اول: محمد علوی مالکی
۲۲	اشاره
۲۵	اشاره
۲۵	شرح حال مالکی
۲۵	اشاره
۲۷	مؤلفات مالکی
۲۸	مشایخ مالکی
۳۰	حکم وهابیان به تکفیر مالکی
۴۳	تألیفات وهابیان بر ضد مالکی
۴۳	مهم‌ترین کتاب مالکی در ردّ وهابیان
۴۳	اشاره
۴۴	تقریظات اهل سنت بر کتاب مالکی
۴۴	اشاره
۴۴	۱. حسنین محمد مخلوف
۴۶	۲. شیخ محمد خزرجی
۴۶	۳. شیخ محمد طیب نجار
۴۷	۴. سید عبدالله کنون حسنی

۵. دکتر حسینی عبدالمجید هاشم ..... ۴۸
۶. دکتر رؤوف شبلی ..... ۴۸
۷. سید یوسف هاشم رفاعی ..... ۴۹
۸. دکتر عبدالفتاح برکه ..... ۵۰
۹. سید احمد عوض مدنی ..... ۵۱
۱۰. محمد مالک کاند هلوی ..... ۵۲
۱۱. دکتر عبدالرزاق اسکندر ..... ۵۳
۱۲. سید محمد عبدالقادر آزاد ..... ۵۴
۱۳. دکتر حسن فاتح ..... ۵۴
۱۴. استاد احمد عبدالغفور عطار ..... ۵۵
۱۵. شیخ محمد شاذلی نیفر ..... ۵۶
۱۶. شیخ محمد فال بنانی ..... ۵۶
۱۷. شیخ محمد عزیز الرحمن حقانی هزاروی ..... ۵۷
۱۸. شیخ ابراهیم دسوقی مرعی ..... ۵۷
۱۹. شیخ حسین محمود معوض ..... ۵۸
۲۰. عبدالسلام جبران ..... ۵۹
- جماعت علمای یمن ..... ۵۹
- نمونه‌هایی از افکار محمد بن علوی مالکی ..... ۶۰
- اشاره ..... ۶۰
- اشاره ..... ۶۱
۱. مخالفت با وهابیان تکفیری ..... ۶۲
۲. مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص) ..... ۶۳
۳. مشروعیت توسل به ارواح اولیا ..... ۶۵
۴. عدم خوف پیامبر (ص) از وقوع امت در شرک ..... ۶۷

۵. ردّ استدلال وهابیان بر حرمت زیارت قبور اولیا ..... ۶۹
۶. مفهوم صحیح سنت و بدعت ..... ۷۱
۷. فواید برپایی مراسم جشن میلاد نبوی (ص) ..... ۷۴
۸. حیات برزخی ..... ۷۸
۹. علم غیب پیامبر (ص) در عالم برزخ ..... ۸۳
۱۰. رجحان بار سفر بستن برای زیارت قبور اولیا ..... ۸۴
۱۱. اتخاذ واسطه بین خلق و خالق ..... ۸۸
۱۲. استغاثه به ارواح اولیا ..... ۹۰
- بخش دوم: حسن بن فرحان ..... ۹۱
- اشاره ..... ۹۱
- اشاره ..... ۹۲
- شرح حال حسن بن فرحان مالکی ..... ۹۳
- اشاره ..... ۹۳
- تألیفات حسن بن فرحان ..... ۹۴
- مقالات حسن بن فرحان ..... ۹۵
- ردیبه‌های حسن بن فرحان ..... ۹۷
- آرای حسن بن فرحان مالکی در ردّ وهابیت ..... ۹۷
۱. وهابیان و تکفیر مسلمین ..... ۹۷
۲. طعن وهابیان بر برخی از اهل بیت: ..... ۹۹
۳. شیوع افکار الحادی در بین جوانان عربستان ..... ۹۹
۴. سیره قدمای سلفی در تکفیر مسلمین ..... ۱۰۰
۵. تکفیر مسلمین، عامل تفرقه ..... ۱۰۲
۶. وهابیان و وارد کردن تجسیم در اسلام ..... ۱۰۳
۷. نسبت غلوّ به وهابیان معاصر ..... ۱۰۳

۸. انتقاد از تکفیر مخالفان ..... ۱۰۴
۹. نسبت تکفیر سریع به وهابیان ..... ۱۰۵
۱۰. حکم وهابیان به لوازم اقوال ..... ۱۰۵
۱۱. غلو وهابیان در تکفیر ..... ۱۰۶
۱۲. تناقض وهابیان در عمل ..... ۱۰۶
۱۳. بی‌انصافی وهابیان در حق شیعه ..... ۱۰۷
۱۴. تناقض سلفی‌ها در جرح و تعدیل ..... ۱۰۸
۱۵. ابن تیمیه و تنقیص امام علی (ع) ..... ۱۰۹
۱۶. حکم سلفی‌ها به تکفیر و قتل مخالفان خود ..... ۱۱۰
۱۷. ترس وهابیان از مسلمین نه کفار ..... ۱۱۰
۱۸. دشمنی ابن تیمیه با امام علی (ع) ..... ۱۱۱
۱۹. انتقاد وهابیان از جلوگیری ورود کتاب‌های شیعه ..... ۱۱۲
۲۰. انتقاد از محمد بن عبدالوهاب ..... ۱۱۳
۲۱. مردود دانستن تندروی سلفیان ..... ۱۱۴
۲۲. تنقیص محمد بن عبدالوهاب ..... ۱۱۵
۲۳. نسبت ناصبی دادن به بزرگان وهابی ..... ۱۱۵
۲۴. دشمنی سلفی‌های افراطی با اهل بیت: ..... ۱۱۸
- نقد حسن بن فرحان بر «کشف الشبهات» ..... ۱۱۹
- برخی از افکار دیگر حسن بن فرحان مالکی ..... ۱۳۰
- اشاره ..... ۱۳۰
- احمد بن حنبل و نهی از تقلید ..... ۱۳۱
- ابطال حصر در مذاهب اربعه ..... ۱۳۲
- ورود اسرائیلیات در کتاب‌های اسلامی ..... ۱۳۳
- دشمنی حنابله با اهل بیت: ..... ۱۳۳



- تأثیر عقیده در جرح و تعدیل ..... ۱۳۴
- تقسیم مصاحبت به شرعی و عامی ..... ۱۳۵
- اختصاص فضایل به مهاجرین و انصار ..... ۱۳۸
- لزوم اتفاق امت در تحقق اجماع ..... ۱۳۸
- مناقشه در حدیث «کتاب الله و سنتی» ..... ۱۳۹
- نقد نظریه عدالت صحابه ..... ۱۴۰
- ردّ و مناقشه در تمام فضایل معاویه ..... ۱۴۱
- دفاع از شیعه در مورد عبدالله بن سبأ ..... ۱۴۱
- مناقشه در خلافت عمر ..... ۱۴۴
- دفاع از امام علی (ع) ..... ۱۴۵
- دفاع از بیعت با امام علی (ع) ..... ۱۴۵
- نسبت کذب به برخی از علمای اهل سنت ..... ۱۴۶
- ادعای غلو اهل سنت در نسبت اجتهاد ..... ۱۴۹
- ادعای اغفال شدن معاصرین از اهل سنت ..... ۱۵۰
- درباره مرکز ..... ۱۵۴

## نقد و هابیت از درون

## مشخصات کتاب

- سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -  
 عنوان و نام پدید آور: نقد و هابیت از درون (محمد بن علوی مالکی - حسن بن فرحان) / علی اصغر رضوانی؛ تدوین مرکز تحقیقات حج.  
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.  
 مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.  
 فروست: سلسله مباحث و هابیت شناسی.  
 شابک: ۱۸۵۰۰ ریال (چاپ دوم): ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۰۷-۰.  
 وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم)  
 یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۹۱.  
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۴۳]-۱۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 موضوع: مالکی حسنی، محمد  
 موضوع: Maliki, Muhammad Alawi  
 موضوع: مالکی، حسن  
 موضوع: و هابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها  
 شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج  
 رده بندی کنگره: ۲۰۷/۶/BP۲۰۷/۶/۷۵۵۵/۱۳۹۱  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۳۴۹۹۶  
 ص ۱

## اشاره





















## دبیاچه

ص ۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

ص: ۱۲

زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

**پیشگفتار**

ص ۱۳

در عربستان و منطقه مدتی است از علمای اهل سنت افرادی پیدا شده‌اند که با تندروی‌های سلفی‌ها و وهابیان مخالفت کرده و در برابر افکار ناصواب آنها ایستاده‌اند. آنان در کتاب‌ها و سخنان خود به شبهات وهابیان پاسخ داده و آنها را به اعتدال و میانه‌روی دعوت می‌نمایند. ما در این کتاب دیدگاه‌های دو تن از آنان را بررسی می‌کنیم.

**بخش اول: محمد علوی مالکی****اشاره**







ص ۱۶

اشاره

شرح حال مالکی

اشاره

ص ۱۷

نسب او این گونه است: سید محمد حسن فرزند علوی، فرزند عباس، فرزند عبدالعزیز مالکی حسنی ادریسی. او در مکه مکرمه در خانواده علمی متولد شد که پدر و جدش محدث و عالم بوده و نیز بسیاری از خاندانش در زمره عالمان بوده‌اند. او بسیاری از کتاب‌های حدیث را از پدرش و از جدش روایت کرده است. محمد در مکه نشو و نما پیدا کرده و در حلقات درسی که در مسجد الحرام تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد و نیز در مدرسه «الفلاح» و مدرسه «تحفیظ القرآن الکریم» دروس خود را فراگرفت.

او به جهت فراگیری علم مسافرت‌هایی را به مصر و مغرب و هند و پاکستان و شهرهای شام داشت و در این سفرها از شخصیت‌های مختلف استفاده کرده و به زیارت مشاهد مشرفه آن دیار رفت.

محمد قبل از رسیدن به بلوغ به دستور پدرش سید علوی مالکی هر درسی را که نزد او فرا گرفته بود تدریس می‌نمود، و اسانید را از محدثان

ص: ۱۸

و فقهاء در کشورهای اسلامی فرا می‌گرفت که مجموع آن به دو یست شیخ می‌رسد، و قرائت‌های هفت گانه را نزد شیخ قراء در شهر «حمص» شام به نام شیخ عبدالعزیز السواد فرا گرفت و از او در این زمینه اجازه گرفت، و لذا تا مدت زمانی او یکی از اعضای گروه داوران مسابقات قرآن کریم در مکه مکرمه به حساب می‌آمد، که به جهت کثرت اشتغالاتش از این کار عذرخواهی نمود. او به طور رسمی به عنوان استاد و مدرس در دانشکده شریعت در مکه مکرمه در سال ۱۳۹۰ ه. ق انتخاب شد، و پس از سه سال از وفات پدرش علما در خانه او جمع شده و او را مکلف به تدریس در مسجد الحرام به جای پدرش نمودند.

در چنین ایامی بود که مباحثی را در رادیو و تلوزیون عربستان مطرح نمود که بخشی از آن درباره سیره نبوی بود، ولی بعد از مدتی از دانشگاه بیرون آمده و مشغول به تألیف و تبلیغ شد، و در کنفرانس‌های بین‌المللی بسیاری شرکت کرده و مباحثی را مطرح نمود.

### مؤلفات مالکی

از او تألیفاتی بر جای مانده از آن جمله عبارت است از:

۱. دراسات حول الموطأ؛

۲. فضل الموطأ و عنایة الامة الاسلامیة به؛

۳. دراسة مقارنة عن روایات موطأ الامام مالک؛

۴. شبهات حول الموطأ و ردّها؛

۵. امام دارالهجرة مالک بن انس؛

ص: ۱۹

۶. اسماء الرجال؛

۷. التصوّف؛

۸. علم الأسانید؛

۹. الأثبات؛

۱۰. القواعد الاساسية فى علم مصطلح الحديث؛

۱۱. القواعد الاساسية فى علوم القرآن؛

۱۲. القواعد الاساسية فى اصول الفقه؛

۱۳. زبدة الإتيان فى علوم القرآن؛

۱۴. العقود اللؤلؤية فى الأسانيد العلوية؛

۱۵. اتحاف ذوى الهمم العلية برفع اسانيد والدى السنية؛

۱۶. الطالع السعيد المنتخب من المسلسلات و الاسانيد؛

۱۷. فى رحاب البيت الحرام؛

۱۸. الانسان الكامل؛

۱۹. تاريخ الحوادث النبوية؛

۲۰. مفاهيم يجب ان تصحح؛

۲۱. الزيارة النبوية؛

۲۲. التحذير من المجازفة بالتكفير؛

۲۳. هو الله؛

۲۴. منهج السلف فى فهم النصوص.

و ديگر کتاب‌هایی که به صد کتاب می‌رسد، و برخی از آنها به طبع رسیده و بقیه مخطوط می‌باشد.

ص: ۲۰

محمد بن علوی مالکی مشایخی داشته که از آنان با سند روایات را نقل کرده است که از جمله آن عبارتند از:

۱. سید علوی بن عباس مالکی حسنی (م ۱۳۹۱)؛
۲. شیخ محمد یحیی بن شیخ امان (م ۱۳۸۷)؛
۳. شیخ محمد عربی تبانی (م ۱۳۹۰)؛
۴. شیخ حسن بن سعید یمانی (م ۱۳۹۱)؛
۵. شیخ محمد حافظ تیجانی، استاد حدیث در مصر (م ۱۳۹۸)؛
۶. شیخ حسن بن محمد مشاط (م ۱۳۹۹)؛
۷. شیخ محمد نور سیف بن هلال مکی (م ۱۳۰۳)؛
۸. شیخ عبدالله بن سعید للحجی (م ۱۴۱۰)؛
۹. شیخ محمد یس فادانی (م ۱۴۱۰)؛
۱۰. شیخ فقیه، حسنین بن محمد مخلوف، مفتی مصر (م ۱۴۱۱)؛
۱۱. شیخ محمد ابراهیم ابوالعیون، شیخ خلوتیه در مصر؛
۱۲. شیخ محدث محمد زکریا کاندهلوی، شیخ حدیث در هند؛
۱۳. شیخ محدث حبیب الرحمان اعظمی، شیخ حدیث؛
۱۴. شیخ محدث محمد یوسف بنوری بکراتسی؛
۱۵. شیخ محمد شفیع، مفتی پاکستان؛
۱۶. شیخ محمد اسعد عبجی مفتی شافعه در حلب؛
۱۷. سید حسن بن احمد بن عبدالباری اهدل یمانی؛
۱۸. سید مکی بن محمد بن جعفر کتانی دمشقی؛

ص: ۲۱

۱۹. شیخ محدث امین بن محمود خطاب سبکی مصری؛

۲۰. شیخ معمر محمد بن عبدالله عربی مصری، معروف به عقوری، شاگرد باجوری.

**حکم وهابیان به تکفیر مالکی**

بعد از آنکه محمّد بن علوی مالکی افکار خود را که بخشی از آنها بر ضد وهابیان بوده در جامعه منتشر کرد هیئت علمای افتای سعودی و وهابی بیانیه‌ای را بر ضد او در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۴۰۱ ه. ق با رقم ۸۶ صادر کردند که در آن تصریح به ضلالت و گمراهی او شده است، و در آن بیانیه این چنین آمده است:

نظر مجلس هیئت کبار العلماء فیما عرضه سماحه الرئيس العام لادارات البحوث العلمیة و الافتاء و الدعوة و الارشاد، ممّا بلغه من أنّ لمحمد علوی مالکی نشاطاً کبیراً فی نشر البدع و الخرافات، و الدعوة الی الضلال و الوثنیة، و أنّه یؤلّف الکتب و یتصل بالناس، و یقوم بالأسفار من اجل تلک الامور، و اطلع علی کتابه «الذخائر المحمدیة» و کتابه «الصلوات المأثورة» و کتابه «ادعیة و صلوات» ... نظر مجلس هیئت بزرگان علما آن گونه که آن را شخص رئیس عام ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد عرضه کرده و آن را ابلاغ نموده این است که محمّد بن علوی مالکی فعالیت‌های گسترده و زیادی را در نشر بدعت‌ها و خرافات و دعوت به گمراهی و بت پرستی داشته است، و اینکه او کتاب‌هایی را تألیف کرده و بین

مردم توزیع می‌کند و برای این امر سفرهایی را انجام داده است، و ما به کتاب «الذخائر المحمدیه» و کتاب «الصلوات المأثوره» و کتاب «ادعیه و صلوات» دسترسی پیدا کرده‌ایم ...

در آن مجلس فقراتی از کتاب‌های محمد بن علوی مالکی خوانده شد و در آخر جلسه و در آخر بیانیه آمده است:

نحن أنما نهتم بتعقب مثل هذه الأخطاء والخطايا من أجل ان ننبه إلى خطورتها و خطرها من باب نصح المسلمين و ارشادهم و تحذيرهم ممّا يخشى منه على العقيدة الصحيحة و الايمان الحق. و أنما نكتب لكم به كذلك لتتصرفوا حياله بما فيه الخير للإسلام و المسلمين؛ فكما انّ مصر مستهدفة من اعداء الاسلام بحكم عددها و عدتها و اجماعها من حيث الاصل على السنة؛ فانّ السعودية مستهدفة بنفس القدر ان لم يكن اكثر بحكم موقعها من قلوب المسلمين، و بحكم عقيدتها القائمة على حماية جناب التوحيد، و على توجيه الناس الى السنة الصحيحة، و اهتمامها بنشر العقيدة في كل مكان. فلا اقل من ان ننبه الى بعض مواطن الخطر لتعلموا على درته ما استطعتم، و الظن بكم بل الاعتقاد فيكم سيكون في محله ان شاء الله؛ فانّ الامر جدّ خطير كما رأيتم من بعض فقرات الكتاب.

ما به تعقيب مثل این خطاها و گناهان می‌پردازیم تا به خطر و اهمیت آنها از باب نصیحت مسلمین و ارشاد و برحذر داشتن آنها آگاهی دهیم؛ امری که از آن به جهت عقیده صحیح و ایمان به حق ترسیده می‌شود. و ما این بیانیه را به این جهت صادر کردیم تا

آن گونه که به صلاح اسلام و مسلمین است با او مقابله کنید؛ زیرا همان گونه که مصر مورد تعرض دشمنان اسلام با عِدّه و عُدّه واقع شده و بر نابودی اصل سنت اتفاق پیدا گشته، همچنین سعودیه مورد هدف همین مشکل واقع شده اگر بیشتر از آن نباشد به جهت آنکه موقعیت خاصی در قلوب مسلمانان دارند، و به حکم آنکه عقیده‌اش قائم بر حمایت توحید و توجیه مردم به سنت صحیح و اهتمام به نشر عقیده در هر مکان است. و لا اقل بر ماست که برخی از خطرهای او را به مردم تذکر دهیم تا در حدّ امکان جلو کارهای او گرفته شود، و گمان به شما بلکه اعتقاد در حق شما در جای خودش می‌باشد اگر خدا بخواهد؛ چرا که قضیه جدّاً خطیر است آن گونه که شما از برخی فقرات کتاب مشاهده کردید.

مجلس هیئت بزرگان علمای وهابی نزد خود به این نتیجه رسیدند که محمّد بن علوی مالکی داعی سوء بوده و اقدام به نشر گمراهی و بدعت‌ها می‌کند و کتاب‌های او مملو از خرافات و دعوت به شرک و بت‌پرستی است. و لذا به این نتیجه رسیدند تا در مورد اصلاح حال او و توبه از اقوالش بکوشند و او را نصیحت کرده و به قول خودشان حق را برای او نمایان سازند و تشخیص دادند که او را نزد شیخ عبدالله بن محمّد بن حمید، رئیس مجلس اعلی برای حکم و شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، رئیس کلّ ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد، و شیخ سلیمان بن عبید، رئیس کلّ شئون حرمین شریفین حاضر کرده تا به قول آنها پاسخگوی سخنان الحادی و صوفیه‌ای شود که از او صادر شده است.



این اجتماع در محل «المجلس الأعلى للقضاء» یعنی مجلس اعلای حکم در روز پنج شنبه به تاریخ ۱۷/۱۰/۱۴۰۰ ه. ق تشکیل شد و جماعتی نیز در آن شرکت کردند و از محمد بن مالکی علوی خواسته شد تا از مطالبی که در کتاب‌های او که در مصر چاپ شده و مشایخ او که درباره آنان سؤال کردند پاسخ دهد. و چون اهل مجلس شنیدند که کتاب «الذخائر المحمدیه» و کتاب «الصلوات المأثوره» برای اوست، و خودش نیز بر آن اعتراف دارد با او در مطالبی که در آن دو کتاب آمده به مناقشه پرداختند و به او گفتند که امور شرکی و بدعت‌هایی که به نظر آنها در کتاب «الذخائر المحمدیه» آورده را جمع کرده و کتباً بنویسد که از آنها رجوع کرده است، و سپس در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون اعلام براثت از آنها نماید، و در غیر این صورت امر او را به حاکمان سعودی حواله دهند تا او را از برنامه‌ها و تدریس‌ها و فعالیت‌های علمی که در مسجد الحرام و رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها دارد منع نماید تا به قول آنها باطلش را در عالم اسلامی منتشر نسازد و سبب فتنه در بین مسلمانان نگردد.

گروه دائمی بحوث علمی و افتای علمای وهابی سعودی آن دو کتابی را که محمد بن علوی مالکی اعتراف کرده بود که از جانب اوست و خودش آن دو را تألیف و آماده چاپ کرده بین خود قرائت نمودند و آن مواردی را که به گمانشان از امور شرکی و بدعت بود جمع کرده و از سوی رئیس کلّ شئون حرمین شریفین با نامه‌ای به شماره ۲۷۸۸ در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۴۰۰ ه. ق به سوی مالکی فرستادند، ولی او از درخواست

ص ۲۵

آنان و حکمی که در آن مجلس برایش کرده بودند امتناع ورزید و در ضمن نامه‌ای رأی خود را در آن مکتوب کرده و به رئیس کل ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد همراه با نامه رئیس کل شئون حرمین شریفین با رقم ۱۹/۲۰۵۳ در تاریخ ۱۲/۲۶/۱۴۰۰ ه. ق فرستاد.

او در آن نامه چنین مرقوم می‌کند: من دوبار در آن اجتماع حاضر شدم و نامه و خطاب شیخ عبدالعزیز و نوشته مشایخ بر من در آن مجالس عرضه شد، ولی من از پیشنهاد آنان امتناع کردم و خواستم تا در آن جلسات آنان را قانع کنم که نپذیرفتند، و لذا در آخر در جواب درخواست آنان تصریح به عدم موافقت با اعلام توبه خود کرده‌ام. بار دیگر در جلسه‌ای که در ماه رجب سال ۱۴۰۱ ه. ق در شهر ریاض تشکیل شد در این موضوع از سوی علمای وهابی نظر داده شد و به این نتیجه رسیدند که باید از راه دیگر با او به مقابله پردازند، و تصمیم بر این گرفته شد که گروه دائمی بحوث علمی و افتا بیانیه‌ای صادر کرده و در آن مواردی را که در کتاب «الذخائر المحمدیه» به نظر آنان شرک و بدعت به حساب می‌آید و به والیان امر از حکام سعودی ابلاغ نمایند، که از جمله اشکالات به نظر آنان در آن کتاب اینها بوده است:

۱. ایشان در کتاب «الذخائر المحمدیه» در صفحه ۲۷۵ ابیاتی را نقل کرده که از جمله آنها این دو بیت شعر است:

ولما رأیت الدهر قد حارب الوری جعلت لِنفسی نعل سیده حصنا

تحصنت منه فی بدیع مثالها بسور منیع نلت فی ظلّه الأمتنا

و چون روزگار را مشاهده کردم که با مردم به جنگ درآمده برای

خود نعل سیدش [رسول خدا (ص)] را محافظ خود نمودم.

و من در مثال بی نظیرش تحصن نمودم با حصارى محکم تا در سایه آن به امن و امان رسم.

۲. او قصیده بکری را در دو صفحه از کتابش ۱۵۸-۱۵۹ آورده که در آن انواعی از شرک اکبر- به نظر وهابیان- است و در آن اعراض از خدای عزوجل شده؛ زیرا در آن قصیده چنین آمده است:

ما ارسل الرحمن أو يرسل من رحمة تصعد أو تنزل

فی ملکوت الله أو ملکه من کل ما یختص أو یشتمل

ألا وطه المصطفی عبده نبیه مختاره المرسل

واسطه فیها واصل لها یعلم هذا کل من یعقل

فلذبه من کل ما تشکی فهو شفیع دائماً یقبل

ولذبه من کل ما ترتجی فأنه المرجع و الموئل

وناده إن أزمه انشبت اظفارها و استحکم المعضل

یا اکرم الخلق علی ربّه و خیر من فیهم به یسأل

کم مسنی الکرب و کم مره فرجت کرباً بعضه یدهل

فبالذی خصک بین الوری برتبه عنها العلا تنزل

عجل باذهاب الذی اشتکی فان توقفت فمن ذا اسأل

خداوند رحمان فرستاده و نمی فرستد رحمتی را که بالا رود یا فرود آید.

در ملکوت خدا یا مُلک او هر آنچه اختصاصی است یا عمومی.

به جز طه مصطفی بنده او، پیامبرش (ص) که مختار او از بین فرستاده شدگان است.

او واسطه در بین مخلوقات و اصل آن هاست و هر فرد عاقلی این

ص ۲۷

مطلب را درک می‌کند.

پس به او پناه ببر از هر آنچه شکوه می‌نمایی، و او شفیع است که دائماً شفاعتش مورد قبول می‌باشد.

و به او پناه ببر از هر آنچه امید داری؛ چرا که او محل رجوع و بازگشت است.

و او را صدا کن هرگاه مشکلات بر تو روی آورد و معضلات بر تو محکم شد.

ای کریم‌ترین مخلوقات بر پروردگارش! و بهترین کسی که در بین خلایق از او سؤال می‌شود.

چه گرفتاری‌هایی که بر من عارض شده و چندین بار مشکلات مرا برطرف کردی که برخی از آنها فراموش شده است.

پس قسم به کسی که تو را از بین مخلوقات به مقام و رتبه‌ای اختصاص داده و با آن رتبه از عالم بالا برکات نازل می‌شود.

عجله کن به بردن آنچه که از آن شکوه می‌نمایم، و اگر تو حاجتم را برآورده ننمایی پس از چه کسی درخواست نمایم.

۳. او در صفحه ۲۵ کتابش آورده است: «انّ لیلۃ مولده (ص) افضل من لیلۃ القدر»؛ «همانا شب میلاد پیامبر (ص) از شب قدر برتر

است».

در حالی که این حرف خطایی آشکار و واضح است؛ چرا که بدون شک شب قدر برترین شب‌هاست. (۱)

۴. او در صفحات ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ قصیده‌ای را از ابن حجر هیتمی

۱- این تعلیقه از گروه علمای وهابی بر کلام مالکی است.

ص ۲۸

نقل کرده که در آن اثبات حیات پیامبر (ص) به طور اطلاق است و اینکه آن حضرت وضو گرفته و نماز پنج‌گانه را می‌خواند و حج به جای آورده و روزه می‌گیرد، و این امور بر او محال نیست و اعمال بر او عرضه می‌گردد. و نیز از هیتمی نقل کرده که او به پیامبر (ص) پناه می‌برده و آن را تأیید کرده است در حالی که پناه به غیر خدا نوعی از شرک اکبر است. (۱)

صفحه ۵۲ کتابش چنین می‌گوید:

کسی که غرق در محبت انبیا و صالحان شود این حالت او را به اذن در بوسیدن قبور آنان و دست کشیدن به آن قبرها و صورت مالیدن به آنها و می‌دارد. او اموری از این قبیل را به برخی از صحابه نسبت داده و آنها را قبول کرده و انکار نکرده است، با اینکه این امور از بدعت‌ها و وسایل شرک اکبر است و نسبت آنها به برخی از صحابه باطل می‌باشد.

۶. مالکی در صفحه ۶۰ کتابش می‌گوید:

همانا زیارت قبر شریف پیامبر (ص) از کمال حج است و اینکه زیارت او نزد صوفیه واجب می‌باشد، و اینکه هجرت به سوی قبر پیامبر (ص) نزد آنان همانند هجرت به سوی پیامبر (ص) در زمان حیات اوست.

او این مطالب را اقرار کرده و انکار ننموده است.

۷. او کراماتی را برای زائر قبر پیامبر (ص) ذکر کرده که تمام آنها خبر از غیب بوده و نسبتی است بر خدا بدون علم.

---

۱- این تعلیقه از گروه علمای وهابی است.

۸. او دعوت به پناه بردن بر پیامبر (ص) و درخواست شفاعت از او هنگام زیارتش کرده و این گونه می‌نویسد:  
ویتالکد بتجدید التوبه فی هذا الموقف الشریف و سؤال الله تعالی ان يجعلها لیدیه نصوحاً، و الاستشفاء به (ص) فی قبولها و الاکثار من الاستغفار و التضرع بتلاوة الآیه المذکوره، و ان

يقول بعدها: و قد ظلمت نفسی ظلماً کثیراً، و اتیت بجهلی و غفلی امرأ کبیراً، و قد وفدت علیک زائراً و بک مستجیراً. (۱)  
و تأکید می‌شود به تجدید توبه در این جایگاه شریف و درخواست از خداوند متعال که آن را نزد خود نصوح قرار دهد- که در آن بازگشت به گناه نباشد- و نیز درخواست شفاعت از پیامبر (ص) در قبول توبه، و اینکه زیاد استغفار و تضرع کند با تلاوت آن آیه که ذکر شد (۲)، و اینکه بعد از آن بگوید: و به طور حتم من به خودم ظلم زیادی کرده‌ام و با جهل و غفلتم امر بزرگی را اتیان نموده‌ام، و من به جهت زیارت بر تو وارد شده‌ام و تنها به تو پناه آورده‌ام.  
آن‌گاه عالمان وهابی در تعلیقه خود بر کلام مالکی می‌نویسند: «و معلوم است که طلب شفاعت و پناه بردن به پیامبر (ص) بعد از وفاتش از انواع شرک اکبر است.»

۹. او در صفحه ۱۰ از کتابش شعری را ذکر کرده که همراه با دعا

۱- الذخائر المحمدیه، ص ۱۰۰.

۲- مقصود آیه و لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً است.

ص ۳۰

هنگام زیارت قبر پیامبر (ص) خوانده می‌شود که از جمله آن اشعار عبارت است از:

هذا نزيلك اضحى لا ملاذ له الا جنابك يا سؤلى و يا املى

این است وضعیت من که اکنون بر تو فرود آمده‌ام و پناهی بر من نیست جز جناب تو ای خواسته من و آرزویم. و از او چنین آمده است:

ضعيف ضعيف غريب قد اناخ بكم

ويستجير بكم يا سادة العرب

يا مكرم الضيف يا عون الزمان و يا

غوث الفقير و مرمى القصد و الطلب

میهمانی است ضعیف و غریب که بر شما وارد شده و به شما پناه می‌برد ای بزرگان عرب.

ای اکرام کننده میهمان، وای کمک کننده زمان، وای پناه فقیران و هدف قصدها و طلب‌ها.

۱۰. و نیز از برخی از شعرا در ص ۱۰۲ کتابش شعری را این گونه نقل کرده است:

اترضى مع الجاه المنيع ضياعنا و نحن إلى اعباب بابك

نسب افضها علينا نفخة نبوية تلم شتات المسلمين و ترأب

آیا با آن مقام بزرگی که دارای راضی می‌شوی که ما ضایع شویم؟ در حالی که ما به عتبه‌های در خانه تو منسوب می‌باشیم.

تو بر ما از نفخات نبویهات بریز، تا پراکندگی مسلمین را جمع کرده و آنان را اصلاح نمایی.

ص ۳۱

آن‌گاه بر علمای وهابی تعلیقه خود بر این اشعار می‌نویسند: «و این ابیات پنج گانه از شرک اکبر است. پناه بر خدا».

۱۱. او در صفحه ۵۴ کتابش بیتی را از قصیده همزیه این گونه آورده است:

لیته خصنی برؤیة وجه زال عن کل من رآه العناء

ای کاش یک نظر اختصاصی به من می‌کرد تا از هر آن کس که من او را دیده‌ام زحمتم زایل گردد.

علمای وهابی در تعلیقه این شعر می‌نویسند:

این حرف دروغ و باطل است؛ چرا که در زمان حیات پیامبر (ص) علیه الصلاة و السلام اقوام بسیاری او را دیده‌اند در حالی که از

آنان زحمت و کفرشان زایل نشده است.

۱۲. او در صفحه ۱۵۷ درباره کفش پیامبر (ص) در این دو بیت غلو کرده و می‌گوید:

علی رأس هذا الکون نعل محمّد

سمت فجمع الخلق تحت ظلاله

لدى الطور موسى نودی اخلع

واحمد إلى العرش لم يأمر بخلع نعاله

بر سر این عالم نعل محمّد است که بالا رفته پس تمام خلق زیر سایه اویند.

نزد طور، به موسی ندا داده شد که کفش خود را در آورد، ولی احمد (ص) در کنار عرش الهی مأمور به کندن کفشش نشد.

۱۳. او نیز در صفحه ۱۶۶ قصیده‌ای شرک آلود از شیخ عمر باقی



ص ۳۲

خلوتی آورده که در آن آمده است:

یا ملاذ الوری و خیر عیان و رجاء لکل دان قصی

لک وجهی وجهت یا ابیض الوجه فوجه الیه وجه الولی

ای پناه عالم و بهترین موجودی که مشاهده شد. و امید هر نزدیک و دور.

رویم به سوی توست ای سفید روی و آن را تنها متوجه تو نموده‌ام، پس تو هم با وجه ولایت بر من نظر نما.

۱۴. او در کتاب «الذخائر المحمدیه» ص ۲۸۴ از ابن قیم در کتاب «جلاء الأفهام» مطلبی را نقل کرده که موهم آن است که راه به سوی خدا و بهشتش منحصر در پیروی اهل بیت است یعنی اهل بیت پیامبر (ص)، ولی او در کلام ابن قیم تصرف کرده و درست آن را نقل نموده است؛ زیرا ابن قیم در آن کتاب سخن از ابراهیم خلیل و آل او از انبیا به میان آورده و ذکر کرده که خداوند سبحان تمام پیامبران بعد از ابراهیم از ذریه او را مبعوث به رسالت کرده و طریق به سوی او را تنها راه آنان قرار داده است که از آن جمله پیامبر ما محمد (ص) است.

پس شیخ محمد علوی مالکی اصل کلام ابن قیم را ترک کرده و در آن تصرف نموده، و تنها چیزی را نقل کرده که تنها به خواننده چنین القا می‌کند که مراد اهل بیت پیامبر (ص) هستند. و مخفی نیست که این رأی همان مذهب رافضه دوازده امامی است، که نظرشان بر این است که احادیث وارد از غیر طریق اهل بیت: قابل احتجاج نبوده و به آن عمل نمی‌شود، گرچه راوی آن ابوبکر یا عمر و یا عثمان باشند، و این به اشتباه انداختنی است شیع که مقصود او تحقیق مقصد ناگوار

ص ۳۳

و خطیر است.

و مثل آنچه گفته شد چیزی است که در صفحه چهارم و پنجم از کتاب «الصلوات المأثوره» آورده و از جمله دعایی که در آنجا نقل کرده این است:

وانشلی من اوحال التوحید و اغرقنی فی عین بحر الوحده، و قوله: و لا شیء اِلَّا هو به منوط.

و مرا از باتلاق‌های توحید برهان و در چشمه دریای وحدت غرق نما. و گفته‌اش: هیچ چیز نیست جز آنکه به او وابسته است که مقصودش پیامبر (ص) می‌باشد.

این مطالب را وهابیان در نامه‌ای نوشته و برای نایب رئیس مجلس وزراء همراه با نامه رئیس کل با رقم ۲/۱۲۸۰، در تاریخ ۱۷/۲۸/۱۴۰۱ ه. ق. فرستادند.

و در مجلس هجدهم که درباره او در سال ۱۴۰۱ ه. ق در ماه شوال منعقد شد بار دیگر موضوع او را مطرح کردند؛ چرا که خبر دار شده بودند که شرّ او- به نظر وهابیان- در حال ازدیاد است، و اینکه محمد بن علوی مالکی دائماً بدعت‌ها و گمراهی‌های خود را در داخل و خارج منتشر می‌سازد، و به این نتیجه رسیدند که فسادی که مترتب بر کارهایش می‌شود عظیم است؛ چرا که مربوط به اصل عقیده توحیدی می‌باشد که خداوند تمام رسولان را برای دعوت مردم به آن فرستاده تا حیات و زندگی خود را بر اساس آن اقامه کنند و کارها و آرای باطل او تنها در امور فرعی اجتهادی نیست تا اختلاف در آن جایز باشد، و اینکه او

ص ۳۴

کوشش می‌کند تا بت پرستی و عبادت قبور انبیا و تعلق به غیر خدا- به عقیده وهابیان- را به این کشورها بازگرداند و در دعوت به توحید طعن زده و مشغول به نشر شرک و خرافات و غلو در قبور است، و این مطالب را در کتاب‌هایش تقریر کرده و به آن در مجالسش دعوت می‌نماید، و به جهت دعوت به آن مسافرت به خارج می‌کند.

ولی دولت سعودی اجازه نداد تا او را زندان کرده یا از مسافرت منع کنند و مقرر ساخت تا عالم بزرگ و معروفی همچون او در مکه و مملکت آزاد باشد. (۱)

### تألیفات وهابیان بر ضد مالکی

وهابیان بعد از آنکه کتاب‌های محمد بن علوی مالکی را مشاهده و قرائت کردند در صدد پاسخ به آنها برآمدند که برخی از آنها عبارت است از:

۱. «الاستغاثة و الردّ علی محمد علوی المالکی»، از محمد فاتح.
۲. «هذه مفاهیمنا» از شیخ صالح آل‌الشیخ، وزیر اوقاف سعودی.
۳. «حوار مع المالکی فی ردّ منکراته و ضلالاته» از عبدالله بن سلیمان بن منیع، قاضی محکمه تمییز در مکه مکرمه و عضو هیئت کبار علما در عربستان.

### مهم‌ترین کتاب مالکی در ردّ وهابیان

#### اشاره

۱- ر. ک: مقدمه کتاب «حوار مع المالکی از عبدالله بن سلیمان بن منیع»، صص ۷-۲۴.

ص ۳۵

همان گونه که اشاره شد، او کتاب‌های بسیاری بر ضد عقاید وهابیان تألیف نموده است که از جمله آنها کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» است. او در آن کتاب به موضوع بر حذر شدن از گزافه‌گویی در تکفیر، مجاز عقلی، واسطه بین خلق و خالق، بدعت، حقیقت توسل، شفاعت، استعانت از ارواح اولیا و دیگر موضوعات پرداخته و در هر موضوعی دیدگاه وهابیان را به طور مفصل و مستدلّ پاسخ داده است.

### تقریظات اهل سنت بر کتاب مالکی

#### اشاره

این کتاب به حدّی در جهان اسلام تأثیر گذار بوده که بسیاری از علمای کشورهای اسلامی خصوصاً مصر بر آن مقدمه و تقریظ نوشته‌اند. اینک به ذکر اسامی آنها که با او در این کتاب هم عقیده بودند اشاره می‌کنیم:

#### ۱. حسنین محمد مخلوف

او که مفتی سابق کشور مصر، و عضو هیأت بزرگان علمای ازهر، و عضو مرکز رابطه العالم الاسلامی بوده بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» تقریظی نوشته و مطالب آن را صحیح دانسته است. او در ابتدای آن می‌نویسد:

فقد اشتمل هذا الكتاب العظيم للعلامة المحقق الجليل، فضيلة الاستاذ السيد محمد علوی المالکی، علی مباحث هامة مفيدة و موضوعات جلیلة عديده، تنفع المسلمین فی هذه الازمان التي يحتاجون فیها إلى الوقوف علی المعلومات الهامة و الأحكام العامة لخدمة الاسلام و تحقیق العقائد الدینیة... (۱)

این کتاب مهم، برای علامه محقق جلیل، صاحب فضیلت استاد سید محمد علوی مالکی مشتمل بر مباحث مهم و مفید و موضوعات خوب متعددی است که می‌تواند در این زمان به مسلمانانی که به دنبال اطلاع از معلومات مهم و احکام عمومی به جهت خدمت اسلام و تحقیق عقاید دینی هستند را نفع رساند ...

بعد از آنکه حسنین محمد مخلوف بر این کتاب تقریظ نوشت و علما

از آن آگاه شدند تقریظ او را تأیید کرده و با او موافقت نموده و در نامه‌ای گفتار او را تصدیق کردند که از جمله آنها این افرادند:  
الف) دکتر طیب نجار، رئیس سابق دانشگاه الأزهر.

ب) فقیه شیخ محمد بن احمد بن حسن خزر جی، وزیر عدل و شؤون

---

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۱، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۹ هـ.

ص ۳۷

اسلامی و اوقاف مصر.

ج) دکتر ابوالوفاء تفتازانی، وکیل دانشگاه قاهره.

د) شیخ محمد بن عبدالرحمان آل‌الشیخ ابوبکر بن سالم، مفتی جمهوری اسلامی جزیره‌های قمر.

ه) سید علی بن عبدالرحمان هاشمی حسنی، مشاور رئیس دولت امارات متحده عربی.

و) شیخ امام موسی ضیف‌الله، عضو رابطه العالم الاسلامی.

**۲. شیخ محمد خزرجی**

او که وزیر عدل و شؤون اسلامی و اوقاف در دولت امارات متحده عربی است در تفریط خود بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می‌نویسد:

ففي كتابه وضع الأمور في مجاريها و حاد عن الشطط في مراميهها، و جنبها الإفراط و التفریط و صحح الأوهام و التخليط، و بذل النصيحة لإخوانه المسلمين بالأدلة القاطعة و البراهين ليسلكوا مسالك السلف و يقلدوا اهل الفضل من الخلف. (۱)

او در کتابش امور را در مجاری آن قرار داده و در نسبت‌ها از انحراف کناره‌گزیده و از افراط و تفریط اجتناب کرده و موضوعات خیالی و افکار التقاطی را تصحیح نموده است، و نهایت خیرخواهی خود را برای برادران مسلمان خود با ادله قاطع و برهان‌ها به کار گرفته تا راه سلف را پیماید و از اهل فضل علمای شایسته امروزه پیروی نمایند.

**۳. شیخ محمد طیب نجار**

۱- مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۱۵.

ص ۳۸

او که رئیس مرکز سنت و سیره و رئیس سابق دانشگاه الازهر و ... بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می‌نویسد: فهو بحق بیان واضح لبعض المفاهیم التي آمن بها بعض الناس و ظنوا ان انكارها باطل من القول و الزور. (۱)

این کتاب به حق بیان واضحی است برای برخی از مفاهیمی که برخی از مردم به آن ایمان آورده و گمان کرده‌اند که انکار آن از گفتارهای باطل می‌باشد.

#### ۴. سید عبدالله کنون حسنی

او که رئیس رابطه علمای مغرب و عضو رابطه العالم الاسلامی در مکه بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می‌نویسد:

... و العجب العجیب ان يتعرض مؤمن علی زیارة قبر النبی، و قد امرنا بزیارة القبور- مطلق القبور- لتتعظ بها و نعتبر، و زیارة قبور آبائنا و امهاتنا و قرابتنا صلة للرحم و تعهد لهم بالدعاء الصالح، و قد ورد انه (ص) استأذن ربّه فی زیارة قبر امه فاذن له، فكيف لانزور قبر اشرف المرسلین الذی هدانا به إلى الصراط المستقیم، و هو آمن الناس علينا و احبهم الینا، بل و احب الینا من آبائنا و ابناءنا و من انفسنا التي هی بین جنیننا ... (۲)

... امر بسیار تعجب آور اینکه مؤمنی بر زیارت قبر پیامبر (ص)

۱- مفاهیم يجب ان تصحح، صص ۱۶-۱۷.

۲- همان، ص ۲۰.

ص ۳۹

اعتراض کند، در حالی که ما مأمور به زیارت تمام قبرها هستیم تا از آن پند و عبرت بگیریم، و نیز قبرهای پدران و مادران و اقوام خود را به جهت صله رحم زیارت کنیم و با آنان در دعای صالح عهد ببندیم. و وارد شده که پیامبر (ص) از پروردگارش اذن گرفت تا به زیارت قبر مادرش برود و خداوند به او اذن داد. حال چرا ما به زیارت قبر شریف‌ترین فرستاده شده‌ها نرویم، کسی که خداوند ما را به واسطه او به راه راست هدایت نمود، و او از همه افراد دیگر بر ما بیشتر منت دارد و از همه بیشتر محبوب ماست، بلکه او را از پدران و فرزندان و حتی از جانمان بیشتر دوست داریم ...

#### ۵. دکتر حسینی عبدالمجید هاشم

او که وکیل دانشگاه الأزهر مصر و مدیر مسئول مجمع بحوث اسلامی بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

وانّ هذا الكتاب يوفّر على المسلمين الخلافات التي تمزّق وحدتهم، و ذلك بيان المنهج السليم و القول الحق، حتى يجتمع المسلمون على الخير و الحق ... (۱)

و این کتاب بر مسلمانان اختلافی را که پدید آمده و باعث از هم گسیخته شدن وحدت آنان شده را به خوبی روشن می‌سازد، و آن هم با بیان روش سالم و قول حق، تا مسلمانان بر خیر و حق اجتماع نمایند ...

#### ۶. دکتر رؤوف شبلی

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۲۳.



ص ۴۰

او که وکیل دانشگاه الأزهر مصر بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

و کتاب الشیخ محمد علوی (مفاهیم یجب

ان تصحح) من الکتب العاقله المهدبه التي ترد کید الذین یحاولون وضع الغبش فی عیون المسلمین باسم الاسلام لدافع انانی و فکره سیاسیه مریضه عرفها المسلمون فی مشارق الارض و مغاربها، و رفضوها و قصمها الله عند من له ذوق اسلامی یحب الله و رسوله و جماعه المسلمین... (۱)

و کتاب شیخ محمد علوی به نام (مفاهیم یجب ان تصحح) از کتاب‌های معقول و منظم است که خیانت کسانی را که در صدد ایجاد بدبینی در چشم مسلمانان به اسم اسلام‌اند را برطرف می‌سازد، کسانی که انگیزه‌ای جز انانیت نفس و فکر سیاسی مریض ندارند و مسلمانان در شرق و غرب زمین آنان را شناخته و ترک نموده‌اند، و نیز خداوند کمر آنان را نزد کسانی که ذوق اسلامی داشته و خدا و رسولش و جماعت مسلمین را دوست دارند شکسته است ...

## ۷. سید یوسف هاشم رفاعی

او که عضو مجلس امت و وزیر سابق دولت در شئون مجلس وزرای کویت است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۲۵.

ص ۴۱

ولا شك ان كل طالب حق سوف يسر بهذا

السفر القيم، و كل معاند سوف تنهار حجته و تبطل لجاجته بعد ان بين السيد محمد علوى ما بين، و اوضح ما اوضح مستنداً بذلك كله إلى كتاب الله و سنه رسوله سيدنا رسول الله (ص)، و إلى اقوال و آثار السلف الصالح من هذه الأمة المحمديه الكريمة. (۱)

شكى نیست که تمام طالبان حق در آینده به این کتاب باارزش خشنود خواهند شد، و نیز هر معاندی در آینده حجتش از بین رفته و لجاجتش باطل خواهد شد بعد از آنکه سید محمد علوی مطالب خود را بیان کرده و با استناد به کتاب خدا و سنت رسولش سرور ما محمد رسول خدا (ص) و اقوال و آثار سلف صالح از این امت محمدی کریم حق را واضح نمود.

### ۸. دکتر عبدالفتاح برکه

او که مدیر مسئول مجمع بحوث اسلامی در قاهره است در تقریظی بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می نویسد:

وفي هذا الكتاب النفيس جهد كبير من عالم مدقق محقق يعمل به على جمع كلمة المسلمين، و محو آثار العصبية عند الاختلاف في المسائل الفرعية و الاجتهادية، خاصة فيما يتعلق بتنابد بعض طوائف المسلمين فيما بينهم بالكفر او بالشرك... (۲)

و در این کتاب کوشش فراوانی است از عالم اهل دقت و محقق که

۱- مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۲۶.

۲- همان، ص ۲۹.

در صدد اجتماع کلمه مسلمین و محو آثار تعصب هنگام اختلاف در مسایل فرعی و اجتهادی است، علی‌الخصوص در مسایلی که مربوط به نسبت دادن کفر و شرک توسط برخی از طوایف مسلمان به برخی دیگر است ...

### ۹. سید احمد عوض مدنی

او که رئیس مجلس افتاء شرعی و قاضی محکمه علیای سودان است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد: انّ الذین يتعرضون الیوم لنصح المسلمین بالامر و النهی، اختلطت علیهم مقایس التکفیر و التذلیل، فسارعوا إلی تکفیر المسلمین و وصفهم بالشرك المبین، اعتماداً علی انّ من قارف امرأ من هذه الامور المذكورة فی الأبواب الثلاثة علی خلاف فهمهم المبنی علی مذهبهم، فقد خرج عن الدین، انّ الاستاذ الکبیر و العالم النحریر السید العلوی خادم العلم و الدین بالحرمین الشریفین قد صحح فی کتابه (مفاهیم یجب ان تصحح) هذه المفاهیم... (۱)

همانا کسانی که امروزه متعرض نصیحت مسلمانان با امر به معروف و نهی از منکرند، مقیاس‌های تکفیر و نسبت به گمراهی نزد آنان اشتباه شده و با سرعت هرچه تمام‌تر در صدد تکفیر مسلمانان و توصیف آنان به شرک آشکارند، و آنان در این اتهام بر این مطلب اعتماد دارند که هرگاه کسی مرتکب یکی از این امور ذکر شده در

ص ۴۳

این سه باب بر خلاف فهم در مذهبشان گردد از دین خارج شده است. همانا استاد بزرگ و عالم زبردست سید علوی، خادم علم و دین در دو حرم شریف [مسجدالحرام و مسجدالنبی (ص)] در کتابش به نام (مفاهیم یجب ان تصحیح) این مفاهیم را تصحیح نموده است ....

### ۱۰. محمد مالک کاند هلوی

او که از علمای اهل سنت لاهور پاکستان است و شیخ حدیث و رئیس دانشگاه الأشرافیة و رئیس جمعیت علمای اسلام در آن کشور به حساب می‌آید در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحیح» می‌نویسد:

وفي الحقيقة ان هذا الكتاب يحتوي على مواضيع مبتكرة و مضامين عالیة، يحتاج اليها العلماء و الطلاب، و فيه من حسن ذوق المؤلف و علو فكرته ما تحلّ به المغلقات في موضوعات كثيرة في اصول الدين ... (۱)

و در حقیقت این کتاب دربر دارنده موضوعات ابتکاری و مضامین عالی است که علما و طلاب به آن احتیاج دارند و مؤلف در آن ذوق نیکو و افکار بلندی به کار برده که با آن مغلقات در موضوعات بسیاری از اصول دین باز می‌گردد ...

این تقریظ را تعدادی از علمای اهل سنت پاکستان تصدیق کرده‌اند؛ از قبیل:

۱- مفاهیم یجب ان تصحیح، ص ۳۹.

ص ۴۴

الف) محمد عبیدالله مفتی، رئیس دانشگاه؛

ب) عبدالرحمان، نایب رئیس دانشگاه؛

ج) حامد میاه بن محمد میاه، امیر جمعیت علمای اسلام پاکستان؛

د) خلیفه شیخ الاسلام حسین احمد مدنی. (۱)

**۱۱. دکتر عبدالرزاق اسکندر**

او که از علمای اهل سنت و مدیر تعلیم در دانشگاه علوم اسلامی کراچی است در تقریظ بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

اری انّ الوقت قدحان لتجتمع کلمة علماء الحق، و ان یكونوا صفاً واحداً کالبنیان المرصوص إزاء العدو المشترك الذی یهدف بحوله وقوته القضاء علی هذا الدین الحنیف و اهله، و الإساءة بالمقدسات الاسلامیة، و لیسامح بعضهم بعضاً فی الأمور التی فیها مجال لاجتهاد المجتهدین حتی لا تضیع قوتهم فیما بینهم، بل یجب أن تصرف هذه القوة لنشر الدین الحنیف و الدفاع عنه ... (۲)

من مشاهده می‌کنم که وقت آن رسیده تا سخن علمای حق جمع شده و صف واحدی را تشکیل دهد همچون بنیان محکم در برابر دشمن مشترک که با قدرت و قوه‌اش نابودی دین حنیف و اهلیش را هدف گرفته و در صدد اهانت و اسائه ادب به مقدسات اسلامی است. و لذا علما باید در اموری که مجالی برای اجتهاد مجتهدین است نسبت به یکدیگر تسامح داشته باشند تا قوتشان در بین خود

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۳۹.

۲- همان، ص ۴۰.

ص ۴۵

ضایع نگردد، بلکه واجب است که این قوت به جهت نشر دین حنیف و دفاع از آن صرف گردد ...

### ۱۲. سید محمد عبدالقادر آزاد

او که از علمای اهل سنت پاکستان و رئیس مجلس علمای آن کشور و خطیب مسجد ملکی لاهور است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

... فوجدناه یحتوی علی ما علیه اهل السنه و الجماعه سلفاً و خلفاً، و قد اجاد فيه و افاد بالأدلة القرآنیة و الحدیثیة ... (۱)  
... من کتاب او را چنین یافتیم که نظر قدما و متأخرین اهل سنت و جماعت در آن آمده است. و او در کتابش بسیار خوب بحث کرده و با ادله قرآنی و حدیثی افاده نموده است ...

### ۱۳. دکتر حسن فاتح

او که از علمای اهل سنت سودان و مدیر دانشگاه ام درمان اسلامی آن کشور است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

لقد ابان الکاتب فی مؤلفه فساد مقایس التکفیر و التضلیل التي یفتها ادعیاء العلم لیباهوا بتقلیل المسلمین لاکثرتهم، و لیبدروا الفتنة بین صفوفهم متشبین تارة بمسائل شکیه، و اخرى بمواضیع اختلف حولها العلماء مما جعل صوتهم بین الأصوات

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۴۱.

ص ۴۶

نشازاً و فکرهم بین الأفكار غریباً. (۱)

نویسنده در تألیفش فساد مقیاس‌های تکفیر و نسبت به گمراهی را به طور واضح روشن نموده است، امری که مدعیان علم آن را بر زبان جاری ساخته تا به کمی مسلمانان افتخار کنند نه به کثرت آن‌ها، و تا اینکه بذرتنه را بین صفوف مسلمانان نشانند. و آنان در این کار خود گاهی به مسایل ظاهری تمسک کرده و گاهی هم به موضوعاتی تمسک می‌کنند که علما درباره آن اختلاف نظر دارند، امری که صدای آنان را بین صداها منفور کرده و فکر آنها را بین فکرها غریب نموده است.

#### ۱۴. استاد احمد عبدالغفور عطار

او که از بزرگان حجاز و ادیب آن دیار به حساب می‌آید در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:  
 قرأت کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) فاذا مؤلفه العلامة البحاثه لایکتب ما کتب ابتغاء الجدل مع من یخالفونه فی بعض آرائه اشد  
 المخالفه التي تصل إلى حدّ التکفیر، و أنّما کتب مؤلفه

ابتغاء تقریر الحق، متخذاً اسلوب الحکمه و العفاف ... (۲)

کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) را خواندم و فهمیدم که مؤلف علامه و بحث‌کننده آن هرگز این کتاب را به جهت جدل با مخالفان خود بر سر موضوعاتی که شدیداً با آنها مخالف است ننوشته، امری که به حدّ کفر کشیده می‌شود، بلکه مؤلف کتاب را

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۴۲.

۲- همان، صص ۴۵-۴۶.

ص ۴۷

به جهت تقریر حق تألیف نموده و اسلوب حکمت و عفت [در کلام] را مراعات کرده است ...

### ۱۵. شیخ محمد شاذلی نیفر

او که از علمای تونس و مسئول دانشکده شریعت تونس و عضو رابطه العالم الاسلامی مکه مکرمه بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» بر ضد وهابیان کنونی می نویسد:

... فهؤلاء الذين ينعقون باسم الإصلاح و التقدمية لم يكفهم أنهم مسمومون حتى ارغموا المسلمين على تلك السموم، اذ ساعدتهم

الظروف المعوجة على الحكم، و رفعوا عقيرتهم بالدعوة لما يسمونه بالإصلاح و التقدمية، كي يغزوا العالم الاسلامی ... (۱)

... این کسانی که به اسم اصلاحات و پیشرفت صدا برآورده اند، کفایت نکردند به آنچه را که خود مسموم اند تا آنکه مسلمانان را به آن سم‌ها مبتلا کردند؛ زیرا ظرفیت‌های انحرافی در حکومت آنان را مساعدت کرده و صدای خود را به دعوت بلند نمودند در مورد آن چیزی که آن را اصلاح و پیشرفت نامیدند، تا از این طریق عالم اسلامی را فتح نمایند ...

### ۱۶. شیخ محمد فال بنانی

وی که مدیر رابطه الاسلامی در موریتانی و عضو رابطه العالم الاسلامی مکه مکرمه است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۵۰.



ص ۴۸

ان تصحح» می‌نویسد:

وعندی والله اعلم أنه لم یبق للمعاندين فی هذه المسائل بعد النظر فی کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) إلا التسليم لكل ما جاء فيه؛ إذ انّ ما جاء فيه کاد ان یكون مجمعاً علیه قديماً و حديثاً ... (۱)

به نظر من - خدا می‌داند - برای معاندان در این مسایل بعد از نظر در کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) چیزی جز تسلیم باقی نمی‌ماند نسبت به آنچه در آن آمده است؛ زیرا آنچه در این کتاب آمده نزدیک است که مورد اجماع بین قداما و متأخرین باشد ...

### ۱۷. شیخ محمد عزیز الرحمن حقانی هزاروی

او که خطیب و امام مسجد «الصدیق الأكبر» راولپندی پاکستان است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد: وجدنا انّ کل ما فيه هو فی جملة ما علیه جمهور علماء اهل السنة و الجماعة سلفاً و خلفاً، و هو الذی وجدنا علیه مشايخنا من المحدثين و المفسرين و الفقهاء المحققين ... (۲)

در آن یافتیم که آنچه در این کتاب آمده فی الجمله نظر جمهور اهل سنت و جماعت از قداما و متأخرین است، و آن چیزی است که مشایخ ما از محدثان و مفسران و فقهای محقق بر آن اتفاق نظر دارند ...

### ۱۸. شیخ ابراهیم دسوقی مرعی

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۵۷.

ص ۴۹

او که وزیر سابق اوقاف مصر بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:  
... آنه لایوجد مانع شرعی او عقلی

یمنع التوسل بالنبی (ص) فی حیاته أو بعد مماته، فضلا عن الأدله التي ساقها فی هذا المقام، و اذا كان المتفق علیه هو التوسل بالأعمال الصالحه فأنه لا مانع إذا من التوسل بالصالحین من هذه الأمه، و مثل التوسل الإستعانه و الاستغاثه و ما شابه ذلك، و المؤمن فی كل ذلك لا یری غیر ربّه. (۱)

... هرگز مانع شرعی یا عقلی وجود ندارد که توسل به پیامبر (ص) در زمان حیات یا بعد از مرگ او را منع کرد تا چه رسد به ادله‌ای که ایشان در این مقام به ترتیب آورده است. و اگر توسل به اعمال صالح مورد اتفاق است، مانعی از توسل به صالحان از این امت نیست. و مثل توسل است استعانت و استغاثه و امثال آن. و مؤمن در تمام این امور جز پروردگارش را مشاهده نمی‌کند.

### ۱۹. شیخ حسین محمود معوض

او که از علمای دانشگاه الازهر مصر است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:  
فقد تصفحت کتاب العالم الجلیل الحسیب، النسیب، محمد  
علوی المالکی الحسنی الذی سماه (مفاهیم یجب ان تصحح)،

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۶۴-۶۵.

ص ۵۰

فوجدته حافلا بالعلم الغزير، و الفهم السليم ... (۱)

کتاب عالم جلیل، با حسب و نسب، محمد علوی مالکی حسنی با نام (مفاهیم یجب ان تصحح) را بررسی کردم و آن را مملو از علم سرشار و فهم سالم دیدم ...

## ۲۰. عبدالسلام جبران

او که رئیس علمی مراکش است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

... و لَمَّا عَرَضَ هَذَا الْكِتَابَ عَلَيَّ أَنْظَارَ الْعُلَمَاءِ الْعَارِفِينَ تَلَقَّوهُ بِالْقَبُولِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيَّ مُؤَلَّفَةً ... (۲)

... و چون این کتاب به دید علمای عارف رسید آن را تلقی به قبول کرده و بر مؤلف آن درود فرستادند ...

## جماعت علمای یمن

جماعتی از علمای یمن بعد از مطالعه کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» بر آن تقریظ نوشته و از آن تمجید کرده‌اند، آنان در تقریظ خود آورده‌اند:

فقد اطلع علماء اليمن على كتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) لمؤلفه العلامة الحجة فضيلة السيد محمد علوی المالکی، فاقروه و قرروه و قرظوه و وجدوه احسن مؤلف و اجوده فی مواضعه

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۶۶.

۲- همان، ص ۶۸.

ص ۵۱

قرّر مؤلفه فيه عقیده السلف و الخلف ... (۱)

علمای یمن از کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) اطلاع پیدا کردند از مؤلف آن علامه، صاحب فضیلت، سید محمد علوی مالکی، و آن را ثابت دانسته و تقریر نمودند و بر او تقریظ زده و آن را بهترین و نیکوترین تألیف در مورد خود دانستند که مؤلف آن در این کتاب عقیده قدما و متأخرین را تقریر کرده است ...

این تقریظ را تعدادی از علمای یمن امضا کرده‌اند از قبیل:

۱. مفتی جمهوری یمن سید احمد بن محمد زباره؛

۲. سید ابراهیم بن عمر بن عقیل، مفتی تعز؛

۳. شیخ اسد بن حمزه بن عبدالقادر، رئیس علمای زبید؛

۴. شیخ احمد داود؛

۵. سید عبدالهادی عجیل، رئیس انقاذ اسلامی یمن؛

۶. محمد حزام مقرمی، رئیس مرکز اسلامی تعز؛

۷. شیخ احمد علی وصابی؛

۸. سید محمد بن سلیمان، مفتی زبید؛

۹. شیخ عبدالکریم بن عبدالله؛

۱۰. شیخ حسین بن عبدالله وصابی؛

۱۱. شیخ سید محمد علی بطلح؛

۱۲. محمد علی مکرم؛

۱۳. شیخ محمد علی منصور، مدیر حوزه‌های علمی صنعاء. (۲)

**نمونه‌هایی از افکار محمد بن علوی مالکی**

**اشاره**

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۴۹.

۲- همان.

ص ۵۲

اشاره

اینک به نمونه‌هایی از دیدگاه‌های ایشان در ردّ عقاید وهابیان اشاره می‌کنیم:

### ۱. مخالفت با وهابیان تکفیری

ایشان در کتاب «التحذیر من المجازفة بالتکفیر» در مخالفت با تکفیر افراطی وهابیان می‌نویسد:  
 لقد ابتلینا بجماعة تخصصت فی توزیع الکفر و الشرك و اصدار الأحكام بالقاب و اوصاف لا یصح و لا یلیق ان تُطلق علی مسلم  
 یشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، کقول بعضهم فیمن یختلف فی الرأی و المذهب معه: محرف ... دجال ... مُشعوذ ...  
 مبتدع ... و فی النهایة: مشرک ... و کافر ....

ولقد سمعنا كثيراً من السفهاء الذین ینسبون انفسهم إلى العقيدة یکیلون مثل هذه الألفاظ جُزافاً، و یزید بعض جهلتهم بقوله:

ص ۵۴

داعیه الشریک و الضلال فی هذه الأزمان، و مجدّد ملّة عمرو بن لُحی المدعو بفلان ... هکذا نسمع بعض السفهاء یکیل مثل هذا السب و الشتم و بمثل هذه الألفاظ القبیحة الّتی لا تصدر إلّا عن السوقة الذین لم یجیدوا اسلوب الدعوة و طریقه الأدب فی النقاش ... (۱)

ما به کسانی مبتلا شده‌ایم که در توزیع کفر و شرک و صادر کردن احکام با القاب و اوصاف غیر صحیح تخصص دارند، اوصافی که لایق مسلمان شهادت‌دهنده به توحید و نبوت پیامبر اسلام (ص) نیست، مثل اینکه برخی از آنان به افرادی که مخالف خود در رأی و مذهب می‌باشند عنوان: تحریف کننده ... دجال ... شعبده‌باز ... بدعت‌گذار ... و در آخر مشرک ... و کافر را اطلاق می‌کنند ...

از بسیاری از سفیهانی که خودشان را به عقیده نسبت می‌دهند شنیده‌ایم که چگونه امثال این گونه الفاظ را بی‌ضابطه و به‌طور گسترده، به کار می‌برند. و حتی برخی از آنها پا از این فراتر نهاده و بر مخالف خود عنوان: (دعوت کننده به شرک و گمراهی در این زمان، و تجدید کننده ملّت عمرو بن لُحی آقای فلانی ...) را به کار می‌برند ...

این گونه از برخی سفیهان می‌شنویم که به صورت گسترده امثال این دشنام‌ها و فحش‌ها و الفاظ قبیح را به کار می‌برند، الفاظی که تنها از افراد کوچک و بازار صادر می‌شود، کسانی که اسلوب و روش دعوت و طریقه ادب در مناقشه را به خوبی نمی‌دانند ...

## ۲. مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص)

۱- التحذیر من المجازفة بالتکفیر، محمّد بن علوی مالکی، صص ۸-۹.

ص ۵۵

او در مقدمه کتاب خود به نام «الزيارة النبوية بين الشرعية والبدعية» در ردّ نظریه وهابیان در تحریم بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) می‌نویسد:

أنه قد ظهر في موسم الحج هذا العام (۱۴۱۹) كتاب أساء إلى المسلمين و كدّر عليهم صفوهم و هم في زيارة رسول الله (ص) فكان أكبر إيذاء لهم و جرح لشعورهم، و هم حجاج زوار قاصدون وجه الله سبحانه و تعالی؛ اذ يقول هذا المتعدی: انّ زيارة رسول الله (ص) بعد موته مفسدة راجحة لا خير فيها، فأزعجنا هذا الإفتراء و التعدی و سوء الأدب على مقام رسول الله (ص) لذلك احببت ان اشارك بهذه الرسالة في الدفاع عن مقام رسول الله (ص) و الذبّ عنه، و هو اقل ما يقدمه الحبيب لحبيبه و المؤمن لنبیه، و هو ليس غلواً ممقوتاً... (۱)

در موسم حج امسال، سال ۱۴۱۹ کتابی از سوی وهابیان چاپ شد که در آن به مسلمانان اهانت شده و نیکان را مکدّر نموده است، نیکانی که در حال زیارت رسول خدا (ص) بوده‌اند. آنان بیشترین آزار و اهانت را به زائرانی داشتند که تنها قصدشان خداوند سبحان و متعال بوده است. نویسنده متجاوز کتاب گفته که زیارت رسول خدا (ص) بعد از مرگش دارای مفسده بوده و در آن خیری نیست. این اهانت و سرکشی و سوء ادب بر مقام رسول خدا (ص) ما

۱- الزيارة النبوية، محمد بن علوی مالکی، ص ۲.



را به درد آورده است. و لذا دوست داشتم تا با تألیف این رساله در دفاع از مقام رسول خدا (ص) سهیم باشم. و این کمترین کاری است که می‌تواند یک دوست نسبت به محبوبش و مؤمن نسبت به پیامبرش انجام دهد، و این کار غلو ناپسند نیست ...

### ۳. مشروعیت توسل به ارواح اولیا

محمد بن علوی مالکی درباره آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!» (مائده: ۳۵)، در ردّ نظر وهابیان که توسل به پیامبر (ص) بعد از وفاتش را نمی‌پذیرفتند، می‌نویسد:

لفظ (الوسيلة) عام فی الآیة كما ترى، فهو شامل للتوسل بالذوات الفاضلة من الأنبياء و الصالحين فی الحياة و بعد الممات، و بالإتيان بالأعمال الصالحة على الوجه المأمور به، و للتوسل بها بعد وقوعها. (۱)

لفظ وسیله در آیه عام است آن‌گونه که می‌بینی، پس این لفظ شامل توسل به نفوس فاضل از انبیا و صالحان، در زمان حیات و بعد از مرگ آن شده، و به انجام اعمال صالح به طوری که به آنها دستور داده شده، و به توسل به آنها بعد از وقوعشان می‌شود.

او همچنین در توجیه توسل به اولیای الهی می گوید:

أَنَّهُ مِمَّا لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرٌ عَلَىٰ وَرَتْبُهُ رَفِيعُهُ وَجَاهٌ عَظِيمٌ، فَإِذَا مَانَعَ شَرَعِيٌّ أَوْ عَقْلِيٌّ يَمْنَعُ التَّوَسُّلَ بِهِ؟ فَضَّلًا عَنِ الْأَدَلَّةِ الَّتِي تَثْبِتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَ لَسْنَا فِي ذَلِكَ سَائِلِينَ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ لَا دَاعِينَ إِلَّا أَيَّاهُ. فَنَحْنُ نَدْعُوهُ بِمَا أَحَبَّ أَيًّا كَانَ؛ تَارَةً نَسَّأَلُهُ بِأَعْمَالِنَا الصَّالِحَةِ؛ لِأَنَّهُ يَحِبُّهَا، وَ تَارَةً نَسَّأَلُهُ بِمَنْ يَحِبُّهُ مِنْ خَلْقِهِ ...

وَسَرَّ ذَلِكَ أَنَّ كُلَّ مَا أَحَبَّهُ اللَّهُ صَحَّ التَّوَسُّلُ بِهِ، وَ كَذَا كُلُّ مَنْ أَحَبَّهُ مِنْ نَبِيِّ أَوْ وَلِيِّ، وَ هُوَ وَاضِحٌ لَدَىٰ كُلِّ ذِي فَطْرَةٍ سَلِيمَةٍ، وَ لَا يَمْنَعُ مِنْهُ عَقْلٌ وَ لَا نَقْلٌ، بَلْ تَظَاوَرُ الْعَقْلُ وَ النُّقْلُ عَلَىٰ جَوَازِهِ، وَ الْمَسْئُولُ فِي ذَلِكَ كُلَّهُ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَا النَّبِيَّ وَ لَا الْوَلِيَّ وَ لَا الْحَيَّ وَ لَا الْمَيِّتَ ... وَ إِذَا جَازَ السُّؤَالُ بِالْأَعْمَالِ فَبِالنَّبِيِّ (ص) أَوْلَىٰ لِأَنَّهُ أَفْضَلُ الْمَخْلُوقَاتِ ... (۱)

... شکی نیست که پیامبر (ص) نزد خداوند منزلت بلند و مرتبه بالا- و مقام بزرگی دارد، و چه مانع شرعی یا عقلی از توسل به او جلوگیری می کند؟ تا چه رسد به ادله‌ای که توسل به او را در دنیا و آخرت اثبات می نماید. و ما در این عمل از غیر خدا سؤال نکرده و به جز او را نخوانده‌ایم. و ما خدا را به آنچه دوست دارد می خوانیم، هر چه باشد؛ گاه او را به اعمال صالح خود می خوانیم؛ چرا که آنها را دوست دارد، و گاه او را به فردی از خلقش می خوانیم که دوستش دارد ...

ص ۵۸

و سرّ آن این است که هر چه را خداوند دوست دارد می‌توان به آن توسل جست، و هم‌چنین هر کسی را از پیامبر یا ولی خداوند دوست دارد می‌توان به او توسل کرد، و این امری است واضح نزد هر صاحب فطرت سالم که عقل و نقل مانع آن نمی‌باشد، بلکه عقل و نقل بر جواز آن دلالت دارد.

و سؤال شده در همه این موارد تنها خداست که شریک و همتایی ندارد، نه پیامبر یا ولی، و نه زنده و نه مرده ... و اگر سؤال به اعمال صحیح است پس به پیامبر (ص) اولی است؛ چرا که او برتر مخلوقات می‌باشد ...

#### ۴. عدم خوف پیامبر (ص) از وقوع امت در شرک

محمد بن علوی مالکی در ردّ ادعای وهابیان از بازگشت شرک به امت پیامبر (ص) می‌گوید:  
 وقد جاء فی الحدیث الصحیح ما یدلّ علی أنّ قبره (ص) محفوظ من وقوع الشرک و الوثنیة؛ لانه طلب و دعا ان لا یكون قبره و ثنا یعبد، و دعاؤه مستجاب. قال (ص): (اللهم لاتجعل قبری و ثناً یعبد، اشتدّ غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد).  
 ومعنی الحدیث الشریف علی ماتعطیه روایاته من جمیع طرقه، النهی عن ان یقصد القبر بالصلاة علیه أو إلیه، تعظیماً لصاحب القبر او للقبر، فانّ ذلك كان ذریعةً لمن سبق من الأمم إلی الشرک و عبادة القبور و اهلها. و قد اعتبر الشارع بهذا النهی هذه الذریعة فسدها علی امته لئلا یعقوا فیما وقع فیہ الأمم قبلهم، و

قد حَقَّقَ اللهُ رجاءه و استجاب دعاءه، فليس في المسلمين من يعظم قبره (ص) بالصلاة عليه أو إليه. وقد ثبت عنه عليه الصلاة والسلام الإشارة إلى دفنه في هذا الموضع. فقد روى البزار بسند صحيح، و الطبرانی مرفوعاً: (ما بين قبري و منبري روضة من رياض الجنة) (۱)، بلفظ «القبر» بدل «البيت» فقد علم أنّ مسجده الشريف يكون بجوار قبره و حكم له بهذا الفضل و رغب الأمة في اتيانه، و لم يأمرهم بهجر مسجده لأجل القبر و لا بدهمه، بل صرّح بأنّ الصلاة فيه أفضل من ألف صلاة فيما سواه إلا المسجد الحرام، و خصّ مايلي القبر الشريف إلى المنبر بأنّه (روضة من رياض الجنة). (۲)

در حدیث صحیح مطلبی آمده که دلالت دارد بر اینکه در کنار قبر پیامبر (ص) شرک و بت پرستی انجام نمی گیرد؛ زیرا حضرت طلب کرده و دعا نموده که قبر او بتی نشود که آن را پرستند، و می دانیم که دعای او مستجاب است. پیامبر (ص) فرمود: (بارخدا یا! قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود. غضب خداوند بر قومی شدت یافت که قبرهای انبیاشان را مساجد کردند). و معنای حدیث آن گونه که از مجموعه طرق آن استفاده می شود عبارت است از نهی پیامبر (ص) از اینکه قصد شود نماز بر آن یا به طرف آن، به جهت تعظیم صاحب قبر یا برای قبر، که این کار راهی بوده برای امت های پیشین به وقوع در شرک و عبادت قبور و اهل آن. و شارع با این

۱- المعجم الأوسط، طبرانی، ج ۱، صص ۳۶۰-۴۱۲؛ مجمع الزوائد، هيثمي، ج ۴، ص ۹.

۲- الزيارة النبوية، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

ص ۶۰

نهی خود این راه را سدّ کرده تا امتش در مشکلی نیفتند که امت‌های پیشین افتادند. و خداوند امید آن حضرت را محقق ساخت و دعایش را مستجاب نمود، و لذا در بین مسلمانان کسی وجود ندارد که قبر آن حضرت را تعظیم کرده و بر آن یا به سوی آن نماز گزارد.

و از او علیه الصلاة والسلام ثابت شده که به این موضعی که الآن دفن شده اشاره کرده است.

بزار به سند صحیح و نیز طبرانی مرفوعاً نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: (ما بین قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است). با لفظ (قبر) فرمود، نه لفظ (خانه‌ام).

و از این عبارت استفاده می‌شود که مسجد شریف آن حضرت در جوار قبر او خواهد بود، و حکم کرده بر او به این فضیلت و امت را ترغیب به آمدن به آنجا نموده است، و مردم را به جهت قبرش از مسجدش دور نکرده و دستور تخریب آن را نداده است، بلکه تصریح کرده به اینکه نماز در آن از هزار نماز در غیر آن برتر است، جز مسجدالحرام. و از قبر تا منبر را به باغی از باغ‌های بهشت توصیف کرده است.

### ۵. ردّ استدلال وهابیان بر حرمت زیارت قبور اولیا

محمد بن علوی مالکی در معنای حدیث «لا تجعلو قبری عیداً» که وهابیان به آن بر عدم جواز نماز و دعا در کنار قبور اولیا و حتی پیامبر (ص) استدلال می‌کنند، می‌گوید:

قال الحافظ زکی الدین المنذری: یحتمل ان یكون المراد به الحث علی كثرة زیارة قبره (ص)، و ان لایهمل حتی لایزار إلّا فی بعض الأوقات، كالعید الذی لایأتی فی العام إلّا مرتین.

و منهم من فهم منه النهی عن ان یجعل للزیارة یوم خاص لایكون إلّا فیه، كما ان العید كذلك، و إنما الذی ینبغی هو أن یزار علیه الصلاة و السلام كلما تیسر ذلك من غیر تخصیص بیوم، و ذکر هذا التأویل التقی السبکی.

و منهم من فهم ان معناه النهی عن سوء الأدب عند زیارته علیه الصلاة و السلام باللغو و اللعب كما یفعل فی الاعیاد و إنما یزار للسلام علیه و الدعاء عنده و رجاء بركة نظره و دعائه و ردّ سلامه، مع المحافظة علی الأدب اللاتق بهذه الحضرة الشریفة النبویة.

ولعلّ هذا هو الأقرب ان شاء الله، فانّ من عادة أهل الكتاب الاغراق فی اللغو و الزینة و اللعب عند زیارة انبیائهم و صالحیهم، فنهی علیه الصلاة و السلام الأمة عن ان یتشبّها فی هذا اللغو و اللعب عند زیارته علیه الصلاة و السلام، بل علیهم ان یأتوا لزیارته مستغفرین تائبین و ان یكونوا إذا زاروه بعد وفاته كما یكونون بین یدیه فی حیاته. (۱)

حافظ زکی الدین منذری گفته: احتمال دارد که مراد از این حدیث وادار کردن بر کثرت زیارت قبر پیامبر (ص) باشد و اینکه همیشه به زیارت آن بیایند نه اینکه در برخی از اوقات، مثل روز عید که در

ص ۶۲

سال تنها دوبار می‌آیند.

و برخی از علما از آن حدیث این گونه فهمیده‌اند که پیامبر (ص) نهی کرده از اینکه زیارت او در یک روز خاص انجام گیرد، همان گونه که عید این گونه است، و آنچه سزاوار است اینکه پیامبر (ص) هر اندازه که ممکن است زیارت گردد و به روز خاصی اختصاص نیابد. این تأویل را سبکی ذکر کرده است. برخی از حدیث چنین فهمیده‌اند که معنی این حدیث نهی از اسائه ادب است هنگام زیارت پیامبر علیه الصلاة و السلام، با لهُو و لعب، آن گونه که در اعیاد انجام می‌گیرد، بلکه باید تنها به جهت سلام و دعا کنار قبر و امید برکت نظر و دعای او و ردّ سلامش به زیارت آن حضرت رفته شود، ولی با محافظت بر ادبی که لایق به آن حضرت شریف نبوی است. و گویا این معنی به واقع نزدیک‌تر است اگر خدا بخواهد؛ زیرا از عادات اهل کتاب (یهود و نصارا) اغراق و غلو در لهُو و زینت و لعب هنگام زیارت انبیا و صالحان می‌باشد؛ لذا پیامبر علیه الصلاة و السلام امت را از تشبّه به آنان در این لهُو و لعب هنگام زیارتش نهی کرده است، بلکه بر مسلمانان وظیفه است که همچنان که در زمان حیات آن حضرت برای استغفار و توبه نزد او می‌آمدند پس از وفاتش نیز به هنگام زیارت چنین نمایند.

#### ۶. مفهوم صحیح سنت و بدعت

محمّد بن علوی مالکی درباره مفهوم بدعت و سنت که وهابیان بسیار تنگ‌نظری دارند و هر چیزی را بدعت می‌دانند، مگر آنکه دلیل خاصی بر

ص ۶۳

آن وارد شده باشد، می‌گوید: ... فغایه حجتهم أنّهم يقولون: إنّ هذا العمل لم يفعله رسول الله (ص) ولم یکن من عمل السلف وعلیه فهو حرام أو بدعه أو ضلاله؛ لانه مخالف لکتاب الله وسنه رسوله، هکذا يتجاسرون على الدين واحكامه بلا نظر ولا رويّة، وهذا الكلام منهم اوله حق و آخره باطل ... (۱)

... نهایت دلیل آنها این است که می‌گویند: این عمل را رسول خدا (ص) انجام نداده و از کردار پیشینیان نیست، ولذا حرام یا بدعت یا گمراهی است؛ زیرا مخالف کتاب خدا و سنت رسول اوست. اینان این گونه بر دین واحکام آن جسارت می‌کنند بدون آنکه نظر و تأمل نمایند، و این کلام آنها، اولش حق و آخرش باطل است ... او همچنین می‌گوید:

انّ كون النبي (ص) او السلف الصالح لم يفعله

ليس بدليل بل هو عدم دليل، ودليل التحريم أنّما يكون بورود نصّ يفيد النهي عند فعل الشيء أو الإنكار على فعله من المشرّع الأعظم (ص)، أو مَن يقوم مقامه من الذين جعل سنتهم هي سنته وطريقتهم هي طريقته ... (۲)

اینکه پیامبر (ص) یا سلف صالح این کار را انجام نداده دلیل نمی‌شود، بلکه عدم دلیل حرمت است، ودلیل تحریم به ورود نصّی است که

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

۲- همان.



ص ۶۴

دلالت بر نهی از انجام شیء یا انکارِ کاری از مشرّع اعظم (ص) دارد یا از کسانی که جانشین آنان بوده کسانی که سنت و روش آنها همان سنت و روش رسول خدا (ص) بوده است ...  
 او در جای دیگر می‌گوید:

وقد اکثر بعض المتأخرين من الاستدلال بالعدم والترك على تحريم اشياء او ذمها، وافرط في استعماله بعض المتنطعين المتزمتمين بحجة ان النبي (ص) لم يفعله أو بحجة ان الخلفاء الراشدين لم يفعلوه، وهذا منهم جهل عريض، ناتج عن عقل مريض؛ ذلك ان تركهم العمل به قد يكون لعذر قام لهم في الوقت، أو لما هو افضل منه، أو لعله لم يبلغ جميعهم علم به، وتفصيل ذلك هو؛  
 الف) ان الأصوليين عرّفوا السنة بأنها قول النبي (ص) وفعله أو تقريره، ولم يدخلوا ما تركه في جملة ذلك، لأنه ليس بدليل.  
 ب) ان الحكم هو خطاب الله، وقد ذكر الأصوليون أنه هو الذي يدلّ عليه القرآن أو السنة أو الاجماع أو القياس، والترك ليس واحداً منها، فلا يكون دليلاً.

ج) الترك عدم فعل وعدم الفعل يقتضى عدم الدليل، فلا يقتضى الترك تحريماً إلاً بدليل أو قرينه من كتاب أو سنة أو اجماع أو قياس. (۱)

برخی از متأخرین، در استدلال به عدم و ترک بر تحريم اشياء و ذم آنها افراط کرده‌اند، و نیز برخی از تندروها در این زمینه زیاده‌روی

۱- منهج السلف في فهم النصوص، ص ۴۲۶.

ص ۶۵

نموده‌اند به این استدلال که پیامبر (ص) این عمل را انجام نداده و نیز خلفای راشدین چنین نکرده‌اند، و این حرف از آنان نادانی گسترده‌ای است که ناشی از عقل مریض است؛ زیرا ترک یک عمل از آنان گاهی به جهت عذری است که برای آنان در آن وقت پدید آمده است، یا به جهت آن است که بهتر از آن را ملاحظه کرده بودند، یا آنکه درباره آن هیچ کس چیزی نمی‌دانست. و تفصیل آن این است؛

الف) اصولی‌ها سنت را این‌گونه تعریف کرده‌اند که آن، قول و فعل و تقریر پیامبر (ص) است، و ترک حضرت را در آن داخل نکرده‌اند؛ زیرا دلیل به حساب نمی‌آید.

ب) حکم، همان خطاب خداست، و اصولی‌ها گفته‌اند که همان چیزی است که قرآن یا سنت یا اجماع یا قیاس بر آن دلالت دارد، و ترک، یکی از آنها نیست و لذا دلیل به حساب نمی‌آید.

ج) ترک، عدم فعل است و عدم فعل مقتضی عدم دلیل است و لذا ترک، تحریم به حساب نمی‌آید مگر با دلیل یا قرینه‌ای از کتاب یا سنت یا اجماع یا قیاس.

#### ۷. فواید برپایی مراسم جشن میلاد نبوی (ص)

محمد بن علوی مالکی رساله‌ای تحت عنوان «حول الاحتفال بالمولد النبوی» تألیف کرده و در آن نکاتی را در مورد جواز برپایی مراسم در ردّ نظر وهابیان که آن را بدعت می‌دانند، این‌گونه آورده است:

۱. ائنا لانقول بسبب الاحتفال بالمولد المذكور فی لیلة

ص ۶۶

مخصوصه، بل من اعتقد ذلك فقد ابتدع في الدين؛ لأن ذكره (ص) و التعلق به يجب أن يكون في كل حين. (۱)

۲. ان الاجتماعات - یعنی: في المولد - وسيلة للدعوة إلى الله. (۲)

۳. فكم للصلاة عليه - أي على النبي (ص) - من فوائد نبوية و إمدادات محمديه يسجد القلم في محراب البيان عاجزاً عن تعداد آثارها و مظاهر أنوارها. (۳)

۴. التعرض لمكافأته بأداء بعض ما يجب له علينا بيان أوصافه الكاملة و أخلاقه الفاضلة. (۴)

۵. لو اجتمعنا على شيء من المدائح التي فيها ذكر الحبيب (ص)، و فضله و جهاده و خصائصه، و لم نقرأ قصة المولد النبوي التي تعارف الناس على قرائتها، و اصطلحوا عليها ثم استمعنا إلى ما يليق المتحدّثون من مواعظ و ارشادات، و إلى ما يتلوه القاريء من آيات، أقول: لو فعلنا ذلك فإن ذلك داخل تحت المولد النبوي الشريف، و أظنّ أن هذا المعنى لا يختلف عليه اثنان، و لا ينتطح فيه عتزان. (۵)

۶. كان من هدى النبي (ص) أن يقوم تعظيماً للداخل عليه و تأليفاً كما قام لابنته فاطمة و أقرها على تعظيمها له بذلك، و أمر الأنصار بقيامهم لسيدهم، فدل ذلك على مشروعية القيام، و

۱- حول الاحتفال بالمولد النبوي ص، محمد بن علوي مالكي، ص ۴.

۲- همان.

۳- همان، صص ۹ و ۱۰.

۴- همان، ص ۱۰.

۵- همان، ص ۲۲.

ص ۶۷

هو (ص) أحقّ من عظم لذلك. (۱)

۷. قد يقال: إنّ ذلك في حياته و حضوره (ص) و هو في حالة المولد غير حاضر.

والجواب: إنّ قارىء المولد الشريف مستحضر له (ص) بتشخيص ذاته الشريف، فهو عليه الصلاة و السلام قادم في العالم الجسماني

من العالم النوراني من قبل هذا الوقت بزمن الولادة الشريفة، و حاضر عند قول التالي:

فولد (ص) بحضور ظلي هو أقرب من حضوره الأصلي.

ويؤيد هذا الاستحضار التشخيص و الحضور الروحاني: أنّه عليه الصلاة و السلام متخلّق بأخلاق ربّه، و قد قال عليه الصلاة و السلام في

الحديث فكان مقتضى تأسيه برّبّه و تخلّقه بأخلاقه أن يكون (ص) حاضراً مع ذاكره في كلّ مقام يذكر فيه بروحه الشريفة، و يكون

استحضار الذاكر ذلك موجباً لزيادة تعظيمه (ص). (۲)

۱. ما قابل به سنت بودن برپایی مراسم در شب مخصوصی نیستیم، بلکه می‌گوییم هر کسی چنین اعتقادی داشته باشد در دین بدعت

گذاشته است؛ چرا که یاد آن حضرت و اظهار علاقه به او باید در هر زمان باشد.

۲. اجتماعات در مولودی‌خوانی وسیله‌ای است برای دعوت به خداوند.

۳. چه بسیار فایده نبوی و امداداتی محمدی که بر درود فرستادن بر

۱- حول الاحتفال بالمولد النبوی ص، ص ۳۰.

۲- همان.

ص ۶۸

پیامبر (ص) عاید انسان می‌شود، عوایدی که قلم در محراب بیان عاجز از شمارش آثار و مظاهر انوار آن است.

۴. در این کار پاداش دهی است در برابر برخی از حقوقی که به گردن ما دارد، به اینکه اوصاف کامل و اخلاق فاضل او را بیان کنیم.

۵. اگر بر چیزی از مداخلی که ذکر محبوب (ص) و فضل و جهاد و خصایص او در آن است جمع شویم ولی قصه ولادت پیامبر (ص) را که عرف مردم می‌خوانند و اصطلاحی برای آنها شده را نخوانیم و تنها به آنچه حدیث گوینان از مواعظ و ارشادات القا می‌کنند، و به آنچه که قاری از آیات قرآن تلاوت می‌کند، گوش فرا دهیم، من می‌گویم: اگر این گونه کنیم این کار داخل در مولد پیامبر شریف (ص) است و به وسیله آن معنای برپایی مراسم در ولادت پیامبر شریف (ص) تحقق می‌یابد. و گمان می‌کنم که در این معنا حتی دو نفر هم با هم اختلاف نداشته باشند و دو بز بر یکدیگر شاخ نزنند.

۶. از سیره پیامبر (ص) این بود که هر که بر او وارد می‌شد به احترامش برمی‌خواست و با او الفت و انس برقرار می‌کرد، همان گونه که برای دخترش فاطمه بلند می‌شد و بر او تعظیم می‌کرد، و انصار را دستور داد تا بر موالی خود قیام نمایند، و این دلالت بر مشروعیت و قیام دارد، و او سزاوارتر از دیگران برای تعظیم است.

۷. گاهی گفته می‌شود: این کارها در حال حیات و حضور

ص ۶۹

پیامبر (ص) درست است ولی هنگام برپایی مراسم ولادت، او حاضر نیست؟!

جواب این است که قاری مولودی خوان شریف، او را با مشخص ساختن ذات شریفش نزد خود حاضر می‌کند، و در این حال از عالم نورانی قبل از این وقت به زمان ولادت شریفش به عالم جسمانی وارد شده و نزد گفته خواننده حاضر می‌گردد، و او با حضور ظلی حاضر می‌شود که از حضور اصلی او نزدیک‌تر است.

مؤید این حضور شخصی و حضور روحانیانکه پیامبر- که درود و سلام بر او باد- متخلّق به اخلاق پروردگارش می‌باشد. رسول خدا (ص) در حدیث قدسی فرمود: (من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند). و در روایت دیگر آمده است: (من با کسی هستم که مرا یاد نماید). پس مقتضای تأسی پیامبر (ص) و تخلّق او به اخلاق پروردگارش این است که پیامبر (ص) با یاد کننده او در هر مقامی که یاد او با روح شریفش می‌شود حاضر باشد، و حاضر کردن ذاکر، پیامبر (ص) را نزد خود موجب زیادتى در تعظیم او خواهد شد.

## ۸. حیات برزخی

محمّد بن علوی مالکی درباره آیه (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ ...) (نساء: ۶۴)، در ردّ نظریه وهابیان که آیه را به بعد از حیات پیامبر (ص) تعمیم نمی‌دهند، می‌گوید:

ومن اراد تخصیصها بحال الحیاه فما اصاب؛ لأنّ الفعل فی سیاق الشرط یفید العموم، واعلی صیغ العموم ما وقع فی سیاق

ص ۷۰

الشرط كما في «ارشاد الفحول»، (۱) وتخصيصة باحدهما يحتاج إلى دليل وهو مفقود هنا.

فان قيل: من اين اتى العموم حتى يكون تخصيصها بحالة الحياة دعوى تحتاج إلى دليل؟ قلنا: من وقوع الفعل في سياق الشرط، والقاعدة المقررة في الاصول ان الفعل إذا وقع في سياق الشرط كان عاماً؛ لأن الفعل في معنى النكرة، لتضمنه مصدراً منكرًا، والنكرة الواقعة في سياق النفي أو الشرط تكون للعموم وضعاً. (۲)

هر کس اراده کند تخصیص آیه را به زمان حیات پیامبر (ص) به طور حتم به واقع نرسیده است؛ زیرا فعل در سياق شرط مفید عموم است، و مهم ترین صیغه عموم آن است که در سياق شرط قرار گیرد، همان گونه که در کتاب «ارشاد الفحول» آمده است، و تخصیص آیه به یکی از افراد، احتیاج به دلیل دارد که در اینجا مفقود است.

اگر گفته شود: از کجا عموم پیدا شد تا اینکه تخصیص آن به حالت حیات ادعایی باشد که محتاج به دلیل است؟ در جواب می‌گوییم: از اینکه فعل در سياق شرط واقع شده استفاده عموم شد؛ زیرا در علم

اصول ثابت شده که هرگاه فعل در سياق شرط بیاید افاده عموم می‌کند و فعل در معنای نکرده است، چون متضمن مصدر نکره می‌باشد، و نکره در سياق نفی یا شرط از حیث وضع برای عموم است.

۱- ارشاد الفحول، ص ۱۲۲.

۲- الزیارة النبویة، صص ۱۲ و ۱۳، به نقل از «الرد المحکم المتین»، ص ۴۴ و «رفع المنارة»، ص ۵۷.

ص ۷۱

او نیز در پاسخ استدلال برخی از وهابیان که برای اثبات عدم حیات برزخی به آیاتی از قبیل:  
(وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ) (انبیاء: ۳۴)

پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ (وانگهی آنها که انتظار مرگ تو را می‌کشند، آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود؟!)

(إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) (زمر: ۳۰)

تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد!

استدلال می‌کنند و می‌گویند:

... هذا المذی یورد هذه الآيات فاته- إما قصداً أو جهلاً- ان ینبه الناس إلى ان هذا الآيات جاءت لتبين ان محمداً (ص) یجری علیه ما یجری علی البشر من الموت وان الله هو الباقي الحی الذی لا یموت ...

انما جاءت لتصحيح مفهوم شائع وتصور باطل فی العقول الجاهلیه، حیث أنهم یربطون بین الکمالات الانسانیه والفضائل البشریه الّتی یتصف بها الرجل و بین الحیاة؛ اذ یعتقدون ان الرجل اذا مات انتهى فضله و کماله و ماتت معه مزیته و صار لاقیمه له ولا فضیله، بل مات و ماتت معه فضائله و خصاله، و من هنا جاءت الآيات لتبین فساد هذا المعنی و بطلان ذلك التصور، جاءت لتقول لابی جهل و ابی لهب و جماعه المشرکین و من علی شاکلتهم ان محمداً بشر و لیس بمخلّد علی وجه



ص ۷۲

الارض، بل انه سیجری علیه ما یجری علی عامه البشر، ولكن هذا لا ینقص کمالاته ولا یؤثر علی درجته ولا ینقص من مرتبه ... (۱)

کسی که این آیات را به عنوان ایراد ذکر کرده، عمداً یا جهلاً نمی‌خواهد مردم را آگاه سازد که این گونه آیات بدین جهت آمده تا روشن کند که محمّد (ص) همانند سایر مردم از دنیا رحلت می‌کند و تنها کسی که باقی می‌ماند خدای حی است که در او مرگ راه ندارد ...

آری این گونه آیات به جهت تصحیح مفهومی شایع و تصویری باطل در عقول جاهلیت آمده است؛ زیرا آنان بین کمالات انسانی و فضایل بشری که فردی پیدا می‌کند و بین زنده بودن او ربط می‌دهند و می‌گویند که آن شخص تا زنده است این کمالات و فضایل را دارد و هنگامی که فوت کرد همه آنها تمام می‌شود و موجودی بی‌خاصیت خواهد شد و با مرگش فضائل و کمالاتش دفن می‌شوند. بدین جهت این آیات برای کشاندن خطّ بطلان بر این گونه عقاید نازل شده تا به ابوجهل و ابولهب و جماعت مشرکان و همفکران آنها بگوید که محمّد بشری است که هرگز در روی زمین باقی نخواهد بود، بلکه همان احکامی که بر دیگر افراد بشر وارد می‌شود بر او نیز وارد خواهد شد، ولی این احکام کمالات او را ناقص نخواهد کرد و بر درجه او تأثیر نخواهد گذاشت و از مرتبه او کم نخواهد نمود ...

---

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

ص ۷۳

او همچنین در این باره می‌گوید:

الحیاء حقیقیه، و هذا ما دلت علیه الآيات البينات و الأحادیث المشهوره الصحیحه. و هذه الحیاء الحقیقیه لا تعارض وصفهم بالموت، كما جاء ذلك فی کتاب الله العزیز؛ اذ یقول: (وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ) و یقول: (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) انّ معنی قولنا عن الحیاء البرزخیه بانها حقیقیه ای لیست خیالیه أو مثالیه كما يتصورها بعض الملاحده ممن لا تتسع عقولهم للإیمان إلا بالمشاهد المحسوس دون الغیب الذی لا یطیق العقل البشری تصوره و لا تسلیم کیفیته لقدرة الله جل جلاله ...

ولقد تظافرت الأحادیث و الآثار التي تثبت بانّ المیت یسمع و یحسّ و یعرف؛ سواء كان مؤمناً أم کافراً. (۱)

حیات برزخی حیات حقیقی است، و این آن چیزی است که آیات بینات و احادیث مشهور و صحیح بر آن دلالت دارد. و این حیات حقیقی با توصیف آنها به مرگ تعارض ندارد آن گونه که در کتاب عزیز آمده است، آنجا که می‌فرماید: (و ما برای هیچ بشری قبل از تو خلد قرار ندادیم). و می‌فرماید: (تو خواهی مرد همان گونه که دیگران خواهند مرد). همانا معنای قول ما که حیات برزخی حقیقی است این است که خیالی یا مثالی نمی‌باشد آن گونه که برخی از ملحدان که عقولشان گنجایش ایمان جز از راه مشاهده به حس را ندارد تصور کرده‌اند، نه غیبی که عقل بشری طاقت تصور آن را

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۵۹.

نداشته و تسلیم کیفیت قدرت خداوند عزوجل نیستند ...

احادیث و آثار بسیاری وارد شده و اثبات می‌کند که میت می‌شنود و حسّ دارد و می‌فهمد؛ چه مؤمن باشد یا کافر.

### ۹. علم غیب پیامبر (ص) در عالم برزخ

محمّد بن علوی مالکی درباره حدیث «حیاتی خیر لکم تحدثون و یحدث لکم و وفاتی خیر لکم تعرض علی اعمالکم؛ فما رأیت من خیر حمدت الله و ما رأیت من شرّ استغفرت لکم» (۱)؛ «حیات من برای شما خیر است. سخن می‌گویید و با شما سخن می‌گویم، وفاتم نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود؛ و آنچه از خیر در آن بینم خدا را ستایش می‌کنم و آنچه از شرّ بینم برای شما استغفار می‌نمایم»، برای اثبات علم غیب پیامبر (ص) در عالم برزخ که وهابیان آن را انکار می‌کنند، می‌گوید:

فالحديث صحيح لامطعن فيه وهو يدلّ على أنّ النبي (ص) يعلم أعمالنا بعرضها عليه ويستغفر الله لنا على فعلنا من سيئ وقبيح، وإذا كان كذلك فأنه يجوز لنا ان نتوسل به إلى الله ونستشفع به لديه؛ لأنّه يعلم بذلك فيشفع فينا ويدعو لنا وهو الشفيع المشفّع (ص) ... (۲)

پس حدیث صحیح است و در آن طعنی نیست و آن دلالت می‌کند بر اینکه پیامبر (ص) از اعمال ما با عرضه کردن بر او اطلاع دارد و برای ما از اعمال بد استغفار می‌نماید، و چون چنین است، لذا برای ما

۱- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

۲- مفاهیم یجب ان تصحّح، ص ۲۵۸.

ص ۷۵

جایز است که به او برای قرب به خداوند توسل جسته و طلب شفاعت نزد او نماییم؛ زیرا او از اعمال ما آگاه است و می‌تواند در حق ما شفاعت نموده و در حق ما دعا نماید، و او شفیع مشفع است ...

### ۱۰. رجحان بار سفر بستن برای زیارت قبور اولیا

محمد بن علوی در رجحان بار سفر بستن برای زیارت قبور اولیا به ویژه پیامبر اکرم (ص) که وهابیان آن را بدعت می‌دانند، می‌گوید:

قوله تعالى: (وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) (۱)

ان لم يكن نصاً للزيارة فلا شك ان زیارته (ص) لاسیما من الأمكنة البعيدة من الهجرة إلى الله ورسوله، فمن زاره عليه الصلاة والسلام فهو ممن يدخل في هذه الآية و نحوها. (۲)

قول خداوند متعال: (هر کس به عنوان مهاجرت به سوی خدا

وپیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست)، اگر نص برای زیارت نباشد شکی نیست در اینکه زیارت آن حضرت خصوصاً از مکان‌های دور، مصداق هجرت به سوی خدا و رسولش به حساب می‌آید. و لذا هر کس آن حضرت علیه الصلاة والسلام را زیارت کند داخل در این آیه و نحو آن خواهد بود.

۱- سوره نساء، آیه ۱۰۰.

۲- الزیارة النبویة، ص ۱۲.

ص ۷۶

او همچنین می‌گوید:

وقد جاء هؤلاء المنتسبون إلى السلفية فجعلوا قضية الزيارة و شد الرحل إلى زيارة نبينا محمد (ص) قضية إيمان و كفر و توحيد و شرك، و ارحوا يخلعون القاب الضلال و الكفر والشرك على كل من يخالفهم في هذه المسألة- فلا- حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم- مع أنهم متفقون جميعاً على مشروعیه شد الرحل إلى ذلك البناء المسمى بالمسجد النبوی بلا خلاف. (۱)

این افرادی که خودشان را به سلف نسبت می‌دهند آمده‌اند و قضیه زیارت و بستن بار سفر به جهت زیارت پیامبر (ص) را قضیه ایمان و کفر و شرک و توحید کرده‌اند، و این راه را در پیش گرفته‌اند که القاب ضلالت و کفر و شرک را بر هر مسلمانی اطلاق کنند که در این مسأله با آنان مخالف است، پس حول و قوه‌ای جز برای خدای علی و عظیم نیست، با اینکه آنان همگی متفق بر مشروعیت بار سفر بستن به جهت آن ساختمان معروف به مسجد نبوی هستند و هیچ اختلافی در این مسأله ندارند.

او در جای دیگر می‌گوید:

فإذا قال القائل: شددت الرحل إلى زيارة النبي (ص) للصلاة و السلام عليه في مسجده و زيارة صاحبيه و من في تلك البقاع الطاهرة و رؤية المآثر و المشاهد التي هي معاهد الوحي و التنزيل و مواطن الإيمان و الجهاد، إذا قال قائل: أنا مسافر لهذا

---

۱- الزيارة النبوية، محمد بن علوی المالکی، ص ۵.

ص ۷۷

القصد المبارک، قامت القيامة و نزلت المصائب و زلزلت الأرض زلزالها و اخرجت الارض ائقالها و حکموا علیه بالضلال أو الشرك، و ان خففوا الحكم حکموا علیه بالبدعة و مخالفة السنة النبوية على اضعف الاحوال الايمانية، و يقول المنکر: ان المقصد الشرعی الصحيح بالزيارة أتما هو للمسجد، فلا تقل: أنا مسافر لزيارة الرسول (ص)،

وَأَمَّا قُل: أنا مسافر للصلاة في المسجد النبوي، و أنني لأعجب كيف استحق هذا المسجد هذا الفضل و أصبح من المساحد التي تشد إليها الرجال؟ أليس لأنه مسجده عليه الصلاة و السلام؟!

فای فرق بينه و بين المساجد؟ و إذا كان شرف المسجد و فضله لاجله (ص) فكيف تسنّ زيارة المسجد و تحرم زيارة من شرف المسجد لأجله (ص). (۱)

اگر کسی بگوید: من بار سفر بسته‌ام به جهت زیارت پیامبر (ص) برای سلام و درود فرستادن بر او در مسجدش و زیارت دو صاحبش و هر آنکه در آن بقعه پاک است، و نیز آثار و مشاهدی را که جایگاه نزول وحی و قرآن و موطن ایمان و جهاد است را مشاهده کنم، هرگاه کسی بگوید: من به این قصد مبارک مسافرت کرده‌ام قیامت برپا شده و مصائب بر او فرود می‌آید و در زمین زلزله می‌شود و زمین بارهای سنگین خود را خارج می‌کند، به این نحو که آنان- و هابیان- بر او حکم به ضلالت و شرک می‌کنند، و اگر بخواهند

ص ۷۸

حکم او را تخفیف دهند کمترین حکمش این است که بر او حکم به بدعت و مخالفت سنت نبوی می‌نمایند. و منکر می‌گوید: تنها قصد شرعی صحیح، زیارت برای مسجد است و تو نباید بگویی: من مسافرت به جهت زیارت رسول (ص) می‌کنم، بلکه تنها باید بگویی: من برای نماز در مسجد نبوی مسافرت می‌نمایم. و من تعجب می‌کنم که چگونه این مسجد مستحق این فضیلت شده و از مساجدی شده که بار سفر به سوی آن بسته می‌شود؟! آیا بدین جهت نیست که مسجد پیامبر (ص) است؟ و گرنه چه فرقی بین مسجد او و سایر مساجد دیگر می‌باشد؟ و چون شرف و فضیلت مسجد به جهت انتساب به آن حضرت است، پس چگونه زیارت مسجد او سنت است، ولی زیارت کسی که شرف مسجد به خاطر اوست سنت نمی‌باشد؟!

او همچنین می‌گوید:

الزيارة تستدعي سفراً وتستلزم رحیلاً؛ إذ أنها عبارة عن انتقال من الزائر للمزور، وذلك الانتقال يقتضي سفراً ويتطلب مجيئاً، ولا يتصور انتقال بدون سفر ولا يتحقق مجيء غيره، كما لا يمكن ان تكون هجرة بدون انتقال ولا تتأتى رحلة بدون ارتحال ... وقد صحَّ خروجه (ص) لأصحابه بالبيع وأحد تقدیراً ووفاءً منه لأصحابه الكرام ومن أوفى منه (ص)؟! (۱)

زیارت مستلزم سفر و حرکت است؛ زیرا عبارت است از انتقال و حرکت از طرف زائر برای رسیدن به شخص زیارت شده، و این

انتقال مقتضی سفر بوده و مستلزم آمدن است، و هرگز حرکت بدون سفر متصور نیست همان گونه که آمدن بدون سفر امکان پذیر نمی باشد، و نیز هجرت بدون حرکت و نیز رحلت بدون ارتحال صدق نمی کند ... و به طریق صحیح رسیده که پیامبر (ص) از منزل به طرف بقیع و أحد بیرون می آمد تا حق اصحابش را ادا نماید، و چه کسی باوفا تر از او بوده است؟! بنابراین اینکه می گویند بار سفر بستن برای زیارت قبر پیامبر (ص) جایز نیست، خلاف سنت پیامبر (ص) است.

### ۱۱. اتخاذ واسطه بین خلق و خالق

او درباره برداشت غلط و هابیان از مفهوم واسطه می گوید:

يخطئ كثير من الناس في فهم حقيقة الوسطة فيطلقون الحكم هكذا جزافاً بأن الوسطة شرك و ان من اتخذ واسطه باى كيفية كانت فقد اشرك بالله، و ان شأنه في هذا شأن المشركين القائلين (ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) و هذا كلام مردود، و الاستدلال بالآية في غير محلّه؛ و ذلك لأن هذه الآية الكريمة صريحة في الإنكار على المشركين عبادتهم للأصنام و اتخاذها آلهة من دون تعالى و اشراكهم اياها في دعوى الربوبية، على ان عبادتهم لها تقربهم إلى الله زلفى، فكفرهم و اشراكهم من حيث عبادتهم لها و من حيث اعتقادهم أنها ارباب من دون الله ...

فالواسطة لا بد منها و هي ليست شركاً، و ليس كل من اتخذ بيته و بين الله واسطه يعتبر شركاً، و إلا لكان البشر كلهم مشركين



ص ۸۰

بالله؛ لأنّ امورهم جميعاً تبنى على الواسطه، فالنبي (ص) تلقى القرآن بواسطه جبرئيل، فجبرئيل واسطه للنبي (ص) و هو (ص) الواسطه العظمى للصحابه... و هو الذى يقول: (انا قاسم و الله معط). و بذلك يظهر أنّه يجوز وصف أى بشر عادى بأنّه فرج الكربه و قضى الحاجه، أى كان واسطه فيها، فكيف بالسيد الكريم و النبي العظيم (ص)؟ (۱)

بسیاری از مردم در فهم حقیقت واسطه اشتباه می‌کنند و بی‌ضابطه و مطلق حکم می‌کنند که واسطه شرک است و اینکه هر کس واسطه‌ای را قرار دهد به هر کیفیتی باشد او به خداوند شرک ورزیده است، و اینکه شأن او در این باره همانند مشرکان است که می‌گویند (ما بت‌ها را عبادت نمی‌کنیم جز آنکه ما را به سوی خدا نزدیک کنند). و این کلام مردودی است و استدلال به آن به بی‌جاست؛ زیرا که این آیه صریح در انکار بر مشرکان است از آن جهت که بت‌ها را پرستیده و تنها آنها را خدایان خود خوانده‌اند، و نیز آنها را شریک خدا در ادعای ربوبیت می‌دانند، با این دید که عبادت آنها آنان را به خداوند نزدیک گرداند. پس کفر و شرک آنها بدین جهت است که بت‌ها را پرستیده و معتقدند که آنها با قطع نظر از خداوند ربّ می‌باشند... پس واسطه باید باشد و در عین حال شرک نیست، و هر کس که بین خود و خدا واسطه‌ای قرار دهد کار شرک آمیزی نکرده است، و گرنه باید تمام بشر مشرک به خدا می‌بودند؛ زیرا تمام امور آنها مبتنی بر واسطه است؛ چرا که

ص ۸۱

پیامبر (ص) قرآن را از طریق واسطه جبرئیل تلقی کرده و جبرئیل واسطه برای پیامبر (ص) است و پیامبر (ص) هم واسطه بزرگ برای صحابه می‌باشد... و او کسی است که می‌فرمود: (من تقسیم‌کننده و خدا عطاکننده است). و به این مطلب ظاهر می‌گردد که جایز است بشر عادی را این‌گونه توصیف کرد که او گرفتاری را برطرف نموده و حاجت را برآورده کرد؛ یعنی واسطه در آن بود، تا چه رسد به سرور کریم و پیامبر عظیم (ص)؟

## ۱۲. استغاثه به ارواح اولیا

محمد بن علوی مالکی در جواز بلکه رجحان استغاثه به ارواح اولیا که وهابیان آن را شرک اکبر می‌دانند، می‌گوید:  
 فان قالوا: انّ الممنوع انّما هو سؤال الأنبياء و الصالحين من اهل القبور في برازخهم؛ لأنّهم غير قادرين و قد سبق ردّ هذا الوهم مبسوطاً و اجمالاً: أنّهم احياء قادرين على الشفاعة و الدعاء، و حياتهم حياة برزخية لائقه بمقامهم يصحّ بها نفعهم بالدعاء و الاستغفار، و المنكر لذلك اخف احواله أنّه جاهل بما كاد يلحق بالمتواتر من سنته عليه الصلاة و السلام الدال على انّ موتى المؤمنين لهم في حياتهم البرزخية العلم و السماع و القدرة على الدعاء و ما شاء الله من التصرفات، فما الظنّ بأكابر اهل البرزخ من النبيين و سائر الصالحين؟! (۱)

اگر بگویند: اینکه آنچه منع شده درخواست از انبیا و صالحان از

۱- مفاهیم يجب ان تصحّح، ص ۱۸۰.

ص ۸۲

اهل قبور در برزخ‌های آنهاست؛ چراکه آنها قادر نیستند، [در جواب می‌گوییم] ردّ این توهم سابقاً به طور مبسوط و اجمال گذشت، که انبیا و صالحان زنده بوده و قدرت بر شفاعت و دعا دارند، و حیات آنها حیات برزخی است و لایق به مقام آنهاست و صحیح است که آنان با حیات برزخی از دعا و استغفار سود می‌برند، و منکر این امور کمترین احوالش این است که او جاهل به سنت پیامبر علیه الصلاة والسلام است، سنتی که نزدیک است که ملحق به تواتر شود و دلالت دارد بر اینکه اموات از مؤمنان در عالم برزخ زنده بوده و دارای علم و شنود و قدرت بر دعا و آنچه از تصرفات خدا بخواهد می‌باشند، پس چه گمانی به بزرگان اهل برزخ از پیامبران و سایر صالحان می‌باشد؟!

**بخش دوم: حسن بن فرحان****اشاره**

ص ۸۳

اشاره

ص ۸۴

شرح حال حسن بن فرحان مالکی

اشاره

ص ۸۵

حسن بن فرحان مالکی در سایت خود در شرح حال خود چنین آورده است:

من متولد کوه‌های بنی مالک در سال ۱۳۹۰ ه. ق هستم که تعلیمات ابتدایی را در مدرسه «قعقاع» در وادی جنیه بنی مالک در سال ۱۴۰۱ ه. ق فرا گرفتم... و تعلیمات دانشگاهی را در دانشکده دعوت و اعلام در دانشگاه محمد بن سعود در «ریاض» در سال ۱۴۰۸ ه. ق تا ۱۴۱۲ ه. ق آموختم. همان‌گونه که علم را از برخی از علما و شیوخ در مساجد ریاض آموختم که از مشهورترین آنها شیخ محمد حسن موریتانی و شیخ عبدالعزیز بن باز، و شیخ ناصر العقل، و شیخ عبدالله سعد، و شیخ عبدالرحمن محموداند که از آنها در ریاض استفاده کرده‌ام، ولی مهم‌ترین اساتیدم که فضل من به آن استاد باز می‌گردد شیخ علی بن بوبکر نسیب عقیلی در «صبیاء» است که بین من و آن استاد ملاقات‌ها و مراسلات فراوانی بوده است. تخصص من در دو علم می‌باشد: یکی علم تاریخ و دیگری علم حدیث.

**تألیفات حسن بن فرمان**

ص ۸۶

او دارای تألیفات بسیاری است از قبیل:

۱. بیعه علی بن ابی طالب فی ضوء الروایات الصحیحه؛
۲. نحو انقاذ التاريخ الاسلامی؛
۳. قراءه فی كتب العقائد؛
۴. الصحبه و الصحابه بین الإطلاق اللغوی و التخصیص الشرعی؛
۵. معجم الصحابه، اصحاب الصحبه الشرعیه؛
۶. الشوری و بیعه عثمان؛
۷. الخلافة المدنیة؛
۸. معاویه بن ابی سفیان، قرائه فی المناقب و المثالب؛
۹. مع الشیخ صالح فوزان و تلمیذه الخراشی؛
۱۰. مع الشیخ عبدالله السعد و تلمیذه الحمیدی؛
۱۱. مع الشیخ سفر الحوالی؛
۱۲. مع الدكتور محمد المحزون؛
۱۳. مع الدكتور سلیمان العوده؛
۱۴. قرائه فی منهاج السنه لابن تیمیة، و رد ما فیہ من اخطاء فی حق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)؛
۱۵. محمد بن عبدالوهاب داعیه و لیس نبیاً.

### مقالات حسن بن فرمان

او نیز مقالاتی را از خود به یادگار گذاشته که عبارتند از:

۱. الدكتور النملة و الدرس العملي؛

ص ۸۷

۲. المعلم يعيد تأتأة العباس؛
۳. وزير المعارف بين الاحراج و الواجب؛
۴. وزير المعارف و الأعذار الخفية؛
۵. حوار البرهان لا حوار الصاروخ؛
۶. الحقيقة لا تسير وحدها؛
۷. عام الثقافة هل يمرّ بسلام؛
۸. المناظرات، مبادئ و اجراءات؛
۹. شتائم المسلمين و حوارات غيرهم؛
۱۰. للمشتومين فقط؛
۱۱. اهداف النشر بين العموم و الخصوص؛
۱۲. بعد حريق منى؛
۱۳. هموم الكاتب؛
۱۴. كبش الحقيقة؛
۱۵. مراجعات؛
۱۶. الملك عبدالعزيز و اسرار الانجاز؛
۱۷. قرائه في تحولات السنة للشيعة؛
۱۸. اصلاح العقول؛
۱۹. السرقات الادبية؛
۲۰. قرائه في كلمه سمو ولي العهد؛
۲۱. قراءه في المعجم الجغرافي للمخلاف السليمانى؛
۲۲. كوسوفو، المسرحية القادمة؛



ص ۸۸

۲۳. الی متی الاختلاف؟!؛

۲۴. اعتذار و عتاب؛

۲۵. التعصب و الانصاف؛

۲۶. مشروع المعیلی.

**ردیه‌های حسن بن فرحان**

ردیه‌هایی که حسن بن فرحان مالکی داشته چه در روزنامه‌ها و فتاوی یا بیانات یا جواب‌ها عبارتند از؛

۱. القعقاع بن عمرو، حقیقه ام اسطوره؟!؛

۲. المقررات بین الواقع و الأمل؛

۳. الردّ علی الدكتور عبدالرحمن الفریح؛

۴. فتوی الشیخ المالکی فی حمود العقل؛

۵. بیان الشیخ المالکی فی علی الخضیر؛

۶. جواب الشیخ المالکی فی الشیخ عبدالله السعد.

**آرای حسن بن فرحان مالکی در ردّ وهابیت****۱. وهابیان و تکفیر مسلمین**

ص ۸۹

حسن بن فرحان در این باره می گوید:

لكن الذی اراه انّ معظم الحنابلة ليس على تكفير ابي حنيفة و اصحابه و لا تكفير الأشاعرة و لا تكفير الشيعة من امامية و زيدية و لا الاباضية و لا غيرها من طوائف المسلمين. (۱)

آنچه که من مشاهده می کنم این است که معظم حنابله ابوحنیفه و اصحابش و اشاعره و شیعه امامیه و زیدیه و اباضیه و دیگر طوائف از مسلمانان را تکفیر نمی کنند [آن گونه که وهابیان سلفی و حنبلی امروزه تکفیر می نمایند].

او نیز می گوید:

ولا زال كثير من الحنابلة المعاصرين على تكفير سائر المسلمين،

---

۱- قرائة فی کتب التاریخ، ص ۱۴.

ص ۹۰

من الطوائف الأخرى؛ كالشيعه و المعتزله، بلاتفریق بین المعتدلين و الغلاة و تضلیل سائر الأشاعره و الصوفیه، و هم معظم المنتسبین لاهل السنه و الجماعه اليوم. (۱)

همواره بسیاری از حنابله معاصر در صدد تکفیر سایر مسلمانان از طوایف دیگر هم چون شیعه و معتزله می‌باشند، بدون آنکه بین افراد معتدل و غالی از این دو دسته فرق گذارند، و نیز عموم اشاعره و صوفیه را که غالب منتسبین به اهل سنت و جماعت امروز هستند را گمراه می‌دانند.

## ۲. طعن وهابیان بر برخی از اهل بیت:

حسن بن فرحان می‌گوید:

ولا زال بعضهم فی ذم بعض ائمه اهل البيت البریثین من غلو الأتباع، مع المبالغه فی مدح ملوک بنی امیه و تبریر مظالمهم، و قد ذمّتهم الأحادیث الصحیحه و الآثار الصحابیة و التابعیه، و لیان هذا موضع آخر. (۲)

دائماً برخی از وهابیان حنبلی در صدد مذمت نمودن برخی از اهل بیت‌اند، امامانی که از غلو پیروان خود بیزارند ولی در مدح و ستایش پادشاهان بنی‌امیه و میرا کردن آنان از ظلم‌هایشان مبالغه می‌نمایند، پادشاهانی که در احادیث صحیح و آثار صحابه و تابعین مذمت شده‌اند. و برای بیان این مطلب موضع دیگری است.

## ۳. شیوع افکار الحادی در بین جوانان عربستان

۱- قرائه فی کتب التاریخ، حسن بن فرحان مالکی، ص ۱۴.

۲- قرائه فی کتب العقائد، حسن بن فرحان مالکی، ص ۱۴.

ص ۹۱

حسن بن فرحان می گوید:

اخبرنی احد اساتذة العقيدة باحدى الجامعات السعودية: ان الآراء الالحادية لها وجود عند بعض الطلاب، اثناء فتح باب الحوار معهم و هم من طلبه الأقسام الشرعية، فضلا عن غيرها. (۱)

یکی از اساتید عقیده در یکی از دانشگاه‌های سعودی به من خبر داد که آراء الحادی در برخی از جوانان دانشگاهی نفوذ کرده است و این مطلب را در اثنای باز کردن بحث و گفت‌وگو با آنها فهمیدم، با کسانی که از دانشجویان اقسام شریعت بودند تا چه رسد به غیر آنها.

#### ۴. سیره قدمای سلفی در تکفیر مسلمین

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

ويظنّ بعض الناس: انّ هذه الأمراض التي دخلت في كتب العقائد و في عقول المسلمين؛ من التكفير الظالم و التبديع و التضليل دون استناد على ادلة و براهين صحيحة، مع نشر الأكاذيب على النبي (ص) أنّما كان في الأزمنة المتأخرة فقط، و هذا نتيجة لعدم الإطلاع على كتب المتخصصين في القرن الثالث و الرابع، ففيها الكثير من هذا التكفير الظالم و التبديع و التفسيق، و هي الكتب التي يتحاكم اليها العقائديون المعاصرون، تاركين

۱- قرائة في كتب العقائد، ص ۱۶.

نصوص القرآن و السنه، و محتجین بما لا حجه فیہ؛ بانّ السلف الصالح كانوا یکفرون و یفسقون و یضللون و یفحشون القول و یفتون بقتل مخالفیهم، و استحلال دمائهم و اموالهم و أعراضهم، و یقصدون بالسلف الصالح من کان علی مذهبهم فی الخصومات، فمن کان منهم، فهو من السلف الصالح، و ان کان کاذباً فاجراً، و من کان من غیرهم فهو من السلف الصالح، و ان کان من اعد الناس و اصدقهم. (۱)

برخی از مردم گمان می‌کنند این امراضی که در کتاب‌های اعتقادی و عقول مسلمانان از تکفیر به ناحق و نسبت به بدعت و گمراهی بدون هیچ‌گونه استناد به ادله و براهین صحیح، با نشر دروغ‌هایی بر پیامبر (ص) پیدا شده تنها در زمان‌های متأخر بوده است، و این‌گونه قضاوت نتیجه عدم اطلاع بر کتب مخالفان در قرن سوم و چهارم است، که در آنها بسیاری از این تکفیرهای به ناحق و نسبت دادن به بدعت و فسق یافت می‌شود، کتاب‌هایی که علمای عقاید معاصر آنها را حکم قرار داده و نصوص قرآن و سنت را رها کرده‌اند، و به چیزی احتجاج می‌کنند که حجت نیست؛ به اینکه سلف صالح تکفیر و تفسیق می‌کرده و نسبت به گمراهی و فحش لفظی می‌دادند، و فتوا به قتل مخالفان داده و خون و اموال و آبروی آنان را حلال می‌شمردند، و مقصودشان به سلف صالح کسانی است که در خصومت‌ها مذهب آنان را داشته‌اند و هر کس که از آنان بوده او از سلف صالح است گرچه دروغگو فاجر باشد، و هر کس که در

۱- قرائه فی کتب العقائد، صص ۲۱-۲۲.

مذهب آنان نبوده او از سلف پست است گرچه از عابدترین و راستگوترین مردم باشد.

### ۵. تکفیر مسلمین، عامل تفرقه

حسن بن فرحان در ردّ تکفیر و هابیان می گوید:

لو تتبعنا اسباب نکسات المسلمین فی الماضي؛ کسقوط بغداد و احتلال الشام و فلسطین من قبل الصلیبیین و سقوط الأندلس لوجدنا انّ السبب الظاهر للخاصة و العامة هو تفرق المسلمین. و لو نظرنا لسبب هذا التفرق لوجدناه یکمن فی الاتهامات المتبادلة بالضلالة و البدعة و الکفر، مع الاستغلال السیاسی لهذه الطوائف، اذ اصبحَتْ کل فرقة ترى انّ اليهود و النصارى و الصلیبیین و المغول اقرب لها من الطائفة الأخرى التي تلتقی معها فی الأصول العامة للاسلام. (۱)

اگر اسباب شکست مسلمانان را در گذشته پیگیری کنیم همچون سقوط بغداد و اشغال شام و فلسطین از سوی صلیبی ها و سقوط اندلس، پی می بریم که سبب ظاهر برای خاص و عام همان تفرقه

مسلمانان بوده است. و اگر در سبب این تفرقه نظر افکنیم پی می بریم که در یک مطلب نهفته است و آن اتهاماتی از قبیل گمراهی، بدعت و کفر بوده که به یکدیگر زده می شده است، با ضعف سیاسی که بر این طوائف حاکم بوده است؛ زیرا فرقه‌ای می بیند که یهود و نصارا و صلیبی ها و مغول به آنها از طوائف دیگر

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۲۵.

نزدیک تر است، طوائفی که با یکدیگر در اصول عامه اسلام اشتراک نظر دارند.

### ۶. وهابیان و وارد کردن تجسیم در اسلام

وی می گوید:

بل تجد بعض غلاتهم يقول: (لا خیر فی الاسلام بلا سنه) و قد یقصد بعضهم بالسنه - للأسف - ما سیأتی ذکره من امراض فکریه؛ کالتکفیر و الظلم و الاسرائیلیات و التجسیم ... (۱)

بلکه برخی از غالیان آنان را مشاهده می کنی که می گویند: در اسلام بدون سنت خیری نیست، و مقصود آنان از سنت - متأسفانه - چیزی است که ذکرش خواهد آمد و آن مرض های فکری از قبیل تکفیر و ظلم و اسرائیلیات و تجسیم می باشد ...

### ۷. نسبت غلو به وهابیان معاصر

حسن بن فرحان می گوید:

وهذا الفکر عند غلاة الحنابلة لا - معتدلیهم، هو الذی فرّخ لنا الیوم هؤلاء الغوغاء من التیار التبديعی، الذی یصمّ الناس بالبدعة و الضلالة و لعلهم اوقع الناس فیها، فلذلک لا یتغرب بعض الإخوة ان قام بعض هؤلاء الغلاة و شبه الباحثین من طلبه العلم المخالفین له بالمستشرقین او بفرعون او ابلیس او سلمان رشدی ... و لانستغرب منهم هذا التبديع و التکفیر، فنحن

نرحمهم؛ لآتنا نعرف من این اُتوا، اُتوا من الجهل المسَمی علماً، و الظلم المسَمی عدلاً، و البدعة المسماة سنة. (۱)

و این فکر نزد غالیان حنابله نه افراد معتدل از آنها موجب شده که این مصیبت را در جامعه کنونی پدید آورد و آن جامعه‌ای است که نسبت بدعت‌گزار بودن به مردم می‌دهند، و گوش مردم را با به کار بردن الفاظ بدعت و گمراهی پر کرده‌اند، و گویا خودشان در این دو بیشتر فرو رفته‌اند، و لذا برخی از برادران تعجب نمی‌کنند اگر برخی از این غالیان قیام کرده و بحث‌کنندگان از طلبه علم را که مخالف آنان هستند را به لقب مستشرق یا فرعون یا شیطان یا سلمان رشدی ... نسبت می‌دهند، و ما از آنها این نسبت‌های به بدعت و کفر را غریب نمی‌دانیم، و ما به آنان رحم می‌کنیم؛ چرا که می‌دانیم از کجا آمده‌اند، حرف آنان از جهلی سرچشمه گرفته که آن را علم نامیده‌اند، و از ظلمی که آن را عدالت نامیده‌اند و بدعتی که آن را سنت می‌دانند.

### ۸. انتقاد از تکفیر مخالفان

حسن بر فرحان می‌گوید:

كما ان ظلمنا فی تکفیر ابی حنیفه و اصحابه- رحمهم الله- يجعلنا نتوقف فی ظلمنا فِرَقاً اُخری؛ کالشیعۀ و المعتزلۀ، و الصوفیۀ و الاشاعرۀ و غیرهم؛ لآنه ان سلّمنا بانّ تکفیرنا لابی حنیفه کان خاطئاً، فما الذی یمنع من انّ تکفیرنا لهؤلاء

۱- قرائه فی کتب العقائد، صص ۱۰۷-۱۰۸.



ص ۹۶

كان خاطئاً ايضاً؟! (۱)

همان گونه که در تکفیر ابوحنیفه و اصحابش - رحمهم الله - ظلم کرده‌ایم، این امر باعث می‌شود که در ظلم کردن به دیگر فرقه‌ها از قبیل شیعه و معتزله و صوفیه و اشاعره و دیگران توقف نماییم؛ زیرا اگر تسلیم شویم که تکفیر ابوحنیفه از سوی ما اشتباه بوده چه چیز مانع آن است که تکفیر این فرقه‌ها را نیز خطا و اشتباه نباشد؟!

### ۹. نسبت تکفیر سریع به وهابیان

حسن بن فرحان می‌گوید:

والعقل من اعطى بهذا عن تلك؛ فلا يتسرع في التكفير قبل معرفة حجج الخصم و ارتفاع موانع التكفير، ومعرفة شبهه و اعتداره، من قوله لا من نقل خصمه. (۲)

عقل آن است که از این امور عبرت گیرد و قبل از آنکه به ادله مخالف خود معرفت پیدا نماید و موانع تکفیر را مرتفع سازد، و شبهات و عذرهای او را از زبان خودش بشناسد نه از نقل دشمنانش، با سرعت کسی را تکفیر نکند.

### ۱۰. حکم وهابیان به لوازم اقوال

وی می‌گوید:

فمعنى هذا: انّ عندنا خلافاً في النقل، فنصحح الروايات في تشويه الخصم و لانتفهم حجة الطرف الآخر و لانسمع له، و نكفر

۱- قرائته في كتب العقائد، ص ۱۰۸.

۲- همان.

ص ۹۷

باشیاء لیست مکفّره أو نکفّر بالزامات لایجوز التکفیر بها، فلازم القول لیس بقول. (۱)

معنای آن این است که ما مشکلی در نقل داریم، و روایات را در تخریب مخالفان خود تصحیح می‌کنیم بدون آنکه حجت و دلیل طرف دیگر را بفهمیم و یا گوش به آن فرادهم. و نیز مخالفان را به چیزهایی تکفیر می‌کنیم که هرگز موجب تکفیر نیستند، یا به الزاماتی تکفیر می‌نماییم که تکفیر به آنها جایز نمی‌باشد؛ چرا که لازمه قول، اعتقاد گوینده به حساب نمی‌آید.

### ۱۱. غلو و هابیان در تکفیر

حسن بن فرحان می‌گوید:

وتجدهم یحدّرون من الغلو مع غلوهم فی التکفیر، و غلوهم فی الثناء علی علمائهم. (۲)

تو آنان را می‌بینی که مردم را از غلو بر حذر می‌دارند در حالی که خودشان در تکفیر [مسلمانان] ومدح علمائشان غلو و تندروی می‌کنند.

### ۱۲. تناقض و هابیان در عمل

وی در مورد و هابیان و سلفی‌ها می‌گوید:

وتراهم یأمرون بالوقوف عند حدود النصوص الشرعیة و عدم الزیادة علیها، بینما هم یزیدون کثیراً من العقائد لیست فی

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۰۸.

۲- همان.

ص ۹۸

الكتاب و لا فی السنه. و تراهم يعظمون تكفير المسلم، من عقائد الخوارج و انه لا يجوز. و هذا الورع عن التكفير انما هم عن ضعفهم، فاذا قووا لا يقبون في مسلم الا و لا ذمه و تراهم ينهون عن الاشتغال بأمر لم يشتغل به النبي (ص) و اصحابه، فاذا سَنَحَتْ لهم الفرصة امروا الناس بمضايق من الاعتقادات لم تخطر على بال صحابي و لا تابعي، مع مسميات و القاب سمواها هم و آباؤهم، ما انزل الله بها من سلطان. (۱)

شما آنان را مشاهده می‌کنید که امر به توقف نزد حدود نصوص شرعی و عدم زیاده بر آن می‌کنند، در حالی که آنان بسیاری از عقاید را زیاد کرده‌اند که در قرآن و سنت یافت نمی‌شود. شما مشاهده می‌کنی آنان را که تکفیر مسلمانان را که از عقاید خوارج است را ناپسند شمرده و جایز نمی‌دانند، ولی این ورع از تکفیر نشانه ضعف آنان است، ولی هنگامی که قوی شدند. درباره هیچ مسلمانی رعایت خویشاوندی و پیمان نمی‌کنند. [از هیچ مسلمانی نمی‌گذرند و تمام مخالفان خود را نسبت به کفر می‌دهند]. و نیز آنان را مشاهده می‌کنی که از اشتغال بر کاری که پیامبر (ص) و اصحابش اشتغال نداشته نهی می‌کنند، ولی هنگامی که خودشان فرصت پیدا کردند مردم را به اعتقادی دستور می‌دهند که به ذهن هیچ صحابی یا تابعی نیامده است، و این را با اسم‌ها و القابی همراه می‌کنند که خود و پدرانشان در آورده و هرگز بر آن دلیلی از جانب خداوند ندارند.

### ۱۳. بی‌انصافی و هابیان در حق شیعه

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۳۴.

او در ردّ وهابیان و سلفی‌ها و بی‌انصافی آنان می‌نویسد:

تراهم يتشددون في نقد و تضعيف الرجال الذين لا يوافقونهم في شواذ العقائد، حتى وصل ذمّتهم للبخارى و مسلم و يحيى بن معين و على بن المدينى و الكرايسى، و ابن الجعد و ابى حنيفه، فضلا عن تضعيف سائر الشيعة، متمسكين بعبارة نقلوها عن الشافعى في تكذيب الخطايبه من الروافض، لانّهم يستحلّون الكذب، فجعلها هؤلاء في كل الشيعة، ثقاتهم و ضعفاءهم؛ بينما يببالغون في توثيق اتباعهم، ولو كانوا ضعفاء او خفيفى الضبط، كما فعلوا في توثيق ابن بطة مثلا. (۱)

شما آنان را مشاهده می‌کنید که در نقد و تضعیف افرادی شدت به خرج می‌دهند که با آنان در عقاید شاذشان موافق نیستند، به حدّی که بخاری و مسلم و يحيى بن معين و على بن مدینى و کرابیسی و ابن جعد و ابوحنیفه و حنفی‌ها را تضعیف می‌کنند تا چه رسد به تضعیف عموم شیعیان، و در این کار به عبارتی تمسک می‌کنند که از شافعی در تکذیب [فرقه] خطاییه از روافض صادر شده که آنان دروغ را حلال می‌شمارند، و آن را بر تمام شیعه حمل می‌نمایند؛ چه افراد ثقه آنها یا ضعیفشان، و این در حالی است که در توثیق پیروانشان مبالغه می‌کنند، گرچه ضعیف بوده و ضبطش هم کم بوده است، همان‌گونه که در توثیق ابن بطة چنین نموده‌اند.

#### ۱۴. تناقض سلفی‌ها در جرح و تعدیل

۱- رائه في كتب العقائد، ص ۱۳۴.

ص ۱۰۰

او در ردّ سلفی‌ها به جهت تناقض در جرح و تعدیل می‌گوید:

وتراهم يتناقضون في الصحابه و وجوب تقديرهم، فيذمّون الشيعة لأنهم ينتقصون اصحاب النبي (ص)، بينما لا يذمّون النواصب و لا يذكرونهم بسوء، مع أنّهم كانوا يلعنون علي بن ابي طالب و يذمّونه و يرمونه بكلّ طامه؛ سواء كان ذلك من قبل حکامهم من بنی امیه او علمائهم کحریر بن عثمان و ثور بن یزید و نحوهم. (۱)

تو آنان را مشاهده می‌کنی که در مورد صحابه و وجوب تقدیر از آنان متناقض عمل می‌کنند؛ چرا که شیعه را مذمت می‌نمایند؛ به جهت آنکه به اصحاب پیامبر (ص) نقص وارد می‌کنند، ولی نواصب را مذمت نمی‌کنند و آنان را با بدی یاد نمی‌نمایند، با وجود آنکه نواصب علی بن ابی طالب را لعن کرده و مذمت می‌کنند و هر زشتی را به او نسبت می‌دهند؛ چه این کار از سوی حاکمان آنان از بنی‌امیه باشد یا علمای آنان، همچون حریر بن عثمان، و ثور بن یزید و امثال آن دو.

### ۱۵. ابن تیمیه و تنقیص امام علی (ع)

حسن بن فرحان می‌گوید:

بينما يبالغون في الاعتذار لعبارات صريحة، صدرت من ائمتهم، كما يفعلون في الاعتذار عما كتبه عبدالله بن الإمام احمد أو الاهوازي أو الهروي في التجسيم، أو كتبه البربهاري في التكفير أو ما كتبه

۱- قرائه في كتب العقائد، ص ۱۳۵.

ص ۱۰۱

ابن تیمیه فی انتقاص علی بن ابی طالب و ردّ کثیر من فضائله. (۱)

آنان در عذرتراشی برای عبارات صریحی که از امامانشان صادر شده مبالغه می‌کنند، همان‌گونه که در نوشته‌های عبدالله بن امام احمد، یا اهوازی، یا هروی در تجسیم چنین نموده‌اند، یا آنچه را که بر بهاری در تکفیر یا ابن تیمیه در نقص وارد کردن بر علی بن ابی طالب و ردّ بسیاری از فضائلش نوشته چنین نموده‌اند.

#### ۱۶. حکم سلفی‌ها به تکفیر و قتل مخالفان خود

حسن بن فرحان درباره سلفی‌ها می‌گوید:

وتراهم یدمّون الخوارج؛ لأنهم یقتلون المسلمین و یکفرونهم، بینما هم یفتون بقتل خصومهم و تکفیرهم، کالخوارج تماماً. (۲)

مشاهده می‌کنی آنان را که خوارج را مذمت می‌کنند به جهت آنکه مسلمانان را به قتل رسانده و تکفیر می‌کنند، در حالی که خودشان فتوا به قتل مخالفان خود داده و آنان را تکفیر می‌نمایند، همان‌گونه که خوارج تمام این کارها را انجام می‌دهند.

#### ۱۷. ترس وهابیان از مسلمین نه کفار

وی درباره وهابیان می‌نویسد:

ونحن إلی الیوم لانحشی إلاً من المسلمین، ولانحذر إلاً منهم و لو جاء مسافر من بریطانیا أو امریکا، لما استنکرنا شیئاً، لکن لو

۱- قرائه فی کتب التاریخ، ص ۱۳۶.

۲- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۳۶.

ص ۱۰۲

قال: جئت من سلطنة عمان أو من دولة إيران لنظرنا اليه شزراً؛ لأنّ عمان اباضية و ایران فيها اغلبية شيعية، و لا بدّ أن نسأل صاحبنا: لماذا سافرت إلى هناك؟! و لو علمنا به قبل سفره لحدّرتنا منهم كثيراً، بينما لانحدّره من اليهود و لا النصرارى، بل و لا من الملحدين!! و لنا في هذا تأويلات و اعتذارات لايسعنى استعراضها و لا الجواب عليها. (۱)

ما امروز تنها از مسلمانان می‌هراسیم، و فقط از آنها پرهیز داریم. و اگر مسافری از انگلستان و امریکا بیاید بر او انکار نمی‌گیریم، ولی اگر بگوید: من از کشور سلطان‌نشین عمان یا از کشور ایران آمده‌ام به او نظر بد داریم، چرا که مردم عمان اباضی بوده و اغلب مردم ایران شیعه هستند، و بر خود لازم می‌دانیم که از او سؤال کنیم: چرا به این کشور سفر کرده‌ای؟! و اگر قبل از سفر از آن اطلاع داشتیم او را از آن بسیار برحذر می‌داشتیم و این در حالی است که او را از یهود و نصارا بلکه از ملحدان برحذر نمی‌نماییم!! و برای ما در این

مسأله تأویلات و عذرهایی است که وقت، اجازه طرح و جواب آنها را نمی‌دهد.

### ۱۸. دشمنی ابن تیمیه با امام علی (ع)

حسن بن فرحان مالکی بعد از نقل برخی از فضایل معاویه می‌گوید:  
والغریب انّ بعضهم کابن تیمیة- سامحه الله- یورد مثل هذه النصوص العامة و یعتبرون القادح فی الصحابة قادح فی الکتاب

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۶۷.

ص ۱۰۳

و السنه، و يقصدون بالصحابه غالباً المتأخرين منهم كمعاوية و عمرو و امثالهم بينما يسكتون عن طعن النواصب في علي و لعنهم له. (۱)

امر غریب این است که برخی همچون ابن تیمیه - خدا از او بگذرد - امثال این نصوصات عام را می‌آورند و در نتیجه قدح کننده در صحابه را قدح کننده در قرآن و سنت به حساب می‌آورند، و مقصودشان به صحابه غالباً متأخران از آنان است، همچون معاویه و عمرو و امثال آنان، در حالی که از طعن نواصب در حق علی و لعن کنندگان او سکوت می‌کنند. او همچنین می‌گوید:

ابن تیمیه مع فضله و علمه إلما أنه يجب أن نعرف أنه شامي و اهل الشام فيهم انحراف في الجملة علي بن ابي طالب و ميل لمعاوية. (۲)

ابن تیمیه با علم و فضلش باید بدانیم که از اهالی شام است، و اهالی شام دارای انحراف کمی درباره علی بن ابی‌طالب و میل او به معاویه بوده‌اند.

### ۱۹. انتقاد وهابیان از جلوگیری ورود کتاب‌های شیعه

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

انا لا أرى معنى لمنع كتب الأشاعرة و الشيعة و الإباضية و

۱- مذكرة في الصحابة، حسن بن فرحان مالکی، صص ۷۹ و ۸۰.

۲- نحو انقاذ التاريخ الاسلامی، حسن بن فرحان مالکی، ص ۳۵.



ص ۱۰۴

غیرهم من المسلمین من دخول المملکة فی ضوء التفجّر المعرفی. (۱)

من معنایی بر منع کتاب‌های اشاعره و شیعه و اباضیه و دیگر مسلمانان از ورود به مملکت [سعودی] نمی‌بینم با وجود انفجار اطلاعات و معارف در دنیا.

## ۲۰. انتقاد از محمد بن عبدالوهاب

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

إنّ هذا الإِعتِراف الّتی إِعتِرف بها المشرکون قد أجاب عنها بعض العلماء، وذكروا أنّ المشرکین إنّما إِعتِرفوا بها من باب الإِفحام والإِنقِطاع، ولس من باب الإِقتناع، ولو كانوا صادّین فی إِعتِرافهم لأتوا بلوازم هذا الإِعتِراف. فلذلک یأمر الله نبیّه (ص) أن یدکرهم بلوازم هذا الإِعتِراف كما فی قوله تعالی: (فَقَبْلُ أَفَلَا- تَتَّقُونَ)، (قُلْ أَفَلَا- تَذَكَّرُونَ) فکأنّ الله عزّوجلّ یوبّخهم بأنّهم کاذبون وأنّهم لا یؤمنون بالله عزّوجلّ خالفاً ورازقاً... (۲)

این اعترافی که مشرکان به آن اقرار کرده‌اند را برخی از علما از آن این‌گونه جواب داده‌اند که مشرکان این اعتراف را از باب اجبار و سیه‌رو شدن و از روی ناچاری داشتند، نه از باب قانع شدن و رسیدن به این مطلب. و اگر در اعترافشان به این امور صادق بودند، ملتزم به لوازم آن نیز می‌شدند. به همین جهت است که

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۵۴.

۲- داعیه و لیس نبیاً، حسن بن فرحان مالکی، ص ۴۸.

ص ۱۰۵

خداوند پیامبرش را امر می‌کند که آنان را به لوازم این اعتراف تذکر دهد؛ همان‌گونه که در قول خداوند (فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ) و (قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) آمده است. پس گویا خداوند عزوجل آنان را توبیخ می‌کند که در ادعایشان دروغ می‌گویند و هرگز به خالقیت و رازقیت خدا ایمان ندارند.

## ۲۱. مردود دانستن تدروی سلفیان

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

و يساعده على ذلك ايضاً أنّ غلاة السنّة لهم الصوت الأقوى داخل الوسط السنّي السلفى على وجه الخصوص، فلذلك لانستغرب هذه الانحسارات عن السنّة إلى مذاهب اخرى ... و سيبقى الغلو السلفى من اكبر الأمور المساعدة على الانتقال الحادّ إلى الشيعة ما لم يسارع عقلاء السلفية بنقد الغلو داخل التيار السلفى نفسه، ذلك الغلو المتمثل فى كثرة الاحاديث الضعيفة و الموضوعه التى نشدّ بها المذهب و كثرة التكفيرات المخالفة للمنهج السلفى، كتكفير ابى حنيفه و الأحناف و تكفير الشيعة و الجهمية و المعتزلة. (۱)

تأیید این مطلب اینکه غالبان اهل سنت صدای قوی تری به‌ویژه در بین سنی‌های سلفی دارند، و لذا این‌گونه خروج‌ها از مذهب اهل سنت به مذاهب دیگر را بدین جهت غریب نمی‌دانیم ... و زود

۱- مجله‌المجله، شماره ۱۰۸۲، سال ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان: «قراءة فى التحولات السنية للشيعة».

ص ۱۰۶

است که غلو سلفی‌ها از بزرگ‌ترین اموری گردد که باعث انتقال سریع اهل سنت به سوی شیعه شود، مگر آنکه عقلاء سلفی به فکر چاره برآمده و غلو و تندروی خود را از درون نقد کنند، غلوی که در وجود احادیث ضعیف و جعلی برای تأیید مذهب و تکفیر مخالفان مذهب و روش سلفی پدیدار گشته است، همچون تکفیر ابوحنیفه و احناف و تکفیر شیعه و جهمیّه و معتزله.

## ۲۲. تنقیص مومّد بن عبدالوهاب

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

و کتاب التوحید او کتاب کشف الشبهات او غیرهما من کتب الشیخ و رسائله انما ألفها بشر یخطیء و یصیب و لم یؤلفها ملک و لا رسول، فلذلك من الطبیعی جداً أن یخطیء و لا مانع شرعاً و لا عقلاً من وقوع الأخطاء من الشیخ؛ سواء كانت کبیره أو صغیره، کثیره أو قلیله، فقهیه أو عقدیة (ایمانیه) ... (۱)

کتاب (التوحید) و کتاب (کشف الشبهات) یا غیر این دو از کتاب‌ها و رساله‌های شیخ را کسی نوشته که بشری است ممکن است خطا کند یا به واقع برسد، و آنها را فرشته یا رسول ننوخته است؛ و لذا خیلی طبیعی به نظر می‌رسد که او خطا کند و از نظر شرع و عقل مانعی از وقوع خطاها از شیخ نیست؛ چه آن خطاها بزرگ باشد یا کوچک، زیاد باشد یا کم، فقهی باشد یا عقیدتی و ایمانی ...

## ۲۳. نسبت ناصبی دادن به بزرگان وهابی

۱- داعیه و لیس نبیاً، ص ۳.

ص ۱۰۷

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

ثم جاء بعد هؤلاء آل تميمية بحران ثم دمشق، و ابن كثير كان فيه نصب إلى حد كبير، و الذهبي إلى حد ما، أما ابن تيمية إلى حد لا ينكره باحث منصف، فاشتهر عنه النصب و كتبه تشهد بذلك، و لذلك حاكمه علماء عصره على جملة أمور منها بغض علي، و لم يحاكموا غيره من الحنابلة، مع أن فيهم نصباً و رثوه عن ابن بطه و

ابن حامد و البربهاري و ابن أبي يعلى و غيرهم. و التيار الشامي العثماني له اثر بالغ على الحياة العلمية عندنا في الخليج، و هذا من اسرار حساسيتنا من الثناء على الامام علي أو الحسين، و ميلنا الشديد لبني امية، فتنبه!! (۱)

بعد از آنان، آل تيميه حرّانی دمشقی و ابن كثير ظهور کردند. ابن كثير تا حدود زیادی نصب و عداوت اهل بيت: را در دل داشت، و ذهبي نیز تا حدودی چنین بود. ولی دشمنی ابن تيميه نسبت به اهل بيت آنقدر زیاد بود که بحث کننده منصف نمی تواند آن را انکار نماید، و لذا او مشهور به ناصبی بودن است و کتاب های او نیز بر این مطلب گواهی می دهد، و بدین جهت علمای هم عصرش او را به جهت اموری از آن جمله بغض علی (ع) [ع] محاکمه نمودند، با اینکه غیر او از حنابله را محاکمه نکردند در حالی که در آنان نیز نصب و عداوتی بود که از ابن بطه و ابن حامد و بربهاری و ابن ابی یعلی و

۱- همان، صص ۶۴ و ۶۵.

ص ۱۰۸

دیگران به ارث برده بودند، و مدرسه شام که عثمانی هستند اثر بسیاری بر حیات علمی ما در خلیج گذاشته است، و بدین جهت است که ما حساسیت فراوانی نسبت به مدح و ثنای بر امام علی یا حسین داشته و میل شدید به بنی‌امیه داریم، پس آگاه باش. او همچنین می‌گوید:

ثم تتابع علماء الشام كابن تیمیة و ابن كثير و ابن القيم- و اشدّهم ابن تیمیة- علی التوجس من فضائل علی و اهل بيته، و تضعيف الأحاديث الصحيحة في فضلهم، مع المبالغة في مدح غيرهم!! و علماء الشام- مع فضلهم- بشر لا ينجون من تأثير البيئة الشامية التي كانت اقوى من محاولات الانصاف، خاصة مع استثناس هؤلاء بالتراث الحنبلي ... (۱)

سپس یکی پس از دیگری علمای شام همچون ابن تیمیه و ابن کثیر و ابن قیم آمدند، که شدیدترین آنها در مخفی نمودن فضائل علی و اهل بیتش و تضعیف احادیث صحیح در فضائل آنان، ابن تیمیه است، و این در حالی است که در مدح دیگران شدیداً مبالغه می‌کنند. علمای شام با فضیلتی که دارند بشری هستند که هرگز از تأثیر محیط شام بی‌نصیب نبوده‌اند، محیطی که از انصاف به دور بوده است. خصوصاً آنکه آنان با میراث حنبله انس داشته‌اند ...

حسن بن فرحان می‌گوید:

حُوِّكَمَ ابن تیمیة فی عصره علی بغض علی و اتّهمه مخالفوه من

۱- داعیة و لیس نبیاً، ص ۱۷۶.

ص ۱۰۹

علماء عصره بالنفاق و اخطئوا فی ذلك و اتهموه بالنصب و اصابوا فی كثير من ذلك، لقوله: انّ علیاً قاتل للرناسه لا للديانۀ، و زعمه انّ اسلام علی مشكك فيه لصغر سنه و انّ تواتر اسلام معاویۀ و یزید بن معاویۀ اعظم من تواتر اسلام علی!! و انه كان مخذولاً، و غیر ذلك من الشناعات التي بقى منها مابقی فی كتابه منهاج السنۀ. و ان لم تكن هذه الأقوال نصباً فليس فی الدنيا نصب. (۱)

ابن تیمیه در عصرش به جهت دشمنی با علی (ع) محاکمه شد و مخالفین از علمای عصرش او را متهم به نفاق کردند ولی در آن به خطا رفتند و او را متهم به عداوت با اهل بیت: نمودند و در بسیاری از موارد به واقع رسیدند؛ چرا که او می‌گوید: علی به جهت ریاست جنگید نه به جهت دیانت. و گمان او که اسلام علی مورد شک است؛ چرا که کودکی کم سن بوده است، و تواتر اسلام معاویۀ و یزید بن معاویۀ از تواتر اسلام علی مهم‌تر است، و اینکه علی خوار شده است، و دیگر کلمات زشت و پست که در کتابش به نام «منهاج السنۀ» باقی مانده است. و اگر این گفته‌ها نصب و دشمنی با حضرت علی نباشد پس در دنیا دشمنی نیست.

#### ۲۴. دشمنی سلفی‌های افراطی با اهل بیت:

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

بینما یبالغون فی الاعتذار لعبارات صریحۀ، صدرت من ائمتهم،

ص ۱۱۰

كما يفعلون في الاعتذار عمّا كتبه عبدالله بن الامام احمد أو الاهوازی أو الهروی في التجسيم، أو كتبه البربهاری في التكفير أو ما كتبه ابن تيمیه في انتقاص علی بن ابی طالب و ردّ كثير من فضائله. (۱)

آنان در عذر تراشی برای عبارات صریحی که از امامان شان صادر شده مبالغه می کنند، همان گونه که در نوشته های عبدالله بن امام احمد، یا اهوازی، یا هروی در تجسیم چنین نموده اند، یا آنچه را که بر بهاری در تکفیر یا ابن تیمیه در نقص وارد کردن بر علی بن ابی طالب و ردّ بسیاری از فضائلش نوشته چنین نموده اند.

### نقد حسن بن فرحان بر «كشف الشبهات»

۱- قرائه فی کتب التاریخ، ص ۱۳۶.

ص ۱۱۱

او در ردّ کتاب «کشف الشبهات» محمد بن عبدالوهاب کتابی را تألیف کرده و نام آن را «داعیه و لیس نبیاً»، یا «نقض کشف الشبهات» گذاشته و در آن انتقاداتی از محمد بن عبدالوهاب و مطالب کتاب او داشته است، اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. او در ذیل کلامی از محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

سبحان الله! کفار قریش الذین لایقولون (لا اله الا الله) و لایؤمنون بیوم القیامه، و لا البعث و لا جنه و لا نار، و لا یؤمنون بنبی، و یعدون الأصنام، و یقتلون و یظلمون و یشربون الخمر و یرتکبون المحرمات، مثل المسلمین الصائمین الحاجین المزکین المتصدقین، المجتنبین للمحرمات، و یفعلون مکارم الاخلاق ... لا، لیسوا سواء، حتی و أن تأول علماؤهم و جهل عوامهم، فالتأویل و الجهل باب واسع، لکن لایساوی فیه من



ص ۱۱۲

يقوم بأركان الاسلام مَمَّن لاينكرها. (۱)

منزه است خداوند! کفار قریش که کلمه توحید (لا اله الا الله) را بر زبان جاری نمی‌کنند و به روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و حشر و بهشت و دوزخ را قبول ندارند، و بت‌ها را عبادت می‌کنند و می‌کشند و ظلم می‌نمایند و شرب خمر می‌کنند و مرتکب محرمات می‌شوند، [آیا] آنها همانند مسلمانانی هستند که نماز به جای آورده و روزه می‌گیرند و حج به جای می‌آورند و زکات و صدقه می‌دهند و از محرمات اجتناب می‌کنند و مکارم اخلاق را به جای می‌آورند؟ ... هرگز، آن دو مساوی نیستند، پس تأویل و جهل باب واسعی دارد، ولی با کسانی که به ارکان اسلام قیام می‌کنند و آنها را انکار نمی‌نمایند مساوی نیستند.

۲. وی در ادامه می‌گوید:

ولايتساوى من يؤمن بالنبي (ص) نبياً و رسولا- و من يكذبه و يظنه ساحراً أو كاهناً، ولا- يتساوى من يتوسل بالنبي (ص) ويتبرك بالصالحين- و ان اخطأ- مع من يرمم النبي (ص) و يقتل الصالحين و لايتساوى من يؤمن باليوم الآخر و الجنة و النار، مع من يقول: (إن هي إلا حياتنا الدنيا نموت و نَحْيَا). لايتساوى من قال: (لا اله الا الله) مع من قال: (أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَّاحِدًا) لا، لايتساوى من آمن و من كفر، من صدق الرسل و من كذبهم، من آمن بالبعث و من كفر به. لايتساوى من طلب شفاعَةَ الحي مَمَّن

۱- نقض كشف الشبهات، حسن بن فرحان مالکی، ص ۳.

ص ۱۱۳

يطلب شفاعة الجماد. لايتساوى من يطلب شفاعة الأحياء و هو يعرف أنهم عبيدالله مَمَّن يطلب شفاعة الأصنام و يجعلهم مشاركين لله في الألوهية. لا يا شيخنا- سامحك الله- هناك فرق كبير بين هؤلاء و هؤلاء. (۱)

کسانی که به پیامبر (ص) ایمان آورده با کسانی که او را تکذیب کرده و به گمانشان او ساحر و یا کاهن است مساوی نیستند. و نیز کسانی که به پیامبر (ص) توسل جسته و به صالحان تبرک می‌جویند- گرچه خطا کرده باشند- با کسانی که پیامبر (ص) را سنگ زده و صالحان را به قتل می‌رسانند یکسان نیستند. کسانی که به آخرت و به بهشت و دوزخ ایمان آورده با کسانی که می‌گویند: (زندگی ما جز حیات دنیا نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم) مساوی نمی‌باشند. کسی که می‌گوید: (خدایی جز الله نیست) با کسی که می‌گوید: (آیا خدایان را یک خدا کرده است) یکسان نیست، هرگز چنین نمی‌باشد. کسی که ایمان آورده با کسی که کفر ورزیده، کسی که رسولان را تصدیق کرده با کسی که آنان را تکذیب نموده، کسی که به حشر ایمان آورده و کسی که به آنها کافر شده مساوی نیست. کسی که درخواست شفاعت از زنده‌ای می‌کند با کسی که درخواست شفاعت از جماد می‌نماید یکسان نیست. کسی که درخواست شفاعت از زنده‌ها می‌کند در حالی که می‌داند آنها بندگان خدایند، با کسی که درخواست شفاعت از بت‌ها می‌کند و

ص ۱۱۴

آنها را شریک خداوند در الوهیت می‌داند یکسان نیست، نه ای شیخ ما- که خداوند از تو بگذرد- در این جا فرق بزرگی بین این دو دسته است.

۳. حسن بن فرحان همچنین می‌گوید:

معظم علماء المسلمین فی عهد الشیخ محمد و فی ایامنا هذه یقولون بجواز التبرک بالصالحین و التوسل بهم؛ فهل نحن الیوم نکفر جمیع هؤلاء؟! أم نخطئهم فقط؟!!

ان قلت: نحن نکفرهم ردّ علیکم هذه البلاد و اتهموکم بالغلوّ فی الدین و تکفیر المسلمین. و ان قلت: لا، نحن لانکفرهم، رددم علی محمد بن عبدالوهاب تکفیره لهم؛ لانه کان یکفر علماء و عوام مثل علماء زماننا و عوامهم تماماً... (۱)

معظم علمای مسلمین در عصر شیخ محمد و در ایام ما قائل به جواز تبرک به صالحان و توسل به آنان است، آیا ما امروز تمام آنها را تکفیر کنیم، یا تنها نسبت خطا به آنان دهیم؟!!

اگر بگوییم ما آنان را تکفیر می‌کنیم علمای آن شهرها شما را رد کرده و شما را متهم به غلو در دین و تکفیر مسلمانان می‌کنند. و اگر بگویید: هرگز ما آنان را تکفیر نمی‌کنیم، بر محمد بن عبدالوهاب به جهت تکفیرش مسلمین را ردّ نموده‌اید؛ زیرا که او علما و عوام را همچون علمای زمان ما و عوامشان را تماماً تکفیر کرده است ...

۱- نقض کشف الشبهات، ص ۴.

ص ۱۱۵

۴. وی در ادامه می‌گوید:

سامح الله الشيخ محمد، ففي هذا النص تكفير صريح لعلماء المسلمين في زمانه. ثم ان المسلمين لا يعبدون الا الله، بخلاف هؤلاء المشركين الذين يسجدون للأصنام.

وإذا لم يكن هذا واضحاً فلن نستطيع التفريق بين امور اخرى التباساً. (۱)

خداوند از تقصیرات شیخ محمد بن [عبدالوهاب] بگذرد، در این نص تکفیر صریح علمای مسلمین زمان خودش می‌باشد، مسلمانانی که جز خدا را عبادت نمی‌کنند به خلاف آن مشرکانی که بت‌ها را می‌پرستند، و اگر این امر واضح نباشد ما نمی‌توانیم بین امور دیگر که مشتبه است فرق گذاریم.

۵. او همچنین می‌گوید:

فإذا كانت التسوية بين الخوارج و الوهابية ظلماً فالتسوية بين كفار قريش و المسلمين اكثر ظلماً و ابعد عن الحق. (۲)

اگر تسویه بین خوارج و وهابیان ظلم است، پس تسویه بین کفار قریش و مسلمانان ظلمش بیشتر و از حق دورتر می‌باشد.

۶. حسن بن فرحان همچنین می‌گوید:

فالشيخ يذكر اسباباً ليست متحققه و لا يدري أ هي سبب في القتال ام لا، و يترك الاسباب المتفق عليها بأنها هي سبب قتال النبي (ص) للكفار. (۳)

۱- نقض كشف الشبهات، صص ۶ و ۷.

۲- همان، ص ۷.

۳- همان، ص ۸.

ص ۱۱۶

شیخ محمد [بن عبدالوهاب] اسبابی را ذکر کرده که تحقق خارجی ندارد، و نمی‌داند که آیا آنها سبب در قتال بوده یا چیز دیگری دخیل بوده است، و این در حالی است که او اسبابی را که مورد اتفاق است در اینکه سبب قتال پیامبر (ص) با کفار است را رها کرده است.

۷. حسن بن فرحان در ردّ کلام محمد بن عبدالوهاب که مقصود از کلمه (لا اله الا الله) معنای آن است نه لفظ آن، می‌گوید:  
لکن مجرد التلفظ بها ینجیهم من التکفیر و القتل، بینما من یقولها من معاصری الشیخ لاتعصمهم من سیفه، فالمنافقون فی عهد النبی (ص) یقولون الشهادتین بألسنتهم و کان النبی (ص) یعرف ذلک و مع ذلک عصمت دماؤهم و اموالهم، اما المعاصرون للشیخ من المسلمین فلم تعصمهم منه؛ لا الشهادتین و لا ارکان الاسلام. (۱)

لکن مجرد تلفظ به آن آنها را از تکفیر و قتل نجات می‌دهد، در حالی که افراد معاصر شیخ [محمد بن عبدالوهاب] با گفتن کلمه توحید از شمشیر او در امان نمی‌شدند، در حالی که منافقان در عصر پیامبر (ص) شهادتین را بر زبان جاری می‌کردند و پیامبر (ص) آنان را می‌شناخت ولی با این حال خون‌ها و اموالشان محفوظ بود، ولی معاصران شیخ [محمد بن عبدالوهاب] از مسلمانان از شمشیر او در امان نبودند نه با گفتن شهادتین و نه با عمل به ارکان اسلام.

ص ۱۱۷

۸. وی همچنین در نقد کلام محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

هذا تكفير واضح لمن ليس على معتقد اهل نجد الذين يسميهم (الموحدين) فاعرف هذا فأنه مهم. (۱)

این تکفیر واضحی است نسبت به کسی که بر اعتقاد اهل نجد نباشد، کسانی که آنان را موحد می‌نامید. این را بدان که خیلی مهم است.

۹. حسن بن فرحان می‌گوید:

هذا تكفير صريح للمخالفين له ممن يسمونهم (خصوم الدعوة) او (اعداء التوحيد) او (اعداء الاسلام) و هذا ظلم؛ لأن الشيخ كان يرد على المسلمين و لم يكن يرد على كفار و لا مشركين. و هذه رسائله و كتبه ليس فيها تسمية لمشرك و لا كافر، و إنا فيها تسمية لعلماء المسلمين في عصره كابن فيروز و

سليمان بن عبدالوهاب و ابن عفالق و غيرهم من العلماء الذين يطلق عليهم (المشركون في زماننا). فهذه هي بذور التكفير المعاصر التي لازالت تنبت و تؤتي اكلها الدامية في ارجاء العالم الاسلامي. (۲)

این تکفیر صریح مخالفان اوست از کسانی که آنان را دشمنان دعوت یا دشمنان توحید، یا دشمنان اسلام نامیده‌اند، و این ظلم است؛ زیرا شیخ [محمد بن عبدالوهاب] بر مسلمانان ردّ کرده، ولی بر کافران و مشرکان ردّ نکرده است. و این است رساله‌ها و

۱- نقض کشف الشبهات، ص ۱۰.

۲- همان، ص ۱۰-۱۱.

ص ۱۱۸

کتاب‌های او که نامی از مشرکان و کافران به میان نیاورده و تنها نام علمای مسلمین در عصر خود امثال ابن فیروز و سلیمان بن عبدالوهاب و ابن عفالق و دیگر علما را ذکر کرده و بر آنان عنوان «مشرکان در زمان ما» یاد نموده است. و این است ریشه‌های تکفیر معاصر که دائماً در حال رشد بوده و آثار کشنده‌اش در اطراف عالم اسلامی گسترده شده است.

۱۰. او در جای دیگر می‌گوید:

على هذا لن يدخل الجنة في زمن الشيخ إلا اهل العيينة و الدرعية!! ففي الكلام السابق تكفير ضمنى لكل من يرى التوسل بالصالحين، و هم جمهرة علماء

المسلمين و عامتهم. (۱)

بنابراین در زمان شیخ [محمد بن عبدالوهاب] کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر اهل عیینه و درعیه!! و در کلام سابق تکفیر ضمنی است بر هر کسی که معتقد به توسل به صالحان باشد، که آنان عموم علمای مسلمین و عامه مسلمانان هستند.

۱۱. او همچنین می‌گوید:

والمجتمع السعودي علماء و طلاب العلم فيه تربي على فتاوى الشيخ، كانوا يميلون لتكفير المسلمين. و من قرأ «الدرر السنية» عرف هذا تماماً، بل هذا المؤلف مجلدان كبيران بعنوان (الجهاد) و كلاً في جهاد المسلمين، ليس فيه حرف في جهاد الكفار الأصليين من اليهود و النصارى، مع أنّ بلاد المسلمين المجاورة

ص ۱۱۹

کان فیها کفار اصلیون. (۱)

جامعه سعودی اعم از علما و طلاب علم در آن بر فتوای شیخ [محمد بن عبدالوهاب] تربیت یافته‌اند، آنان که تمایل به تکفیر مسلمانان دارند. ولذا کسی که کتاب «الدرر السنیة» را مطالعه کند این مطلب را به خوبی می‌فهمد، بلکه این دو جلد بزرگش درباره جهاد است که تمام آنها در مورد جهاد با مسلمانان می‌باشد، و در آنها سخنی در مورد جهاد با کفار اصلی از یهود و نصارا به میان نیاورده است، با وجود آنکه در کشورهای مسلمانان مجاور کفار اصلی وجود داشت.

۱۲. او همچنین در ردّ محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

عبادة الأصنام هی السجود لها و الصلاة لها و طلب الحوائج منها، مع الکفر بالنبوت، و أمّا المسلم فلا یصلی لولی و لا نبی، و یقرّ بأركان الاسلام و اركان الإیمان. (۲)

پرستش بت‌ها عبارت است از سجده و نماز برای آنها و درخواست حوائج از آنان با کفر به نبوت‌ها، و اما مسلمان برای ولی یا نبی نماز نمی‌خواند و به اركان اسلام و اركان ایمان اقرار دارد.

۱۳. حسن بن فرحان در ردّ محمد بن عبدالوهاب در جای دیگر می‌گوید:

کلام الشیخ عجیب، فهو لایفرق بین المنکر لشیء ممّا جاء به الرسول متعمّداً، ممّن ترک بعض ما جاء به الرسول (ص) متأولاً. (۳)  
کلام شیخ عجیب است، او بین منکر عمدی چیزی از آنچه که

۱- نقض کشف الشبهات، ص ۱۶.

۲- همان، ص ۱۷.

۳- همان، ص ۱۸.



ص ۱۲۰

پیامبر (ص) آورده با کسی که از روی تأویل برخی از آنچه را که پیامبر (ص) آورده ترک می‌کند فرق نمی‌گذارد.  
۱۴. او همچنین می‌گوید:

ان العلماء في عهد الشيخ يعرفون الأبواب الفقهية التي فيها حكم المرتد و لم يقولوا باستباحة الدماء و الأموال الجماعی الذي يفعله الشيخ و اتباعه، و إنما يحكم على الشخص بمفرده بعد قيام الحجّة عليه. (۱)

همانا علمای در عصر شیخ [محمد بن عبدالوهاب] ابواب فقهی را به خوبی می‌دانستند، ابوابی که در آنها حکم مرتد است، و هرگز قائل به مباح بودن خون‌ها و اموال عموم مسلمین نشده‌اند، امری که شیخ و پیروانش انجام می‌دهند، و آن علما تنها بر شخصی خاص چنین حکمی داشتند آن هم بعد از قیام حجت بر او.

۱۵. او در جای دیگر خطاب به محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

فما رأيك فيمن تأول بان الاستغاثه بالنبي (ص) جائزة عند قبره؛ لان النبي (ص) حي في قبره؟! لاريب ان من يرى هذا الرأي من تأويل، بل لهم في ذلك حديث عثمان بن حنيف. ثم قد يأتي آخر و يقول لك:

لماذا تذهب إلى رجل صالح و تطلب منه ان يدعو الله لك؟ لماذا لاتدعو الله مباشرة؟ اليس في هذا مشابهة لعمل الكفار في اتخاذ هؤلاء واسطة بينك و بين الله؟ ألم يقل الله: (فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ...) و هكذا يمكن لآخر

ص ۱۲۱

یضیق علیک حتی یکفرک مثلما ضیقت علی آخرین حتی کفرتهم. نعم یستطیع آخر ان یلزمک بما الزمت به آخرین فیقول لک: النبى (ص) له خصوصیه، و قد امر الله المنافقین أن یأتوا إلیه لیستغفر لهم؛ لأنّ اتیانهم إلیه دلیل ظاهری علی التوبه ... (۱)

رای تو درباره کسی که با تأویل معتقد به جواز استغاثه به پیامبر (ص) کنار قبرش شده است؛ چیست به این اعتقاد که پیامبر (ص) در قبرش زنده می‌باشد؟! شکی نیست کسی که چنین اعتقادی دارد دارای جانبی از تأویل است، بلکه آنان در این مسأله به حدیث عثمان بن حنیف استدلال می‌کنند. سپس شخص دیگری می‌آید و به تو می‌گوید: چرا به نزد شخص صالحی رفته و از او می‌خواهی تا برای تو دعا کند؟ چرا از خداوند به طور مستقیم درخواست نمی‌کنی؟ آیا این عمل تشابه به عمل کفار در گرفتن واسطه بین خود و خداوند نیست؟ آیا خداوند نفرموده: (همانا من نزدیکم و درخواست دعاکننده را در صورتی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم ...). و همچنین ممکن است دیگری را در تنگنا قرار داده و تکفیر نماید همان گونه که تو دیگران را در تنگنا قرار داده و آنان را تکفیر نمودی. آری دیگری می‌تواند تو را ملزم کند به آنچه تو دیگران را به آن ملزم ساختی و به تو بگوید: پیامبر (ص) دارای خصوصیتی است، چنان که خداوند منافقان را دستور داده تا نزد پیامبر (ص) آمده و او نیز برایشان استغفار نماید؛ زیرا آمدن آنان نزد پیامبر (ص) دلیل ظاهری بر توبه است ...

**برخی از افکار دیگر حسن بن فرحان مالکی**

**اشاره**

۱- نقض کشف الشبهات، صص ۲۵-۲۶.

ص ۱۲۲

احمد بن حنبل و نهی از تقلید

ص ۱۲۳

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

انّ احمد بن حنبل نفسه بشر یخطيء و یصیب، و هو الذی حثّ اتباعه علی ترک التقلید. (۱)

همانا احمد بن حنبل خودش بشری است که گاهی خطا کرده و گاهی به صواب می‌رسید، و او کسی است که پیروانش را بر ترک تقلید وادار و تشویق کرده است.

### ابطال حصر در مذاهب اربعه

او می گوید:

فالإسلام یجب الانتساب إلیه و ترک الانتساب إلیه کفر مخرج من الملة باجماع المسلمین قاطبة. أما المذهب فلا یجب

---

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۰.

ص ۱۲۴

الإنتساب إليه، بل قد يحرم إذا اقترن هذا الانتساب برّد الحق المخالف للمذهب. (۱)

اسلام چیزی است که باید به آن منتسب شد و ترک انتساب به آن کفر است و به اتفاق مسلمانان کسی را که چنین نموده از ملت اسلام خارج می‌کند، ولی انتساب به مذهب واجب نیست، بلکه در برخی موارد حرام می‌باشد، اگر این انتساب با ردّ حقی همراه باشد که مخالف با مذهب است.

### ورود اسرائیلیات در کتاب‌های اسلامی

او در رابطه با وارد شدن برخی عقاید و انکار یهود و نصارا در کتاب‌های اسلامی می‌گوید:

وخاصة تلك المشتملة على التجسيم، و تشبيه الله بالانسان، سواء كان منها مكذوباً على النبي (ص) أو ما كان مكذوباً على بعض الصحابة و التابعين، أو كان مما تسرّب إلى الكتب من الإسرائيليات المأخوذة عن اليهود و النصارى. (۲) علی الخصوص روایاتی که مشتمل بر تجسیم و تشبیه خداوند به انسان است، چه آن روایاتی که به دروغ به پیامبر (ص) نسبت داده شده یا آن روایاتی که به دروغ بر بعضی از صحابه یا تابعین نسبت داده‌اند یا روایاتی از اسرائیلیات برگرفته شده از یهود و نصارا که به کتاب‌های [اسلامی] رسوخ پیدا کرده است.

### دشمنی حنابله با اهل بیت:

۱- قرائه فی کتب التاریخ، ص ۱۰.

۲- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۲۲.

حسن بن فرحان می گوید:

انّ الحنابلة لديهم حساسية كبيرة من الثناء على أمير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) وأهل بيته! بينما ينتشر بينهم، الثناء على بني امية و خاصة معاوية و ابنه يزيد ... انّ المناهج التعليمية عندنا في المملكة تسببت في انتشار النصب بين عموم طلبة العلم!! (۱)

همانا نزد حنابله حساسیت زیادی در مورد مدح بر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) و اهل بیت اوست، در حالی که در میان آنها مدح بر بنی‌امیه به‌ویژه معاویه و فرزندش یزید به طور فراوان مشاهده می‌شود ... شیوه آموزش نزد ما در مملکت [سعودی] موجب سرایت دشمنی بین عموم طالبان علم با اهل بیت: شده است.

### تأثیر عقیده در جرح و تعدیل

وی می گوید:

والعقيدة لها تأثير سيء على الجرح و التعديل و لو لم يكن من اثر إلا التظالم الموجود بسببها لكفى، فتجد كل طائفة من المسلمين تحاول توثيق الرجال الذين ينتمون إليها في العقيدة، و يضعفون رجال الطوائف الأخرى و لو كانوا من اوثق الناس و اصلحهم و اضطهم للرواية، و لعلّ ابرز آثار العقيدة على الجرح و التعديل عند الحنابلة تضعيف ثقات المخالفين و توثيق ضعفا،

۱- قرائه في كتب العقائد، ص ۱۲۷.

الموافقین، و من ذلك؛ تضعیف ثقات الشیعۀ و خاصۀ فیما یروونه فی فضائل علی ... (۱)

عقیده تأثیر سویی بر جرح و تعدیل دارد، و اگر اثری به جز ظلمی که از ناحیه عقیده بر جرح و تعدیل رسیده نداشت کافی به نظر می‌رسید؛ زیرا هر طایفه‌ای از مسلمانان را مشاهده می‌کنی که افرادی را توثیق می‌کند که در عقیده به او وابسته است و در مقابل افرادی را از طائفه دیگر تضعیف می‌کند گرچه از موثق‌ترین و صالح‌ترین و ضابط‌ترین افراد در نقل روایت است. و شاید از بارزترین آثار عقیده در جرح و تعدیل نزد حنابله، تضعیف ثقات مخالفین و توثیق ضعفای از موافقین است، که نمونه آن تضعیف ثقات شیعه و به‌ویژه کسانی است که فضائل علی را نقل می‌کنند ...

### تقسیم مصاحبت به شرعی و عامی

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

هؤلاء الذین قالوها لیسوا من أصحاب الصبحه الخاصه (الشرعیه) و أما هم الطلقاء قالوها یوم حنین، و كانوا حدیثی عهد بکفر. (۲)

این کسانی از صحابه که درباره آن چنین حرف‌هایی گفته‌اند از اصحاب مصاحبت خاص (شرعی) نیستند، بلکه آنان آزادشدگانی هستند که در روز حنین چنین گفته‌اند، و تازه از کفر بازگشته بوده‌اند.

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۳۲.

۲- نقض کشف الشبهات، ص ۲۴.

وی در ادامه می‌نویسد:

وعلى هذا فلاحجه للذين يستدلون بهذه الآيات على وجوب السكوت عن دراسة التاريخ مثل قوله تعالى: (وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ). و ذكر الظالمين بظلمهم و العادلين بعدلهم حتى يعرف الناس موطن القدوة و التأسى من السلف. (۱)

و بنا براین دلیل و حجتی نیست برای کسانی که به این آیات بر وجوب سکوت از بحث در تاریخ استدلال می‌کنند، مثل قول خداوند متعال: ([همچنین] کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!)، و باید ظلم ظالمان و عدالت عادلان ذکر شود تا مردم بدانند که الگو از چه کسانی بپذیرند و به چه افرادی از سلف اقتدا نمایند.

او همچنین می‌گوید:

وهذه الصحبة الشرعية هي التي كان فيها النصره و التمكين في ايام الضعف و الذلة، و هي الصحبة الممدوحة في القرآن الكريم و السنة النبوية، بمعنى ان كل آيات القرآن الكريم التي اثنت على (الذين مع النبي (ص)) انما كان الثناء منصباً على المهاجرين و



ص ۱۲۸

الأنصار فقط، و ليس هناك مدح عام لمن كان مع النبي (ص) إلّا و هو منصرف لهؤلاء، لا لغيرهم. (۱)

و این مصاحبت شرعی همان است که در آن نصرت پیامبر (ص) و تمکین در برابر فرمان او در ایام ضعف و ذلت مسلمانان است، و آن مصاحبتی است که در قرآن کریم و سنت نبوی مورد ستایش قرار گرفته، به این معنا که تمام آیا قرآن کریم که همراهان پیامبر (ص) را مدح کرده مدحشان تنها مربوط به مهاجران و انصار است، و هیچ مدح عامی بر همراهان و مصاحبان پیامبر (ص) نیست جز آنکه منصرف به آنهاست نه غیر آنها.

حسن بن فرحان در جایی دیگر می‌نویسد:

الصحبة الشرعية في تلك الصحبة التي اثني عليها الله و رسوله (ص) جزماً، و نزلت الآيات في وصفها، و كانت أيام الضعف و الذلة، أيام حاجة الاسلام و النبي (ص) إلى النصر، تلك الصحبة التي ان ورد الثناء على الاصحاب أو الأمر بعدم سبهم أو الأمر باقتداء بهم، فلا تنصرف هذه المعاني إلّا للصحبة الشرعية. و هذا لا يعني عدم الثناء على الصالحين في أي زمن، و أنّما يعني احترام خصوصية السابقين الذين فضلهم الله و رسوله، و هم المهاجرون و الأنصار ... (۲)

مصاحبت شرعی آن مصاحبتی است که خدا و رسولش به طور جزم بر آن مدح کرده و آیات در وصفش نازل شده و آن در ایام ضعف

۱- قرائة في كتب العقائد، ص ۲۵.

۲- همان، صص ۵۷-۵۹.

ص ۱۲۹

و خواری بوده است. ایام احتیاج اسلام و پیامبر (ص) به یاری، مصاحبتی که اگر مدح بر اصحاب یا امر به عدم سب آنها یا امر به اقتدا به آنان وارد شود، این معانی منصرف نمی‌شود، مگر بر مصاحبت شرعی. و این به معنای عدم مدح صالحان در هر زمان نیست، بلکه به معنای احترام خصوصی بر سابقین است که خدا و رسولش آنان را فضیلت داده که همان مهاجران و انصار باشند ...

### اختصاص فضایل به مهاجرین و انصار

او در این باره می‌گوید:

اصحاب النبی (ص) الصحبة الشرعية ليسوا إلا المهاجرين و الأنصار. (۱)  
اصحاب پیامبر (ص) که مصاحبت شرعی داشته‌اند جز مهاجران و انصار نیستند.

### لزوم اتفاق امت در تحقق اجماع

حسن بن فرحان مالکی در توضیح حدیث «لا تَجْمَعُ اُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ» می‌گوید:  
والحدیث و ان كان فيه كلام من حيث الثبوت، لكن «الامة» فيه لاتعنى بعض الأمة، و انما كلّ امه الإجابة، كلّ المسلمین باختلاف مذاهبهم الفقهية و العقدية و السياسية. و من زعم بانّ

۱- الصحابة بين الصحبة اللغوية و الصحبة الشرعية، حسن بن فرحان مالکی، ص ۲۵.

ص ۱۳۰

النَّبِيِّ (ص) اراد من (امتی) أَنَّهَا تَعْنِي الْمَحْدِثِينَ أَوْ أَصْحَابَ الْمَذَاهِبِ الْأَرْبَعَةَ فَقَدْ جَازَفَ... (۱)

گرچه در ثبوت صدور این حدیث (از پیامبر) بحث است، ولی کلمه «امت» در آن به معنای برخی از امت نیست، بلکه مراد همه کسانی است که اجابت کرده‌اند؛ یعنی تمام مسلمانان با اختلاف مذاهب فقهی و عقایدی و سیاسی. و کسی که گمان کند که پیامبر از کلمه «امتی» خصوص محدثین یا اصحاب مذاهب اربعه را قصد کرده گزافه‌گویی کرده است ...

### مناقشه در حدیث «کتاب الله و سنتی»

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

الْحَدِيثُ: تَرَكْتُ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ لَنْ تَضِلُّوْا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، حَدِيثٌ صَحِيحٌ، بَلْ عَدَّهُ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ مُتَوَاتِرًا، وَ أَصْلُهُ فِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ، وَ قَدْ عَارَضَهُ بَعْضُ جَهْلَةٍ أَهْلِ السُّنَّةِ بِحَدِيثٍ: (... كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي) وَ هُوَ حَدِيثٌ ضَعِيفٌ عِنْدَ مُحَقِّقِي أَهْلِ السُّنَّةِ، مَعَ أَنَّهُ يُمْكِنُ الْجَمْعُ بَيْنَهُمَا. (۲)

حدیثی که در آن پیامبر (ص) می‌گوید: «در میان شما دو چیز گرانبها گذاشتم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل بیت»، حدیثی صحیح است، بلکه برخی از علما آن را متواتر به حساب آورده و اصل آن در صحیح مسلم

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۵۹.

۲- همان، ص ۷۱ حاشیه.

است. و برخی از جاهلان اهل سنت آن را معارض با حدیث «کتاب الله و سنتی» دانسته‌اند، در حالی که این حدیث نزد محققان اهل سنت ضعیف است، خصوصاً که می‌توان بین آن دو را جمع نمود.

### نقد نظریه عدالت صحابه

او در این زمینه دو کتاب تألیف کرده است؛

۱. الصحبة و الصحابة بين الاطلاق اللغوي و التخصيص الشرعي.

۲. مع الشيخ عبدالله السعد في الصحبة و الصحابة.

این کتاب، دفاعیه از ردّ بر کتاب اولی است.

او در مصاحبه‌ای که در مجله «المجلة» داشته می‌گوید:

فقام اهل السنة و غلوا في جانب الصحابة و نقلوا الآيات و الاحاديث التي تحمل الثناء و لم ينقلوا الآيات و الاحاديث التي تنقل العتب، بل و الدم في بعض المواقف ... فعند ما ذهب التيجاني للعراق كانت الصورة الذهنية عن الصحابة صورة تشبه عقيدة الشيعة في الأئمة الاثني عشر الذين يعتقدون فيهم العصمة، فلذلك تفاجأ عند ما اكتشف خطأ عمر في تحريم متعة الحجّ أو خطأ عثمان في الإتمام في الصلاة بالحجّ أو اعطائه بعض اقربائه الولايات و الأموال. فانهارت عنده هذه الصورة المبالغ فيها... (۱)

ص ۱۳۲

اهل سنت در حقّ صحابه غلو کرده و تنها آیات و روایاتی را نقل کرده‌اند که در بر دارنده ستایش آنان است، ولی آیات و روایاتی که دلالت بر سرزنش و مذمت آنان در برخی مواقع دارد هرگز نقل نکرده‌اند... و لذا چون تیجانی به عراق می‌آید با صورت ذهنی خاصی از صحابه وارد می‌شود که شبیه عقیده شیعه درباره امامان دوازده گانه است که اعتقاد به عصمت باشد، و هنگامی که برای او خطای عمر در تحریم متعه حج یا خطای عثمان در اتمام نماز صبح در حج یا عطایای او به برخی از اقوامش از قبیل ریاست‌ها و اموال را کشف می‌کند، متحیر شده و آن صورت غلوآمیز باعث می‌شود که دست از مذهب اهل سنت بردارد...

### ردّ و مناقشه در تمام فضایل معاویه

حسن بن فرحان می‌گوید:

کل الاحادیث فی فضل معاویه مکذوبه کما نصّ علی ذلک جمع من اهل العلم منهم اسحاق بن راهویه و ابن عبد البرّ و النسایی و الحاکم و ابوعلی النیسابوری و البخاری و ابن جوزی و ابن القیم و ابن حجر و غیرهم ... (۱)

تمام احادیثی که در باب فضایل معاویه آمده دروغ است همان‌گونه که برخی از اهل علم همچون اسحاق بن راهویه، ابن عبدالبر، نسایی، حاکم، ابوعلی نیشابوری، بخاری، ابن جوزی، ابن قیم، ابن حجر و دیگران به آن اشاره کرده‌اند.

### دفاع از شیعه در مورد عبدالله بن سبا

۱- مع الشیخ عبدالله السعد، ص ۱۵۰.

ص ۱۳۳

برخی می‌گویند: مؤسس شیعه شخصی یهودی به نام عبدالله بن سبأ بوده که اسلام آورده و سپس مردم را به حضرت علی (ع) دعوت کرده است، در حالی که مطابق آیات قرآن و روایات فریقین چنین نظریه‌ای باطل است و بطلان آن به حدی است که حسن بن فرحان مالکی با آنکه سنی است در مقابل آن موضع‌گیری کرده است. او در این باره می‌گوید:

أُنِّي امْتَلِكُ عَنْ أَحْدَاثِ الْفِتْنَةِ إِسَانِيْدَ صَحِيْحَةٍ تَفْسِيْرُ لِي كَيْفَ حَدِثَ الْفِتْنَةِ وَ لَيْسَتْ بِحَاجَةٍ لِأَسَانِيْدِ سَيْفٍ وَ أَمْثَالِهِ مِنَ الضَّعْفَاءِ وَ الْكُذَّابِيْنَ الَّذِيْنَ يَفْسُرُوْنَ لِي أَحْدَاثَ الْفِتْنَةِ تَفْسِيْرًا مُخْتَلَفًا، فَهَذَا لَبَّ مَا نَفَيْتَهُ فِيْ مَسْأَلَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ.

أَمَّا مَسْأَلَةُ وَجُودِهِ فَهِيَ تَحْتَ الْبَحْثِ وَ الدِّرَاسَةِ، وَ لَا رَيْبَ أَنَّ نَفْيِيْ لِدَوْرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ فِي الْفِتْنَةِ هُوَ نَفْيٌ لـ ۹۵٪ مِنْ إِخْبَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ؛ لِأَنَّ بَقِيَّةَ الْأَسَانِيْدِ - مِنْ غَيْرِ سَيْفٍ - أَمَّا تَتَحَدَّثُ عَنْ رَجُلٍ يَغْلُو فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَطْ، وَ لَا رَيْبَ أَنَّ نَفْيِيْ لِأَخْبَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ فِي الْفِتْنَةِ سِيَأْتِي عَلِيَّ رِسَالَةٌ د. سَلِيْمَانَ الْعُوْدَةَ الَّتِي كَانَ الْهَدَفُ مِنْهَا إِثْبَاتَ دَوْرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ فِي أَحْدَاثِ الْفِتْنَةِ فِي صَدْرِ الْإِسْلَامِ، وَ عَلِيٌّ هَذَا أَمَلٌ أَنْ يَعْرِفَ الْقُرَّاءُ سِرَّ الدِّفَاعِ الْمُسْتَمْتِ مِنْ د. سَلِيْمَانَ عَنِ سَيْفِ بْنِ عَمْرٍ؛ لِأَنَّ سَقُوْطَ سَيْفٍ يَعْدُهُ الْعُوْدَةُ سَقُوْطًا كَامِلًا لِرِسَالَتِهِ، بَيْنَمَا أَنَا أَعْتَبِرُ رَجُوعَ الدُّكْتُورِ إِلَى الْحَقِّ خَيْرًا لَهُ وَ لِلتَّارِيْخِ مِنَ التَّمَادِي فِي الْبَاطِلِ. وَ لَوْ رَجَعَ إِلَى نَفْيِ إِسَاطِيْرِ ابْنِ سَبَأٍ فِي الْفِتْنَةِ فَانَّهُ يَسْجَلُ بِهَذَا سَابِقَةً أَنْصَافٌ لَمْ نَعْهَدْ صَدُوْرَهَا مِنْ كَثِيْرٍ مِنَ الْأَكَادِيْمِيِيْنَ. ثُمَّ أَنَّ رَجُوعَهُ إِلَى

ص ۱۳۴

نفی اخبار ابن سبأ فی الفتنة لا یعنی انتقاداً لرسالته أو أنه لا يستحقها، و له فی الشافعی اسوة حسنة، فقد كان له مذهب قديم و مذهب جدید.

وانا علی سبیل المثال كنت اثبت دور ابن سبأ كاملا- حتى بحثته و كنت اثبت القعقاع بن عمرو و صحبته حتى تبين لي ان المصدر الوحيد في هذا هو سيف، فرجعت إلى نفی دور ابن سبأ فی الفتنة و إلى نفی وجود قعقاع؛ لأن المنهج يوجب علينا ألا نبقي مجالاً للشكوك و العواطف والأحاسيس ... (۱)

به دست من سندهای صحیح از حوادث فتنه رسیده که برای من تفسیر می‌کند که چگونه فتنه حادث شده است و لذا احتیاجی به سندهای سیف و امثال او از ضعف و دروغ‌گویان ندارم که حوادث فتنه را به طور مختلف و خلاف واقع تفسیر می‌کنند، و این خلاصه آن چیزی است که من در مورد عبدالله بن سبأ نفی می‌کنم.

امّا مسأله وجود او تحت بحث و درس است، و شکی نیست که انکار موقعیت عبدالله بن سبأ از ناحیه من در مورد فتنه در حقیقت انکار ۹۵٪ از روایات عبدالله بن سبأ می‌باشد؛ زیرا بقیه سندها- از غیر سیف- تنها سخن از مردی می‌گویند که در شأن علی بن ابی‌طالب غلو نموده است. و شکی نیست که انکار من نسبت به روایات عبدالله بن سبأ در فتنه در پاسخ رساله دکتر سلیمان عوده خواهد آمد، رساله‌ای که در صدد اثبات موقعیت عبدالله بن سبأ در فتنه حوادث صدر اسلام است. بنابراین آرزو دارم که خوانندگان

۱- آراء و اصداء حول عبدالله بن سبأ و روایات سیف، ص ۳۳۹.

ص ۱۳۵

پی به سرّ دفاع بی‌جهت دکتر سلیمان عوده از سیف بن عمر ببرند؛ زیرا سقوط سیف از اعتبار باعث می‌شود که به طور کامل رساله او از اعتبار ساقط گردد، در حالی که من می‌گویم: اگر دکتر به حقّ رجوع کند برای او بهتر است، و اگر به تاریخ مراجعه نماید از فرو رفتن در باطل برای او بهتر می‌باشد. و اگر منکر قصه دروغین ابن سبأ در فتنه گردد با این کار خود، سابقه انصاف را به جای خواهد گذاشت که از بیشتر افراد دانشگاهی سراغ نداریم. وانگهی بازگشت او از روایات عبدالله بن سبأ و تأثیر او در فتنه به معنای نقص وارد شدن بر رساله او نیست یا اینکه او مستحق رساله نوشتن نباشد؛ زیرا با این عملش می‌تواند شافعی را برای خود الگو قرار دهد؛ زیرا او مذهب قدیم و مذهب جدید داشته است. از باب مثال، من سابقاً موقعیت ابن سبأ را به طور کامل تثبیت می‌کردم تا اینکه بحث و تفحص نمودم و به خلاف آن رسیدم. و نیز وجود قعقاع بن عمرو، و صحابی بودن او را ثابت می‌دانستم تا اینکه برایم روشن شد که تنها مصدر آن سیف است، و لذا موقعیت ابن سبأ را در فتنه‌ها و نیز وجود قعقاع را انکار کردم؛ زیرا اتخاذ روش صحیح موجب می‌شود که جایی را برای شک‌ها و عواطف و احساسات برای ما نگذارد ...

### مناقشه در خلافت عمر

حسن بن فرحان می‌گوید:

وقبل وفاة أبي بكر الصديق كان قد اوصى بالخلافة لعمر فكانت هذه الوصية أيضاً محلّ اعتراض من بعض الصحابة



ص ۱۳۶

الکبار، کعلی و طلحه و غیرهما؛ لغلظه عمر عن الجميع، ولم يذكر لنا التاريخ شيئاً آخر غير الغلظة، لكن في ظني ان اعتراض من اعترض كان عنده توجس من مسألة الوصية نفسها، اذ كيف يوصى الخليفة إلى أن يخلفه فلان دون مشورة من المسلمين!! (۱)

ابوبکر قبل از وفاتش وصیت به خلافت عمر کرد. این وصیت، مورد اعتراض از ناحیه برخی از اصحاب بزرگوار همچون علی، طلحه و دیگران واقع شد؛ زیرا عمر نسبت به دیگران تند مزاج بود و تاریخ برای ما چیز دیگری به جز تندی او ذکر نکرده است، ولی به گمان من اعتراض معترضان نزد او شبهه‌ای در مسأله وصیت ایجاد کرده بود؛ زیرا چگونه می‌تواند خلیفه بدون مشورت با مسلمانان، فلان شخص را جانشین خود قرار دهد!!

### دفاع از امام علی (ع)

حسن بن فرحان می‌گوید:

فلا ريب انّ علياً هو الأصوب - یعنی فی قتاله لأهل الشام - لكثرة الأدلة الشرعية والعقلية التي معه ... (۲)

شکی نیست که کار علی (ع) در مورد جنگ با اهالی شام به واقع نزدیک‌تر بود؛ زیرا ادله شرعی و عقلی زیادی همراه او بود و او را تأیید می‌کرد ...

### دفاع از بیعت با امام علی (ع)

۱- قرائه فی کتب العقائد، صص ۵۰-۶۱.

۲- همان، صص ۷۲ و ۷۳.

ص ۱۳۷

او در مقدمه کتاب «بیعه علی بن ابی طالب فی ضوء الروایات الصحیحة» می گوید:

وجدت من یزعم انّ بیعه علی کان مختلفاً فیها و انّ الناس کانوا فرقاً فیها؟! و أنّه لم یبایعه کثیر من کبار الصحابة، وانّها لم یکن فیها شوری؟! و لا- باختیار الصحابة؟! وهم بهذه الأقوال الفاسدة یشککون فی شرعیة خلافة علی و صحه امامته، حتّی یبرروا اخطاء الخارجین علیه من أهل الجمل و صفین، و هذا علاج بالداء لا بالدواء ... (۱)

من مشاهده کردم کسی را که گمان می کرد که بیعت با علی (ع) مورد اختلاف است و مردم در این مسأله چند دسته شده اند؟! و اینکه بسیاری از بزرگان صحابه با او بیعت نکرده اند و در مورد بیعت با او مشورتی نشده است، و نیز با اختیار صحابه نبوده است. اینان با این گونه گفتارهای فاسد خود درصدد تشکیک وارد کردن در مشروعیت خلافت علی و صحت امامت او هستند تا اینکه خطاهای کسانی که از اهل جمل و صفین بر او خروج نمودند را توجیه نمایند، در حالی که نمی دانند این کارشان در حقیقت علاج با درد است نه با دواء ...

### نسبت کذب به برخی از علمای اهل سنت

او درباره تیجانی می گوید:

ثمّ زار العراق و كانت الصدمة الكبرى له برؤية الشيعة في الواقع و التزامهم بالدين، مع اتهامنا لهم بالخروج عن الاسلام! فعلمية

۱- بیعه علی بن ابی طالب ع، حسن بن فرحان مالکی، ص ۱۵.

ص ۱۳۸

اكتشاف الكذب من اخطر الصدمات التي تواجه طالب العلم الحرّ، و هي درس لنا حتّى لا نشوّه صورة الآخرين، سواء كانوا شيعةً أو غرباً أو شرقاً، و أنّما تنقل الحقيقة كاملةً بما لها و ما عليها حتّى لا نفقد مصداقيتنا مع طلابنا و ابنائنا. (۱)

او به زیارت عراق رفت و صدمه بزرگی که به او زده شد هنگامی بود که واقعت شیعه را دید که آنان ملتزم به دین هستند، با آنکه ما آنان را متهم به خروج از اسلام می کنیم! لذا کشف دروغ از ناحیه او از خطرناک ترین صدماتی است که دانشجوی آزاداندیش با آن مواجه است، و این برای ما درس است تا اینکه چهره دیگران را مشوّه جلوه ندهیم، خواه شیعه باشد یا غربی یا شرقی، بلکه حقیقت را به طور کامل نقل کنیم چه آن طوری که به نفع آن است یا به ضرر آن تا موقعیت خود را نزد طلاب و فرزندانمان از دست ندهیم.

او همچنین می گوید:

ومن الاسباب العامة الرئيسية في تحول الدكتور التيجاني و غيره من السنة إلى الشيعة: الصورة الذهنية الخاطئة عن الشيعة التي صورتها تصويراً مشوّهاً بتعميم يخالف الحقيقة.

فعند ما يأتي الدكتور التيجاني إلى الشيعة الذين ينشر غلاة السنة بأنهم - اي الشيعة - انما يعبدون علياً و يزعمون ان جبرئيل اخطأ او أنهم يريدون الكيد للاسلام من باب التشيع! و أنهم يمتلكون مصاحف اخرى غير مصاحفنا! و أنهم حاقدون على الاسلام! و يتزاجون سفاحاً و غير ذلك من التشويهات، بل الافتراءات التي

۱- مجله المجلّة، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱ / ۱۱ / ۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة في التحولات السنية للشيعة».

ص ۱۳۹

قد تزيد شباب السنه شكوكاً إذا اكتشفوا الحقیقه، و إذا فقدوا الثقة فی علمائهم و باحثیهم، فلا ينتظر منهم العلماء إلّا هذا التحول الحاد و الشك بالمنظومه السنیة كلها، بل و الحقد علی هذا التواطیء فی الكذب و التشویه و التعمیم. فهذه من الأسباب العامه التي يتحملها المجتمع السنی الذي يجب علیه ان ينقل الصورة كامله... نعم، الشیعه الامامیه فیهم من یعتقد بتحریف القرآن، لكنّه قله، و الاغلبیه الساحقه من الشیعه یردون علی هؤلاء، فالتعتیم ابن التشویه. (۱)

و از اسباب عمومی و اصلی در تحول دکتر تیجانی و دیگران از تسنن به تشیع صورت ذهنی اشتباهی است که از شیعه ترسیم کرده و آن را به نحوی جلوه داده‌ایم که با حقیقت سازگاری ندارد؛ و لذا هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعیان می‌رود، آن کسانی که غالبان از اهل سنت آنها را چنین معرفی می‌کنند: که علی را می‌پرستند و گمان می‌کنند که جبرئیل خطا کرده است، و اینکه اینان از راه تشیع در صدد ضربه زدن به اسلام‌اند، و اینکه آنها دارای قرآنی غیر از قرآن ما هستند و بر ضد اسلام کینه در دل دارند و ازدواج آنها زناست و دیگر شبهات و تهمت‌هایی که شک جوانان اهل سنت را زیاد می‌کند هنگامی که حق را کشف می‌کنند، و هنگامی که اطمینان‌شان نسبت به علما و بحث‌کنندگان‌شان از آنها گرفته شود نباید علما از آنان انتظاری به جز این دگرگونی و تحول سریع و شک در حوزه‌های تمام اهل سنت را داشته باشند، بلکه به

۱- مجله المجله، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنیة للشیعه».

ص ۱۴۰

جهت این گونه توافق بر دروغ و مشوه ساختن و به جهل کشاندن مردم نسبت به آنان کینه پیدا می‌کنند. و اینها از اسباب عمومی است که جامعه سنی با آن رو به روست ... آری، در میان شیعه کسانی وجود دارد که معتقد به تحریف قرآن است ولی آنان در اقلیت‌اند در حالی که اغلب شیعیان بر آنان رد نوشته و سخنان آنها را باطل نموده‌اند، پس پوشاندن حق، زاده مشوه ساختن آن است.

### ادعای غلو اهل سنت در نسبت اجتهاد

حسن بن فرحان می‌گوید:

من اسباب نفره‌التیجانی عن المذهب السنّی؛ اذ لحظتُ انّ التیجانی اخذ یسخر من زعمنا بانّ معاویه اجتهد و هو مأجور علی قتال علی و قتل الصحابه و قتل حجر بن عدی و سبّ علی علی المنابر و استلحاق زیاد و مخالفه الاحادیث و ... و ان یزید مأجور علی قتل الحسین و استباحه الحرّه ....

و حقیقه انّ هذا لیس رأی اهل السنّه المتقدمین، انّما رأی من تلبس باسم السنّه من النواصب أو ممّن اخذته ردود الأفعال ... (۱)

من ملاحظه کردم که از اسباب نفرت تیجانی از مذهب سنی آن است که مسخره می‌کند کسانی را که گمان کرده‌اند که معاویه مجتهد است و در جنگ با علی و کشتن صحابه و قتل حجر بن عدی و ناسزا گفتن بر علی بر روی منابر و ملحق کردن زیاد به خود و مخالفت با احادیث و ... مأجور می‌باشد و نیز یزید بر کشتن

۱- مجله‌المجله، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنیة للشیعة».

ص ۱۴۱

حسین و مباح کردن مدینه در واقعه حرّه مجتهد و مأجور است ...  
حقیقتاً این حرف رأی قدماى اهل سنت نیست، بلکه رأی کسانی است از نواصب که اسم اهل سنت را بر خود گذاشته یا درصدد عکس‌العمل از حرف‌های دیگران اند ...

### ادعای اغفال شدن معاصرین از اهل سنت

او همچنین می‌گوید:

اغفال اهل السنه المعاصرین لتراجم اهل البیت کالباقر و الصادق و الکاظم و زید بن علی و عیسی بن زید و النفس الزکیه و غیرهم، فالتیجانی تفاجاً بهؤلاء الأئمة الذین لایکادون یدکرون فی مدارسنا وجامعتنا و لامراجعنا الحدیثه، ثم یفاجأ بعلم هؤلاء و فضلهم و شرف بینهم، و ظنّ انّ الامر مبیّت و مدبّر، بینما هو ردّه  
فعل لا غیر مع جهل ایضاً. (۱)

اغفال معاصران اهل سنت نسبت به زندگانی اهل بیت همچون باقر و صادق و کاظم و زید بن علی و عیسی بن زید و نفس زکیه و دیگران از اسباب دیگر شیعه شدن تیجانی است، او ناگهان با زندگی این امامان مواجه می‌شود، کسانی که در مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز جدید ما نامی از آنان برده نمی‌شود، او ناگهان مواجه با علم و فضیلت و شرف آنان می‌شود، و گمان می‌کند این، کاری است حساب شده تا اهل بیت را چنین مخفی دارند ...

۱- مجله المجله، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنیة للشیعة».



ص ۱۴۳

کتابنامه

\* قرآن کریم.

\* نهج البلاغه.

۱. حوار مع المالکی، عبدالله بن سلیمان بن منیع، چاپ پنجم.
۲. مفاهیم يجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی، المكتبة المصرية، بیروت، ۱۴۲۹ هـ. ق.
۳. التحذیر من المجازفة بالتکفیر، محمد بن علوی مالکی، دار القاضی عیاض للتراث.
۴. منهج السلف فی فهم النصوص، چاپ دوم، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۵. حول الاحتفال بالمولد النبوی، محمد بن علوی مالکی، چاپ دهم، قاهره، مطبعة دار جوامع الكلم، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۶. الزيارة النبویة، محمد بن علوی مالکی، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۷. قرائة فی کتب التاریخ، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاریخیة، وقم، دار الزهراء.
۸. قرائة فی کتب العقائد، حسن بن فرحان مالکی، چاپ اول، اردن، مرکز الدراسات، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۹. مذكرة فی الصحابة، حسن بن فرحان مالکی.
۱۰. نحو انتقاد التاریخ الاسلامی، حسن بن فرحان مالکی، عمان،



ص ۱۴۴

مرکز الدراسات التاريخية.

۱۱. داعیه و لیس نبیاً، حسن بن فرحان مالکی، ریاض، مرکز الدراسات التاريخية، و عمان، دار الرازی.
۱۲. نقض كشف الشبهات، حسن بن فرحان مالکی.
۱۳. الصحابة بين الصحبة اللغوية والصحبة الشرعية، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاريخية.
۱۴. مع الشيخ عبدالله السعد، حسن بن فرحان مالکی، اردن،
- ۱۵ مرکز الدراسات التاريخية.
۱۶. آراء واصدء حول عبدالله بن سبأ وروایات سيف، حسن بن فرحان مالکی، قم، کلیه اصول الدين.
۱۷. بیعه علی بن أبی طالب، حسن بن فرحان مالکی، ریاض، مكتبة التوبة.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:  
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱  
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی  
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش  
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند  
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

